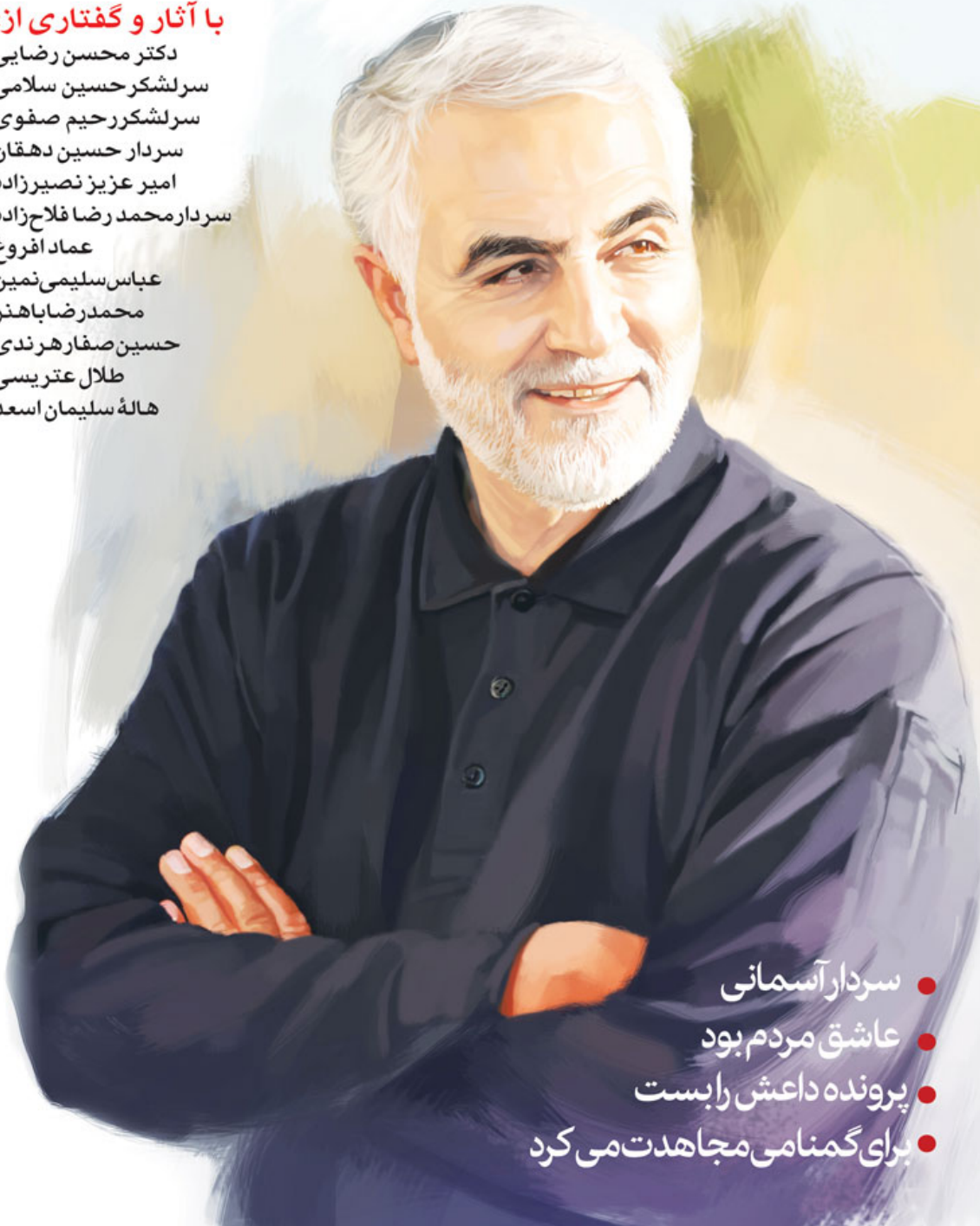


با آثار و گفتاری از:

دکتر محسن رضایی
سرلشکر حسین سلامی
سرلشکر رحیم صفوی
سردار حسین دهقان
امیر عزیز نصیرزاده
سردار محمد رضا فلاح‌زاده
عماد افروغ
عباس سلیمی‌نمین
محمد رضا باهنر
حسین صفارهرندی
طلال عتریسی
هاله سلیمان‌اسعد



- سردار آسمانی
- عاشق مردم بود
- پرونده داعش را بست
- برای گمنامی مجاهدت می‌کرد

معراج اندیشه

با همکاری هفته‌نامه صبح صادق

صبح صادق

ضمیمه هفته‌نامه
سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری
معراج اندیشه گل‌گهر سیرجان
مدیرمسئول: محمدعلی ایران‌نژاد
سرمدبیر: یونس فتاحی
دبیر تحریریه: علی حیدری
صفحه‌آرا: محمد صالح نادری
ناظر چاپ: علی رضاوند

باتشکراز؛

سیدفخرالدین موسوی، هادی محمدی،
محمد رضا بلوردی، علیرضا جلالیان،
حمیدرضا حیدری، حامدگودرزی، مهدی
شهرودی، مجتبی اسماعیلی پور، محبوبه
حاجی آقایی، فاطمه اورک، زهرا حسامی،
هورا رضایی، ضیاء الزهاوی و تمام کسانی که
در تهیه این ویژه‌نامه ما را یاری کردند.



موسسه فرهنگی هنری معراج اندیشه گل‌گهر سیرجان

ضمیمه شماره ۹۶۸ / شهریور ۱۳۹۹



برای دریافت فایل این نشریه
کد بالا را اسکن کنید

SSWEEKLY.IR

فهرست مطالب

- سلیمانی در قاب فرهنگ و سیاست / ۲
- حاج قاسم و وظیفه ما / ۳
- سردار آسمانی / ۴
- حاج قاسم فرمانده راهبردی / ۶
- شهید سلیمانی سپر بلای امت / ۷
- محبوبیت حاج قاسم نویدبخش پیروزی‌های بزرگ است / ۸
- تحقق اراده ولی فقیه شاخصه مکتب سلیمانی است / ۹
- ۲۵۰ روز پس از سردار / ۱۰
- زادگاه سلیمانی / ۱۲
- برای گمنامی مجاهدت می‌کرد / ۱۸
- مردم را با محبت جذب می‌کرد / ۲۱
- شهید سلیمانی قدرت نرم انقلاب اسلامی را گسترش داد / ۲۲
- حاج قاسم آینده تمام‌نمای مکتب امام خمینی (ره) / ۲۴
- تکیه‌گاه بسیجیان / ۲۶
- حاج قاسم نماد غرور ملی ایرانیان / ۲۷
- حاج قاسم فرمول مقاومت را منتشر کرد / ۲۸
- اینفوگرافیک / ۳۲
- شعر / ۳۴
- نامی که تا ابد ماندگار است / ۳۶
- فرماندهی مهربان و مقتدر بود / ۳۷
- حاج قاسم را آن‌طور بشناسیم که حق اوست / ۳۸
- وجود حاج قاسم لطف خداوند به انقلاب بود / ۴۰
- شهید سلیمانی تربیت‌شده مکتب علوی بود / ۴۲
- پرونده داعش را بست / ۴۴
- تعیین‌کننده معادلات بود / ۴۵
- عاشق مردم بود / ۴۶
- جهان پس از حاج قاسم / ۵۰
- قلب محور مقاومت / ۵۱
- فرمانده‌ای کم نظیر / ۵۲
- حاج قاسم فرشته بود / ۵۳
- هر شب مبهوت نجواها و نماز شب حاج قاسم بودیم / ۵۴
- حق ندارید تصویری از من منتشر کنید / ۵۷
- بابا و «حاج آقا» خیلی به هم وابسته شده بودند / ۵۸
- از کاظمین تا کرمان / ۶۰

حاج قاسم و وظیفه ما

محمد علی ابر انژاد

مدیر مسئول معراج اندیشه

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی سرشار از ویژگی های ارزشمند الهی، معنوی و انسانی بود. ویژگی هایی، همچون ولایتمداری، ساده‌زیستی، بصیرت انقلابی و ... که کم و بیش در این ایام به آنها توجه شده است، اما در این پژوهش ویژگی ای بررسی می‌شود که کمتر به آن توجه می‌شود.

اولین ویژگی خاص سردار سلیمانی این بود که به انسان نه به مثابه یک ابزار، بلکه به منزله موجودی مکلف نگاه می‌کرد. انسان‌ها را دارای ارزش‌های ذاتی می‌دانست و به آنها می‌نگریست. توجه به ابعاد الهی و وجودی انسان‌ها از ویژگی های بازر شخصیت حاج قاسم بود. بی‌شک، همین ویژگی او بود که به قول خودش جوانی روستایی از زابل به جبهه می‌آمد و «حسین عالی» یا «حسین یوسف الهی» می‌شد؛ از این قبیل، افراد بسیاری در مجموعه‌های مدیریتی و فرماندهی او به صورت خارق‌العاده‌ای متحول و متعالی برخوردار شدند. از سویی دیگر توجه به کرامت و شأن و منزلت انسان‌ها برای او آنچنان اهمیتی داشت که بسیاری از مواقع اندک مسامحه و کاهلی در رسیدگی به بسیجیان و هم‌زمانش او را به شدت متأثر می‌کرد. که خاطرات ناگفته بسیاری در این زمینه وجود دارد.

دومین ویژگی خاص او این بود که جبهه را حرم می‌دانست و معتقد بود، همان‌گونه که شما همیشه سعی می‌کنید تا بهترین استفاده را در محیط حرم اولیاء الله یا حرم

امن الهی داشته باشید، در حرم‌های مطهر زیارت می‌خوانید و دقت می‌کنید تا خطایی از شما سر نزنند و دائم به یاد خدا باشید؛ بنابراین با همین نگاه او برای رزمندگان و فرماندهان آنچنان فضایی را ترسیم می‌کرد که افراد احساس کنند عمرشان به شدت گذراست و باید از لحظه لحظه وقت‌شان در این حرم استفاده کنند. در این میان، خودش نیز پرچمدار و الگوی عملی استفاده حداکثری از دقائق و لحظات عمر در جهت رضایت حضرت حق تعالی بود. رفتار عملی او سبب شده بود سایر هم‌زمان و همراهان او نیز با غنیمت شمردن همه لحظات عمر خود با لذت و شوق هر چه تمام در این مسیر گام بردارند. نتیجه این نگاه ایجاد فضایی صمیمی، نورانی و یارانی وفادار برگرد ایشان بود.

سومین ویژگی حاج قاسم مدیریت صحنه‌های سخت بود. برای نمونه، در عملیات کربلای ۵ در دوران دفاع مقدس بسیاری از فرماندهان لشکر ۴۱ ثارالله اعم از جانشین لشکر، فرماندهان گردان‌ها، جانشین گردان‌ها و حتی تا فرماندهان گروهان‌ها و دسته‌ها به شهادت رسیده بودند. در عین حال، با تدبیر و مدیریت استثنائی این بزرگ‌مرد آسمانی، لشکر ثارالله نه تنها به اهداف خودش دست یافت؛ بلکه بلافاصله با بازسازی خود و تعیین جایگزین برای فرماندهان شهید از بین نیروهای موجود، به کردستان شتافت و در عملیات‌های نصر ۴ و کربلای ۱۰ حضور مقتدرانه یافت. از این قبیل صحنه‌ها در زندگی حاج قاسم به وفور یافت می‌شود؛ صحنه‌هایی که هر یک گره‌ای را از مشکلات جبهه و جنگ، نظام

اسلامی ایران و جبهه مقاومت اسلامی گشوده است.

چهارمین ویژگی ایشان جدیت در اجرای دقیق تکالیف و وظایف فرماندهان بود. سردار سلیمانی بزرگوار درباره اشتباهات فرماندهان کوتاه نمی‌آمد و برخورد می‌کرد؛ زیرا معتقد بود اشتباه در جنگ همیشه خسارت‌بار و خونین است. از دیدگاه ایشان، هیچ کس حق نداشت اشتباه کند، به همین دلیل در آموزش‌ها بسیار سختگیر بودند و برای حفظ جان و سلامت رزمندگان و بسیجیان هیچ توجیهی را نمی‌پذیرفتند

اقدام به موقع و انقلابی پنجمین ویژگی سپهبد شهید سلیمانی بود. این ویژگی عمیق را در لحظه‌های ناب دوران دفاع مقدس، مبارزه با اشراک و اخلاک‌گران امنیت و آرامش مردم مظلوم و محروم در جنوب شرق کشور و حتی در بیرون از مرزهای ایران اسلامی در سراسر جبهه مقاومت به عینه شاهد بوده‌ایم. راه اندازی سریع جریان‌های مردمی مبارزان در سوریه و عراق و سایر مناطق جبهه مقاومت برای مبارزه با غده سرطانی داعش، نماد بارز تحقق این ویژگی شخصیتی این بزرگوار بود.

اما آنچه مهم است، اینکه امروز و در شرایط خاص جامعه باید از خود پرسیم اگر امروز حاج قاسم در بین ما بود، در مقابل هر یک از اتفاقات و رخداد‌های مسیر و موانع چه واکنشی نشان می‌داد و خود را موظف بدانیم در مقابل هر یک از اتفاقات، رفتار عملی حاج قاسم را ملاک عمل خود قرار دهیم.

و اینگونه است که مکتب سلیمانی در جامعه و تاریخ جاری و ساری می‌شود.

سلیمانی در قاب فرهنگ و سیاست

دکتر یدالله جوانی

مدیر مسئول صبح صادق

در تبیین و تحلیل شخصیت شهید قاسم سلیمانی، اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، چند بعدی بودن شخصیت ایشان است. به طور قطع، همین ویژگی ممتاز این شهید و الا مقام سبب شد تار هیر حکیم انقلاب اسلامی، سکه گران سنگ مکتب را به نام او زده و فرمودند: «به شهید حاج قاسم سلیمانی به چشم یک فرد نگاه نکنیم، به چشم یک مکتب، یک راه و یک مدرسه درس آموز نگاه کنیم.»

بدون تردید، از سوی حکیمی چون رهبر معظم انقلاب، عنوان مکتب زمانی برای فردی به کار برده می‌شود که از جامعیت برخوردار باشد؛ چرا که صاحب مکتب باید بتواند در همه حوزه‌ها نقش الگویی برای دیگران داشته باشد. در غیر این صورت، نمی‌توان برای آن فرد از عنوان مکتب استفاده کرد؛ به همین دلیل در دوران زعامت بیش از سی ساله حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ایشان کلمه «مکتب» را تنها برای حضرت امام خمینی (ره) و شهید سلیمانی به کار برده‌اند. شهید مطهری (رضوان الله تعالی علیه) در یک تعریف کاربردی، مکتب را این‌گونه شرح می‌دهد: «یک تنوری کلی و یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم است که هدف کمال انسان و تأمین سعادت همگان است و در آن خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص است و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد می‌باشد.»

گزاره نخواهد بود اگر گفته شود مکتب سلیمانی با تعریف عملیاتی شهید مطهری از مکتب قابلیت انطباق کامل دارد و این شهید بزرگوار می‌تواند هم منبع الهام بخش تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها باشد و هم می‌تواند شیوه‌ها، روش‌ها و چگونگی انجام تکالیف به اقتضای شرایط زمانی را در همه حوزه‌ها مشخص کند. مکتب سلیمانی در اعداد مکتب امام خمینی (ره) و مکتب اسلام ناب محمدی (ص) قرار دارد. این حقیقت در کلام رهبر فرزانه انقلاب اسلامی چنین گوشزد می‌شود: «او نمونه برجسته‌ای از تربیت شدان اسلام و مکتب امام خمینی (ره) بود.»

در تحلیل شخصیت سردار سلیمانی، شاید بسیاری به لحاظ کموت پاسداری و حضور چهل ساله‌اش در میادین رزم از دوران دفاع مقدس گرفته تا حضور بیش از دو دهه در جبهه‌های مختلف مقاومت در منطقه، او را یک فرد صرفاً نظامی با نبوغ بسیار بالا ارزیابی کنند؛ اما واقعیت آن است که این نبوغ و سرآمد بودن، در بسیاری حوزه‌های دیگر، از جمله فرهنگ و سیاست هم دیده می‌شود. سردار سلیمانی یک شخصیت کاملاً فرهنگی و سیاسی با قابلیت الهام‌بخشی به دیگران است. او مسائل در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی را به درستی می‌شناخت و همانند یک صاحب‌نظر برای حل این مسائل ایفای نقش می‌کرد. سردار سلیمانی یک شخصیت فرهنگی - معنوی تمام‌عیار بود و به همین دلیل حضرت آقا در وصفش فرمودند: «در راه خدا، برای خدا و مخلصا لله مجاهدت کردند.» او اهل سیاست و عمل سیاسی در حوزه‌های راهبردی بود؛ به گونه‌ای که معظم‌له در وصفش فرمودند: «در میدان سیاست هم بود. در عرصه

سیاست هم شجاع بود و هم با تدبیر بود. سنخش تأثیرگذار بود.» جملاتی از قبیل حاج قاسم به شدت انقلابی و پایبند به خط نورانی امام بود و واقعاً ذوب در انقلاب بود؛ نشان می‌دهد این مرد الهی در منظومه فکری‌اش، دیانت و سیاست، یک امر یکپارچه است. به درستی می‌توان گفت، دیانت و سیاست سلیمانی عین یکدیگرند. از نظر فرهنگی و اعتقادی، او از چنان معرفتی برخوردار بود که به گفته خودش، از روزی که وارد سپاه شد، دو چیز را همواره در کوله‌پشتی‌اش به همراه داشت؛ نخست توکل به خدا و دوم اخلاص. آری او اهل اخلاص، توکل، توسل، خضوع و خشوع بود و عشق و ارادتش به اهل بیت (ع)، زبانزد اطرافیان بود. شخصیت چند بعدی او از نظر فرهنگی، سیاسی، نظامی و اجتماعی به گونه‌ای بود که او را می‌توان از مصادیق برجسته «شیران روز و پارسایان شب» دانست. بی‌شک در بعد سیاسی، شخصیت ولایت‌مداری بود و در ولایت ذوب شده بود. نگاهش نسبت به ولایت بر مبنای اندیشه سیاسی شیعه، یک نگاه عمیق اعتقادی متعالی بود. اگر کسی چون سلیمانی در انقلاب و ولایت ذوب نشده باشد؛ هرگز قسم جلاله (والله) نمی‌خورد. وی خطاب به پادگان جنگ می‌گوید، از مهم‌ترین شئون عاقبت‌بخیری، نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب و داشتن رابطه قلبی و دلی و حقیقی با حکیمی است که امروز سکان انقلاب را به دست دارد. سلیمانی عمر خود را وقف دفاع از اسلام کرد و راه دفاع از اسلام را این چنین به نسل حاضر گوشزد کرد: «امروز امکان ندارد کسی بدون دفاع از ولی فقیه، بتواند از اسلام دفاع کند. دفاع از اسلام با دفاع از ولایت فقیه امکان‌پذیر است.»

سردار آسمانی

سپهبد شهید سلیمانی در کلام و پیام امام خامنه ای



رهبر معظم انقلاب پیش و پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی در سخنرانی‌ها و پیام‌های خودشان با یک نگاه بسیار ویژه از سردار شهید شهید حاج قاسم سلیمانی یاد کرده‌اند. این نگاه به ویژه پس از شهادت این شهید بزرگوار علنی‌تر شد؛ چرا که ایشان در بیشتر سخنرانی‌های خویش پس از شهادت شهید سلیمانی تقریباً یادی از این شهید بزرگوار کرده‌اند.

برای نمونه، پیش از شهادت ایشان فرموده‌اند: «برادر بسیار عزیزمان آقای سلیمانی بارها، بارها، بارها جان خودشان را در معرض تهاجم دشمن قرار داده‌اند، در راه خدا، برای خدا و مخلصاً لِّهِ؛ و مجاهدت کرده‌اند. ان‌شاءالله خدای متعال زندگی ایشان را با سعادت و عاقبت ایشان را با شهادت قرار بدهد.»

یا در پاسخ به نامه حاج قاسم چنین مرقوم فرموده‌اند: «شما با تلاشی ساختن توده سرطانی و مهلک داعش، نه فقط به کشورهای منطقه و به جهان اسلام بلکه به همه ملت‌ها و به بشریت خدمتی بزرگ کردید.»

یا جایی بیان داشته‌اند: «زحمات و خدمات ارزشمند سردار سلیمانی به اسلام و مسلمین، بی‌شک ذخیره ارزشمندی در دیوان عدل الهی است.» اما ایشان در ساعات اولیه شهادت حاج قاسم سلیمانی اولین فردی بودند که برای شهادت مالک اشتر خویش (با توجه به برخی تعبیر مطرح شده) پیام صادر کردند؛ پیامی که در نوشتار و نوع خود متفاوت‌ترین پیام تسلیت و در واقع اطلاعیه شهادت حاج قاسم هم بود و با این تعبیر آغاز شد: «ملت عزیز ایران! سردار بزرگ و پرافتخار اسلام آسمانی شد. دیشب ارواح طیبه شهیدان، روح مطهر قاسم سلیمانی را در آغوش گرفتند. سال‌ها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در میدان‌های مبارزه با شیاطین و اشرار عالم و سال‌ها آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام سلیمانی عزیز را به این مقام والا رسانید و خون پاک او به دست شقی‌ترین آحاد بشر بر زمین ریخت. سردار شهید قاسم سلیمانی نمونه برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی (ره) بود. او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پادشاه تلاش بی‌وقفه او در همه این سالیان بود. با رفتن سردار شهید قاسم سلیمانی به حول و قوه الهی کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد، ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست‌پلید خود را به خون او آلودند. شهید سلیمانی چهره بین‌المللی مقاومت است و همه دلبستگان مقاومت خونخواه اویند. جهاد سردار شهید قاسم سلیمانی جهاد بزرگی بود و خداوند نیز شهادت او را شهادت بزرگی قرار داد. حاج قاسم باید همین‌جور به شهادت می‌رسید. خوش‌ها به حال حاج قاسم که به آرزویش رسید، او شوق شهادت داشت و برای آن اشک می‌ریخت و داغدار رفقای شهیدش بود.»

اما سخنان رهبر معظم انقلاب درباره حاج قاسم پس از شهادتش از اجزای سخنرانی‌های عمومی و ارتباط تصویری ایشان بود. در جایی چنین می‌فرمایند: «خود این شهادت بزرگ هم یکی از آیات قدرت الهی است؛ رسوایی دولت آمریکا، دولت بی‌آبروی آمریکا، رسوایی این دولت رارقم زد؛ اینها کسی را که سرشناس‌ترین و قوی‌ترین فرمانده مبارزه با تروریسم بود - شهید سلیمانی

به معنای واقعی کلمه، قوی‌ترین فرمانده مبارزه با تروریسم در این منطقه است، به همین‌عنوان هم شناخته شده است - [ترور کردند]؛ کدام فرمانده دیگر قدرت داشت می‌توانست کارهایی را که او انجام داد انجام بدهد؟ به یک منطقه‌ای که در محاصره ۳۶۰ درجه‌ای دشمن است، شهید سلیمانی با بالگرد وارد این منطقه می‌شود، در محاصره کامل دشمن جوان‌های خوبی در آن منطقه هستند که دست‌تنها هستند، فرمانده‌ای ندارند، چشم‌شان که به حاج قاسم سلیمانی می‌افتد، جان پیدا می‌کنند، روحیه پیدا می‌کنند، انگیزه پیدا می‌کنند، محاصره را از بین می‌برند و دشمن را متواری می‌کنند و فراری می‌کنند؛ چه کسی می‌تواند این کارها را انجام بدهد؟ فرمانده ضد تروریسم در کل منطقه قوی‌ترین و سرشناس‌ترین فرمانده، را ترور کردند. در میدان رویه‌روی جنگ با او مواجه نشدند، دولت آمریکا دزدانه و بزدلانه او را ترور کرد، خودشان هم اعتراف کردند؛ این [کار] مایه روسیاهی آمریکاست.

اما اینکه ما بیابیم این حوادث را تقویم کنیم، قیمت‌گذاری کنیم، قدر آنها را بدانیم و ببینیم که اندازه و قیمت این حوادث چقدر است؛ در صورتی تحقق پیدا می‌کند که ما به حاج قاسم سلیمانی و به ابومهدی به چشم یک فرد نگاه نکنیم؛ به آنها به چشم یک مکتب نگاه کنیم. سردار شهید عزیز ما را با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس‌آموز، با این چشم نگاه کنیم آن وقت اهمیت این قضیه روشن خواهد شد. قدر و قیمت این قضیه روشن خواهد شد. آن فریب‌خوردگانی که یک روزی فریاد زدند «نه غزه، نه لبنان»، آنها نه فقط جان‌شان را فدای ایران نکردند، حتی حاضر نشدند راحتی خودشان و منافع خودشان را هم در راه کشور فدا کنند؛ آن کسانی که جان‌شان را فدای ایران کردند باز همین شهید سلیمانی‌ها بودند؛ اینها بودند که در زمانی که نیاز به دفاع از کشور بود، جان خودشان را کف دست گرفتند و به میدان جنگ رفتند از کشور دفاع کردند، از ایران دفاع کردند؛ اینها هستند که می‌توانند ادعا بکنند که دفاع می‌کنند از امنیت کشور، از امنیت ملت؛ همین فداکاری و اخلاص اینهاست که در همه مراحل، این جور بوده.»

ایشان که در زمان حیات زمینی حاج قاسم چنین فرمودند: «خود شما هم که آقای سلیمانی باشید، در نظر ما شهید زنده‌اید.» یا اسفند ماه سال ۱۳۹۷ فرمودند: «برادر بسیار عزیزمان آقای سلیمانی بارها، بارها، بارها جان خودشان را در معرض تهاجم دشمن قرار داده‌اند، در راه خدا، برای خدا و مخلصاً لِّهِ؛ و مجاهدت کرده‌اند. ان‌شاءالله خدای متعال زندگی ایشان را با سعادت، و عاقبت ایشان را با شهادت قرار بدهد.»

سال ۱۳۹۲ می‌فرمایند: «زحمات و خدمات ارزشمند سردار سلیمانی به اسلام و مسلمین، بی‌شک ذخیره ارزشمندی در دیوان عدل الهی است.» در ادامه برخی دیگر از سخنان رهبر معظم انقلاب را پیرامون شخصیت حاج قاسم سلیمانی که از آن به عنوان یک مکتب یاد کردند، می‌آید: «از برکات عظیم شهادت و معنویت حاج قاسم سلیمانی قیامتی بود که

در شهرهای ایران و عراق در مراسم‌های تشییع به پا شد. این بدرقه‌ها، زنده بودن انقلاب اسلامی را به رخ جهانیان کشید و من در مقابل آنچه روح بزرگ آن شهید عزیز برای ایران و منطقه به ارمغان آورد، سر تعظیم فرود می‌آورم.» («شجاعت») و «تدبیر» دو ویژگی برجسته او بود، برخی شجاعت دارند اما تدبیر و عقل لازم را برای به کار بردن شجاعت ندارند و برخی اهل تدبیرند اما اهل اقدام و عمل نیستند و دل و جگر کار را ندارند. حاج قاسم از دفاع مقدس تا پایان عمر، با شجاعت به دل خطر می‌رفت اما در عین حال با تدبیر و فکر و منطق عمل می‌کرد و نه تنها در میدان نظامی، بلکه در میدان سیاست هم شجاعت و تدبیر توأمان داشت و سخنانش قانع‌کننده، منطقی و تأثیرگذار بود که بنده این واقعیت را بارها به دوستان فعال در عرصه سیاسی گفته‌ام.» اخلاص حاج قاسم سلیمانی بالاتر از همه خصایص او بود، او شجاعت و تدبیرش را برای خدا خرج می‌کرد و اهل تظاهر و ریا نبود که ما نیز باید برای دستیابی به این ویژگی بسیار مهم، یعنی اخلاص، تلاش و تمرین کنیم. در جلسه‌های رسمی با مسئولان مختلف، او به‌گونه‌ای در حاشیه و دور از چشم می‌نشست که باید می‌گشتید تا او را پیدا می‌کردید و می‌دیدید. «مراقبت از حدود شرعی» در همه شرایط حتی در میدان جنگ، از دیگر خصوصیات حاج قاسم بود، او فرماندهی جنگاور و مسلط بر عرصه‌های نظامی بود، اما در میدان جنگ نیز حدود شرعی را کاملاً رعایت می‌کرد تا به هیچ کس ظلم و تعدی نشود، آن هم در حالی که خیلی‌ها در عرصه نظامی اهل احتیاط و رعایت حدود شرعی نیستند. ویژگی مهم حاج قاسم این بود که در مسائل داخلی اهل حزب و جناح نبود، اما به‌شدت انقلابی و پایبند به خط نورانی و مبارک امام بود و انقلاب و انقلابیگری، خط قرمز جدی او بود. حاج قاسم واقعاً ذوب در انقلاب بود و برخی سعی نکنند که این واقعیت‌ها را کم‌رنگ کنند.

خنثی کردن همه نقشه‌های نامشروع آمریکا در غرب آسیا نمونه‌ای از تدبیر و شجاعت شهید سلیمانی بود. دشمنان حاج قاسم، این واقعیت را به خوبی می‌دانند. حاج قاسم در مقابل همه نقشه‌هایی که با پول، توانایی و تأثیرگذاری سیاسی و تشکیلات وسیع آمریکایی‌ها شکل می‌گرفت، قدامت کرد و آنها را خنثی و بی‌نتیجه کرد. آمریکایی‌ها سعی داشتند قضیه فلسطین را به فراموشی بسپارند و کاری کنند که فلسطینی‌ها در حالت ضعف قرار گیرند تا جرئت مبارزه نداشته باشند؛ اما این مرد بزرگ، دست فلسطینی‌ها را پُر کرد و به آنها جرئت و توان مبارزه داد

حاج قاسم کاری کرد که منطقه کوچکی مانند غزه در مقابل صهیونیست‌های پُر مدعا به گونه‌ای بایستد که رژیم صهیونیستی ۴۸ ساعته مجبور به درخواست آتش‌بس شود. آمریکایی‌ها می‌خواستند عراق یا شیبه رژیم طاغوت باشد یا شیبه برخی رژیم‌ها مثل سعودی که به تعبیر آنها نقش گاو شیرده را دارند، اما حاج قاسم به کمک عناصر مؤمن و جوانان شجاع عراقی و مرجعیت در عراق رفت و در مقابل این نقشه ایستاد و آن را خنثی کرد.

گفتاری از دکتر محسن رضایی

حاج قاسم

فرمانده راهبردی

داشت، اجازه نمی‌داد از این لشکر جدا شود و به تهران بیاید. از طرف دیگر، در مسئله فرماندهی قرارگاه جنوب شرق که شامل استان‌های هرمزگان، کرمان، سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان در مقابل اشرا می‌شد، به دلیل اینکه ما مشغول جنگ بودیم، اشرا بعضی از روستاها و ارتفاعات جنوب کرمان را گرفته بودند، جاده‌ها را می‌بستند و مردم را اذیت می‌کردند و تا مرز پاکستان منطقه بسیار وسیعی را ناامن کرده بودند.»

وی ادامه داد: «ما ایشان را فرمانده آنجا گذاشتیم و ظرف دو سال توانست خیلی خوب شرق کشور را آرام کند و اشرا را از روی کوه‌ها به پایین بیاورد و خیلی از آنها را به کار کشاورزی مشغول کند؛ چون ما به کمک وزارت کشاورزی بیش از ۱۱۰ حلقه چاه در اطراف کهنوج درست کرده بودیم و این چاه‌ها به علت بیکاری و استفاده نشدن در حال از بین رفتن بودند؛ حاج قاسم مأمور شده بود این اشرا را از کوه‌ها پایین بیاورد و آنها را به کار کشاورزی مشغول کند؛ یعنی آنها را از آدم‌کش به کشاورز تبدیل کرده بود. این استعدادها سبب شد ایشان قابلیت و شایستگی فرماندهی قدس را پیدا کند؛ البته چند ماهی هم من در همان زمان ایشان را به عنوان رئیس کمیسیون سیاسی، دفاعی و امنیتی مجمع گذاشتم و کاملاً قابلیت اداره می‌داد.» سرلشکر رضایی درباره خاطره‌ای از روزهای آخر زندگی دنیوی حاج قاسم، گفت: «هفته‌ها و روزهای آخر من خیلی نگران ایشان بودم، حتی در جلساتی که با فرماندهان داشتم، به آنها گفتم کاری کنید که ایشان کمتر به مأموریت بروند و بچه‌های دیگر را بفرستید، اما توفیق پیدا نکرده بودم حضوری با ایشان صحبت کنم. هفته قبل از شهادت، با تلفن احوالش را پرسیدم و از ایشان تقاضا کردم مراقب خودش باشد که چند روز بعد، این حادثه افتاد و ما از وجود ایشان در کنار خودمان محروم شدیم.»

حاج قاسم سلیمانی گفت: «برادرمان، قاسم سلیمانی در حقیقت تماماً تربیت شده انقلاب و مخصوصاً دفاع مقدس بود. یک جوان ۲۵ ساله که وقتی وارد دفاع مقدس می‌شود، همه شخصیتش جهادی شکل می‌گیرد. از رده‌های بسیار پایین، مثل فرماندهی گردان در عملیات طریق القدس در آذرماه سال ۱۳۶۰ تا چند ماه بعد که فرماندهی تیپ در عملیات فتح المبین در دی‌ماه سال ۱۳۶۰ را برعهده می‌گیرد و تا فرماندهی لشکر پیش می‌رود و تمام فنون و علوم دفاع مقدس را یاد می‌گیرد.» وی با تأکید بر اینکه ایشان یک انسان کاملاً تربیت شده دفاع مقدس و انقلاب اسلامی بود، تصریح کرد: «اخلاق و روحیات ایشان در فضای ادبیات و روحیات حضرت امام (ره) شکل گرفت؛ البته ایشان روی خود نیز خیلی کار می‌کرد و زحمت می‌کشید و به عبادات، زیارات و نمازهایش توجه داشت که برای رسیدن به چنین مقامی بسیار مؤثر بود. ایشان تقریباً ویژگی‌هایی را که من درباره مدیریت جهادی گفتم، به نحو کاملی پیدا کرده بود. مدیریت جهادی انواع مختلفی دارد؛ ممکن است در مقطعی از زمان کسانی کنار فرمانده لشکرها بوده باشند، ولی نتوانسته باشند این مدیریت را یاد بگیرند؛ ولی بعضی‌ها بودند که از ابتدا تا انتها با همه وجود در این فضای معنوی و فضای مدیریتی حضور داشتند و کاملاً آن را فراگرفتند که قاسم سلیمانی این‌گونه بود.»

دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام اظهار کرد: «مدت‌ها بود ما از حاج قاسم تقاضا می‌کردیم حتی بعضاً فشار می‌آوردیم که به تهران بیاید، منتها ایشان به شدت به لشکر «۴۱ ثارالله» علاقه‌مند بود؛ کما اینکه وصیت کرد کنار همان رزمندگان لشکر «۴۱» ثارالله دفن شود. عشق و علاقه‌ای که به این لشکر و رزمندگان و شهدای آن

سرلشکر محسن رضایی با بیان اینکه حاج قاسم تربیت شده انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بود، گفت: «اخلاق و روحیات ایشان در فضای ادبیات و روحیات حضرت امام (ره) شکل گرفت؛ البته ایشان روی خود نیز خیلی کار می‌کرد و زحمت می‌کشید که برای رسیدن به چنین مقامی بسیار مؤثر بود.»

فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دوران دفاع مقدس و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره شخصیت سردار شهید

هفته‌ها و روزهای آخر من خیلی نگران ایشان بودم، حتی در جلساتی که با فرماندهان داشتم، به آنها گفتم کاری کنید که ایشان کمتر به مأموریت بروند و بچه‌های دیگر را بفرستید، اما توفیق پیدا نکرده بودم حضوری با ایشان صحبت کنم. هفته قبل از شهادت، با تلفن احوالش را پرسیدم و از ایشان تقاضا کردم مراقب خودش باشد که چند روز بعد، این حادثه اتفاق افتاد و ما از وجود ایشان در کنار خودمان محروم شدیم



گفتاری از سرلشکر حسین سلامی

شهید سلیمانی سپر بلائی امت

سرلشکر سلامی با تأکید بر اینکه سردار قاسم سلیمانی امروز تکثیر شده و جبهه مقاومت سامان جدید و انقلاب نفس جدیدی گرفته است، گفت: «آمریکاسیلی خورد، اما سبیلی بزرگ و نهایی ادامه دارد تا آخرین سرباز آمریکایی از بلاد اسلامی خارج شود و این حقیقت نزدیک است.»

اشتر بودن حاج قاسم گفت: «هر جا مظلومی بود، قاسم و سپاهش آنجا بودند و می جنگیدند و سپر بلائی امت بودند و مانند مالک اشتر همواره به خیمه دشمن نزدیک بود. همواره تکیه کلامش این بود که «فدای شما بشوم»؛ این صرفاً یک کلمه نبود، بلکه حرف دل او بود تا برای مردم فدا شود. او تکیه گاه و دلنشین بود؛ او رخساره میدانی ولی فقیه بود و جز به او امر رهبر عظیم الشان مان به چیز دیگری نمی اندیشید.»

سرلشکر سلامی با بیان اینکه هر آنچه حاج قاسم اجرا می کرد، دقیقاً همانی بود که رهبر معظم انقلاب فرموده بودند، تصریح کرد: «او دل داده حضرت زهرا (س) بود و برای خود عالمی داشت که ما را یاری شناخت آن دنیای روحانی نیست. قاسم سلیمانی خون بهای آرامش یک ملت بود؛ وقتی او وارد میدان جنگ با صهیونیست ها شد، فلسطینی ها با سنگ می جنگیدند. او کاری کرد که امروز غزه، کرانه باختری

و شمال فلسطین میدان فوران آتش علیه صهیونیست هاست، طوری که دور خود دیوار کشیدند.»

وی با اشاره به اینکه حاج قاسم رژیم صهیونیستی را حبس کرده بود، گفت: «او در میدان جنگ لبنان در برابر صهیونیست ها، مستقیماً

در میدان حضور داشت. زندگی در خطر، هنر او بود. او در مدیریتانه ایستاد تا مسلمانان در خطر قرار نگیرند. او سیاست آمریکایی ها برای ایجاد خاورمیانه جدید را به شکست کشاند،

و آن قدر قدرت ساخت که اگر صهیونیست ها بیخ مرزشان کمی گوش شنوا داشته باشند، زبان پاکستانی ها، ایرانی ها،

حجازی ها و لبنانی ها را خواهند شنید.»

فرمانده کل سپاه با اشاره به رشادت های سردار شهید حاج قاسم سلیمانی گفت: «هر جا مظلومی بود، قاسم و سپاهش آنجا بودند و می جنگیدند و سپر بلائی امت بودند و مانند مالک اشتر همواره به خیمه دشمن نزدیک بود.»

سردار «سرلشکر سلامی» فرمانده کل سپاه درباره شخصیت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی گفت: «ستایش و تکریم ابعاد ویژه شخصیت الهی حاج قاسم فقط در قرآن آمده است. سلیمانی محصول نماز شب و مصداق بارز آیه «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم» بود. دستیابی به ارتفاع و بلندای شخصیت این مجاهد بی نظیر برای بنده امکان پذیر نیست و کلمات هم نمی توانند توصیفگر عظمتی شوند که همانند اقیانوسی بی کران در متن عالم جاری شده، قلب ها را تسخیر کرده و جهان را با بعثت و برانگیختگی جدیدی رو به رو کرده است.»

سرلشکر سلامی اظهار کرد: «خداوند مقام محمود به حاج قاسم بخشید. او تندیس زنده آیه شریفه «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم» بود. او آموخته بود که در میدان جنگ اگر کوه ها بجنبند، تو نباید بجنبی. او هرگز به دشمن پشت نمی کرد؛ اما از سوی دیگر برای مؤمنان خاضع و خاکی بود، بال های تواضع او در همه جا باز بود. او ۴۱ سال لباس جهاد را از تن به در نکرد و همواره در حال جهاد و احیای مکتب جهاد و شهادت بود.»

وی افزود: «در دوره ای که دشمنان می گفتند کاری می کنیم که همه جوانان از شرق تا غرب عالم، شلوار لی و کفش های نایک بپوشند، او بر پیشانی جوانان پیشانی بندهای «پا زهرا» را بست؛ چرا که او می دانست جهاد لباس عزت است. حاج قاسم نه پشت میز نمی نشست، نه در خانه، و بیابان ها او را بیشتر از خیابان ها می شناختند. هندوکش و دره پنجشیر و بامیان در افغانستان او را بهتر از افغانستانی های می شناختند.»

فرمانده کل سپاه پاسداران با اشاره به مالک

هر جا مظلومی بود،
قاسم و سپاهش آنجا
بودند و می جنگیدند و
سپر بلائی امت بودند
و مانند مالک اشتر
همواره به خیمه دشمن
نزدیک بود. همواره
تکیه کلامش این بود که
«فدای شما بشوم»
این صرفاً یک کلمه
نیود، بلکه حرف دل
او بود تا برای مردم
فدا شود. او تکیه گاه و
دلنشین بود؛ او رخساره
میدانی ولی فقیه بود
و جز به او امر رهبر
عظیم الشان مان به چیز
دیگری نمی اندیشید



سردار سرلشکر صفوی

محبوبیت حاج قاسم نویدبخش پیروزی‌های بزرگ است



از جنگ هم به جهاد روی آورد و آن را ترک نکرد و جهاد برای او عمل صالح بود. محبوبیت و مقبولیت سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در بین آحاد مختلف و اقشار جامعه و ملت عزیز ایران و از سوی دیگر، در بین جوانان کشورهای اسلامی و آزادی‌خواه، نویدبخش پیروزی‌های بزرگ و قطعی جبهه مقاومت اسلامی خواهد بود.»

مشاور فرمانده معظم کل قوا با اشاره به ثمرات خون حاج قاسم، گفت: «خون پاک این شهید خواب راحت نیروهای آمریکا در منطقه را آشفته خواهد کرد و ان‌شاءالله ثمره خون و روح مطهر این شهید، شکست راهبردی آمریکا در غرب آسیا و خروج آمریکا از کشورهای اسلامی منطقه، افغانستان، عراق و سوریه را تسریع خواهد کرد.»

بیانید؟ حاج قاسم محبوب خدا، سرباز خدا و اسلام بود.»

وی با اشاره به محبوبیت حاج قاسم تصریح کرد: «محبوبیت حاج قاسم محصول مکتب اسلام و سال‌های دفاع مقدس و خدمات خیری است که وی به مردم کشور و ملت‌های مظلوم جهان ارائه داده است. حاج قاسم بعد از هشت سال دفاع مقدس، به مبارزه با اشراک و تروریست‌ها در سوریه، لبنان و افغانستان مشغول بود و جبهه ایران بین‌المللی شد. او با صهیونیست‌ها و اشغالگران و تروریست‌ها مقابله کرد.»

سردار صفوی درباره راز در دل‌ها نشستن حاج قاسم اظهار کرد: «حاج قاسم چون بنده خدا بود، از سلسله مراتب ولایت اطاعت می‌کرد و انسانی اهل عمل صالح بود، در دل مردم جا دارد. او بعد

سردار صفوی با اشاره به محبوبیت حاج قاسم بین مردم ایران و تمام ملت‌های آزادی‌خواه جهان گفت: «محبوبیت و مقبولیت سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در بین آحاد مختلف و اقشار جامعه و ملت عزیز ایران و از سوی دیگر در بین جوانان کشورهای اسلامی و آزادی‌خواه، نویدبخش پیروزی‌های بزرگ و قطعی جبهه مقاومت اسلامی خواهد بود.»

سردار سرلشکر «سیدیحیی صفوی» مشاور فرمانده معظم کل قوا با اشاره به نقش سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در محور مقاومت گفت: «اگر حاج قاسم نبود، عراق و سوریه سقوط می‌کردند. چه شد حاج قاسم انقدر محبوب خدا شد؟ آیا عادی است که میلیون‌ها نفر برای تشییع ایشان به خیابان

حاج قاسم چون بنده خدا بود، از سلسله مراتب ولایت اطاعت می‌کرد و انسانی اهل عمل صالح بود، در دل مردم جا دارد. او بعد از جنگ هم به جهاد روی آورد و آن را ترک نکرد و جهاد برای او عمل صالح بود

حجت الاسلام و المسلمین سعیدی

تحقق اراده ولی فقیه شاخصه مکتب سلیمانی است



که در مکتب خود آن را محقق کرده است. روزی فلسطین با سنگ مقاومت می کرد و حزب الله با سلاح سبک و نیمه سنگین، اما امروز با سلاحی مانند موشک توازن و بازدارندگی بین جریان های مقاومت و دشمن در منطقه ایجاد شده که این محصول تفکر نبرد نامتقارن و ناهم تراز است.

مهم ترین اصل این مکتب اتکا به ذات ربوبی و معنویت است. همین اتکا به ذات ربوبی و عنصر معنویت، نصرت الهی را به همراه داشته است و ما بارها در مأموریت های مربوط به حاج قاسم در نیروی قدس و دفاع مقدس این نصرت الهی را درک کرده ایم. بر اساس قرآن اگر صبر، بصیرت و ایمان با هم جمع شوند، نصرت الهی محقق می شود.

ایجاد رعب در دشمن اصل دیگر این مکتب است. ایجاد رعب در دشمن هم در قرآن آمده و هم در تاریخ صدر اسلام وجود داشته است.

تاخت و تاز آمریکایی ها شده بود و همین امر دومین مبنا، یعنی خیزش های انقلابی را در منطقه رقم زد و الآن هم در برخی جاها آتش زیر خاکستر است. مبنای سوم، انگیزه و روحیه مقاومت در این مکتب است که بر پایه تأکید اسلام، امام و رهبر معظم انقلاب روی این موضوع شکل گرفته است و این روحیه بر اثر این مکتب در منطقه جاری شد.

مکتب سلیمانی ظرفیت اسلام را برای پاسخگویی به نیازهای جامعه اثبات کرد و از سویی سبب شد ظرفیت های تقابل تمدنی بین اسلام و غرب عیان شود.

اصولی هم برای این مکتب متبادر است؛ اصلی که در مکتب سلیمانی خیلی شاخص است، ولایت مداری و در بالاترین درجه پیاده کردن اراده ولی بود. تبدیل نبرد نابرابر به نبرد نامتقارن و ایجاد بازدارندگی در دشمن از دیگر دستاوردهای اقدامات حاج قاسم است

«حجت الاسلام و المسلمین علی سعیدی» رئیس دفتر عقیدتی سیاسی فرمانده معظم کل قوا درباره این که چرا رهبر معظم انقلاب از واژه مکتب درباره ایشان استفاده کردند گفت: «مکتب نامیدن شهید بزرگوار «حاج قاسم سلیمانی» نگاه جدیدی است که رهبر معظم انقلاب هوشمندانه مطرح کردند. در واقع مکتب شمولیت بزرگی دارد که مبانی، اصول، اهداف و ایدئولوژی را در بر می گیرد. مکتب سلیمانی مبتنی بر جهان بینی توحیدی، حاکمیت اندیشه و مبانی توحیدی و الهی در جغرافیای جهان اسلام و مقاومت است.»

وی درباره اصول و مبنای این مکتب بیان کرد: «برای این مکتب می توان چند مبنا را برشمرد؛ اولین مبنا تغییر گرایش ملت های منطقه غرب آسیا به اسلام بود؛ این در حالی است که تا پیش از این، منطقه محل

اصولی که در مکتب

سلیمانی خیلی شاخص

است، ولایت مداری و

در بالاترین درجه پیاده

کردن اراده ولی بود

وضعیت منطقه پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی

۲۵ روز پس از سردار



نیست که بتوان به جمع بندی درباره «قدرت فعلی ایران» در مقابل قدرت قبلی ایران رسید. بدون شک سردار سلیمانی برای جمهوری اسلامی یک «فرمانده ویژه» بود و نوع کنش و منش و ظرفیت شخصی او در دو دهه اخیر در چرخه پیروزی های پی در پی ایران بسیار مؤثر بود و طبعاً خلأ وجود او نمی تواند در روند آینده قدرت ایران بی تأثیر باشد. در اینجا سؤال این است که حد واقعی این دو دسته تأثیر - تأثیر ایجابی در پیروزی های گذشته و تأثیر سلبی در موقعیت آینده - چیست؟

بر خلاف تحلیل آمریکایی ها، انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن هر چند در ابعادی رهین نوع نقش آفرینی شخصیت های آن هم هست، اما بیش از آن یک «سیستمی» است که از یک سو زاینده گی داشته و از سوی دیگر قدرت «خودترمیمی» دارد. آنان فراموش کرده اند که طی حدود دو ماه - ۶۳ روز - رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس قوه قضائیه و ده ها مقام ارشد دیگر جمهوری اسلامی به شهادت رسیده و نظام سریعاً جاهای خالی شده را با افراد زنده دیگر پر کرده است. در بخش نظامی نیز همین اتفاق حدود یک ماه پس از شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر رخ داد و طی حادثه هفتم مهر ماه ۱۳۶۰ فرماندهان ارشد ارتش و سپاه (شهیدان فلاحی، فکوری، نامجو، کلاهدوز و جهان آرا) به شهادت رسیدند و این در زمانی بود که جمهوری اسلامی در جنگی بزرگ درگیر بود. ساعتی پس از شهادت سردار سلیمانی - ۱۳

در واشنگتن نیز اعلام کرد، نیروهای خود را از عراق خارج می کند. این اظهارات البته با ترور کردن یک فرمانده ارشد نظامی منطقه سازگار نیست؛ چرا که اگر واقعاً آمریکا بخواهد نیروهای نظامی خود را از عراق، سوریه و... خارج کند، نیازمند بستری امن و آرام در حین خروج است و این نمی تواند با تحریک بزرگ ترین دشمن خود، یعنی جمهوری اسلامی ایران به دست آید.

هر بررسی کننده نظامی می داند که ایران انگیزه های نداشت تا علیه نیروهای نظامی در حال خارج شدن از منطقه وارد عمل شود و چون یک دستاورد مهم برای آن محسوب می شود به «خروج بدون دردسر» کمک هم می کند. متقابلاً به شهادت رساندن فرمانده ارشد نظامی ایران با هر دو سیاست (ماندن و یا رفتن) احتمالی آمریکا در تضاد آشکار است. آمریکایی ها اگر عزم ماندن در منطقه را داشته باشند با ترور سردار سلیمانی، هزینه های انسانی و مالی آمریکا بالا می رود و اگر قصد رفتن هم داشته باشند کاروان در حال خروج خود را از سوی ایران با مخاطرات مواجه کرده اند.

اما سؤال اصلی در این میان این است که پیامد ترور سردار شهید برای فراگرد قدرت ایران در منطقه چه بوده است یا چه خواهد بود؟ امروز زمان مناسبی برای پاسخ دادن به پرسش هایی از این دست نیست. ۲۵۰ روز زمانی نیست که بتوان سیاست درازمدت یک کشور را مورد ارزیابی قرار داد و نیز این برهه زمانی آنقدر

محافل آمریکایی سال ها از سردار سلیمانی به عنوان یک «ابرحریف» یاد می کردند و این سنخ تعابیر به دفعات به نشریات معتبری نظیر تایمز هم راه یافته بود. در دو سال پیاپی هم از سردار سلیمانی در ردیف یکی از ده شخصیت برجسته نظامی دنیا یاد می کردند و از این رو به مرور سردار سلیمانی علاوه بر رسوخ در لایه های ذهنی مقامات ارشد ارتش آمریکا به «دغدغه عمومی امنیتی» آمریکا هم تبدیل شده بود و از این رو ترور سردار سلیمانی می توانست تداعی کننده موفقیت ترامپ در عرصه سیاست خارجی باشد. از این رو پس از به شهادت رسیدن سردار سلیمانی، مقامات ارشد حزب دموکرات آمریکا گفتند ترامپ امنیت نیروهای آمریکادر منطقه را و وجه المصلحه پیروزی در انتخابات قرار داده است.

ترور سردار سلیمانی در عین حال یک سنجه برای ارزیابی صحت و سقم اظهارات و مواضع مقامات آمریکا و نیز یک شاخص در ترسیم چشم انداز آمریکا در منطقه غرب آسیا می باشد. رئیس جمهور آمریکا از مدت ها پیش از به شهادت رساندن حاج قاسم، اعلام کرده بود نیروهای نظامی آمریکا را از منطقه غرب آسیا خارج می کند. او به خصوص بارها بر خارج کردن نظامیان از سوریه، عراق و افغانستان تأکید کرده بود و پس از شهادت سردار سلیمانی نیز همین سنخ اظهارات و مواضع را مطرح کرده است. کما اینکه وی در دیدار مصطفی الکاظمی، نخست وزیر عراق

سردار سلیمانی بدون شک برای جمهوری اسلامی یک «فرمانده ویژه» بود و نوع کنش و منش و ظرفیت شخصی او در دو دهه اخیر در چرخه پیروزی های پی در پی ایران بسیار مؤثر بود و طبعاً خلأ وجود او نمی تواند در روند آینده قدرت ایران بی تأثیر باشد. در اینجا سؤال این است که حد واقعی این دو دسته تأثیر - تأثیر ایجابی در پیروزی های گذشته و تأثیر سلبی در موقعیت آینده - چیست؟



حاج اسماعیل قاسمی



مصطفی ادیب



مصطفی الکاظمی

انحلال پارلمان پیش آمد که اگر اتفاق افتاده بود به معنای انحلال ساختارهای رسمی و ورود عراق به دالانی پرابهام بود. اما زمان زیادی نگذشت و شیعیان پس از رد چند کاندیدا که خارج از روال معرفی شده بودند، مصطفی کاظمی رئیس سابق سازمان امنیت عراق را معرفی کردند و بلافاصله از سوی رئیس جمهور پذیرفته و معرفی شد و سپس پارلمان به او رأی داد و در مدت کوتاهی اعضای کابینه نیز مورد توافق قرار گرفته و مستقر شدند. آنچه در این صحنه اتفاق افتاد، پیروزی ساختار و قانون از یک سو و شکست هنجارشکنان از سوی دیگر بود.

در لبنان نیز دو هفته پس از شروع اعتراضات خیابانی، «سعدالدین حریری» بدون مشورت با رئیس جمهور و پارلمان از سمت خود استعفا داد و به صف مخالفان در میدان پیوست. پس از آن تظاهرات کنندگان فشار زیادی به رئیس جمهور برای استعفا وارد کردند و همزمان احزابی نظیر قوات که در پشت صحنه تظاهرات بودند، نمایندگان خود را از پارلمان خارج کردند تا پارلمان منحل شود. اما در نهایت آنچه اتفاق افتاد، روی کار آمدن دولت موقت «حسان دیاب» ۵۳ روز پس از کناره‌گیری حریری از نخست‌وزیری - بود. این دولت به دلیل موضع نادرستی که در ماجرای انفجار ۱۴ مرداد بیروت غربی گرفت، ناگزیر به استعفا شد و مخالفان گمان کردند فرصت تازه‌ای برای بازگرداندن اغتشاشات به دست آورده‌اند و لذا بار دیگر شعار اسقاط نظام را سر داده و تمثال‌هایی را دار زدند. اما استعفای حسان دیاب و تبدیل شدن آن به دولت تصریف الاعمال چندان به درازا نکشید و «مصطفی ادیب»، شخصیت مقبول طرفین با ۹۰ رأی پارلمان به نخست‌وزیری رسید. بنابراین در یک جمع‌بندی منصفانه می‌توانیم بگوییم منطقه در دوره قاسمی، همان منطقه سلیمانی است. با همان کمیت‌ها و کیفیت‌ها و با همان رخدادهای غیر مترقبه و مدیریت‌های مترقبه.

می‌شوند.

برای نمونه در سال گذشته، حدود چهار ماه پیش از شهادت سردار سلیمانی یک تحول منفی مهم در منطقه پیش آمد و آن راه افتادن تجمعات توأم با آشوب در عراق و لبنان بود که دامنه آن به ایران هم رسید. هدف از این تجمعات که همه مخالفان بین‌المللی، منطقه و داخلی این کشورها از آن حمایت می‌کردند، اسقاط نظام‌های سیاسی و الغای رویه‌های قانونی که به الغای حاکمیت منتهی می‌شد، بود و حد آن آنقدر بزرگ بود که سردار سلیمانی را «نگران» کرده و روند حرکت وی در هدایت تحولات منطقه را کند کرده بود. نظر شهید سلیمانی این بود که از سر گذراندن این توطئه چند سال به طول می‌انجامد. این روند در نهایت در زمان حیات شهید به استعفای دو نخست‌وزیر در لبنان و عراق منجر شد و شکل‌گیری دولت‌های جدید در بیروت و بغداد هم با هاله‌ای از ابهام مواجه گردید.

در این میان مانند همیشه، نیروی قدس برای کمک به ملت‌ها و از بین بردن توطئه وارد میدان شد و در نهایت توانست روند را در کمتر از یک سال به کنترل درآورد. توطئه این بود که فروپاشی نظام‌ها از استعفای دولت‌ها شروع و دولت جایگزین از طریق کنار زدن نهادهای قانونی و با کنار گذاشتن قوانین جاری با ساز و کار تازه پدید آید و در پی آن بقیه قدرت‌ها نظیر ریاست‌جمهوری، پارلمان و بعضی نهادهای امنیتی - نظامی مؤثر هم کنار گذاشته شوند. براساس هدایت این نیرو، مسئله اسقاط نظام‌ها و کپی زدن بهار عربی کنار رفت و دولت‌های جدید با حفظ قوانین و نهادهای بالادستی پدید آمدند. در عراق پس از آنکه تظاهرات کنندگان میدانی مورد تأیید مرجعیت قرار گرفتند و آیت‌الله سیستانی طی بیانیه‌ای شکل‌گیری دولت جدید را خواستار شد، دکتر عادل عبدالمهدی از سمت خود کنار رفت و به دولت تصریف‌الاعمال (اداره امور جاری) تبدیل گردید و پس از آن بحث

دی ماه ۱۳۹۸ - رهبر معظم انقلاب اسلامی بیانیه‌ای داد که در نوع خود تاریخی و بی‌نظیر است. همه از شدت علاقه امام خامنه‌ای - دامت برکاته - به سردار سلیمانی خبر دارند و ذکر مکرر و متوالی و بی‌سابقه ایشان از سردار، پس از شهادت هم از شدت علاقه میان این دو بزرگوار حکایت می‌کند و طبعاً شهادت سردار، رهبری را به شدت و بیش از هر انسان دیگری متألم کرده است. در چنین شرایطی، فرد به دلیل ضربه روحی شدید، به انفعال می‌افتد و قادر نیست واکنش فعالی داشته باشد. با این وجود بیانیه رهبر معظم انقلاب اسلامی، هم وجه «سوکمندانه» را با «حداکثر احساس» منعکس کرد و هم وجه «مبتکرانه» را با «حداکثر عقلانیت» بروز داد. خب آمریکایی‌ها با یک چنین رهبری در منطقه مواجه‌اند.

در این میان انتخاب «سردار اسماعیل قاسمی» به فرماندهی نیروی قدس خیلی موضوعیت داشت. «برادر قاسمی» از سال ۱۳۶۰، یک «فرمانده شاخص» بوده و در سطح ملی نیز حدود دو دهه تجربه مسئولیت مستقیم سیاسی، اطلاعاتی و عملیاتی دارد و حدود ۲۰ سال «جانشین سردار سلیمانی» بوده و یکی از نزدیک‌ترین‌ها به رهبری نیز به حساب می‌آمده است. انتخاب سردار قاسمی در یک فرایند طبیعی و به فوریت اتفاق افتاد. او منطقه را کاملاً می‌شناخت و با سیاست‌ها، روش‌ها و منطق سردار سلیمانی در هدایت منطقه هم آگاه بود و ارزیابی دقیق و توأم با جزئیات از «تجربه و میراث شهید سلیمانی» داشت. بر این اساس با این انتصاب آنچه در دوره شهید سلیمانی، نقطه قوت شناخته می‌شد و دشمن هم بارها به آن اعتراف کرد، استمرار یافت. در این میان یک پرسش اساسی وجود دارد؛ آیا شرایط منطقه به صورت خطی استمرار پیدا می‌کند؟ پاسخ این است که نه، همان‌گونه که از چهار دهه قبل شاهد بوده‌ایم و البته اختصاص به منطقه ما هم ندارد، تحولات خطی نیستند و لاجرم با فراز و فرود مواجه

«برادر قاسمی» از سال

۱۳۶۰، یک «فرمانده

شاخص» بوده و در

سطح ملی نیز حدود

دو دهه تجربه مسئولیت

مستقیم سیاسی،

اطلاعاتی و عملیاتی

دارد و حدود ۱۵ سال

نیز «جانشین سردار

سلیمانی» بوده و یکی

از نزدیک‌ترین‌ها به

رهبری نیز به حساب

می‌آمده است

زادگاه سلیمانی

گزارشی از سفر به روستای قنات ملک، زادگاه سردار دل‌ها

هدی رضوانی

خبرنگار

بوکمال راه تنفس را بر حرامیان داعش بسته بود، از همانجا نگاهش را دور تا دور رابر و قنات ملک می‌چرخاند و آن نگاه هنوز حامی این شهر و در و دیوارش است. حسرت بر سینه‌ام چنگ می‌زند، از وصف دیدار حاج قاسم، تنها دیدار تابوتش در مراسم تشییع جنازه در دانشگاه تهران قسمت من شده است و حضور در زادگاهش. چه دیر رسیدم، خیلی دیر!

♦ **قدم اول؛**

پدر خویش باش اگر مردی...

کمی از ساعت یک بعد از ظهر گذشته که وارد روستای قنات ملک می‌شویم. روستایی که حاج قاسم در دامانش تربیت شد و جهانی را به حیرت واداشت. رضا

چهره طبیعت عوض می‌شود. برف زمستانی هنوز لحافش را روی کوه و کمر کشیده و زمین سفید است. دلم برف‌بازی می‌خواهد اما توفقی نداریم تا هرچه زودتر به زادگاه سردار برسیم. ابتدای شهر رابر، کمی مانده به روستای قنات ملک؛ بتر بزرگی نصب کرده‌اند که زیر چهره خندان سردار سلیمانی نوشته «او آسمانی شد» اما من معتقدم او آسمانی بود، از همان اول هم آسمانی بود؛ روح بزرگش در کالبد جسمانی نمی‌گنجید. شهر عزادار است. سیاهه عزای حاج قاسم هنوز در سراسر شهر به چشم می‌خورد و تضاد عجیبی با برف زمستانی دارد که هنوز بر چهره شهر نشسته. روح حاج قاسم انگار بر شهر سیطره دارد. انگار آن زمان که در

یادم نمی‌آید آخرین بار کی به بافت آمده‌ام؛ اما می‌دانم که اولین بار است از رابر عبور می‌کنم. اما قنات ملک! تا قبل از اینکه به روستای زادگاه سردار سلیمانی بیایم حتی به فکر هم خطور نمی‌کرد که سال‌ها قبل پدر سردار سلیمانی دستم را گچ گرفته باشد! زمانی که به زور سنم به یک سال می‌رسید؛ این را مادر بعد از سفر به قنات ملک برایم تعریف کرد. خیلی ناگهانی مطلع می‌شوم که برای تهیه مستند و گزارش میدانی از روستای زادگاه پدری سردار سلیمانی باید عازم شویم. با افتخار می‌پذیرم، دل توی دلم نیست. با تیم مستندساز راهی می‌شویم. هوا خیلی سرد است. فاصله سیرجان تا بافت تنها سوز هوا را حس می‌کنم اما از بافت به سمت رابر

حسرت بر سینه‌ام چنگ می‌زند، از وصف دیدار حاج قاسم تنها دیدار تابوتش در مراسم تشییع جنازه در دانشگاه تهران قسمت من شده است و حضور در زادگاهش. چه دیر رسیدم، خیلی دیر!



آمده‌ایم. بچه‌ها کمی خجالت می‌کشند صحبت کنند. یکی از آن‌ها می‌رود به سال ۱۳۹۵ و جایزه‌ای که از دست سردار سلیمانی گرفته. «سردار همیشه به ورزش اهمیت می‌داد. مسابقه شهدای قنات ملک که برگزار شد اهدای جوایز را انجام داد و از دست او جایزه گرفتیم. ما را به ورزش تشویق می‌کرد.» نوجوان دیگری می‌گوید «یک سال سردار داخل مسجد برای مردم سخنرانی می‌کرد. مردم دورش حلقه زده بودند. گفت اینچور که نشسته‌اید حالت ارباب رعیتی است. بیایید کنار من بنشینید تا راحت باشم و بعد هم گفت از مردم پذیرایی کنند.» از بقیه هم می‌خواهیم صحبت کنند اما خجالت می‌کشند و بیش از این اذیت‌شان نمی‌کنیم. از زمین و سوله ورزشی فاصله می‌گیریم. سوله‌ای که قرار بود سردار آن را تکمیل کند اما شهادتش زمان را در قنات ملک ثابت نگه داشت و تکمیل این سوله هم ماند برای بعد...

◆ قدم سوم؛

بغضی که نای حرف زدن نداشت...

باغ شخصی سردار نزدیک سوله ورزشی قرار دارد اما دوست محمدی می‌گوید نمی‌توانیم وارد باغ شویم. گوشه باغ چهار اتاق گنبدی وجود دارد که شیروانی فلزی روی‌شان کشیده‌اند. سادگی از سر و روی اتاق‌های سردار می‌بارد. اتاق‌هایی که عدم دلبستگی فرمانده سپاه قدس کشور به مال دنیا را در عین قدرت و توانمندی فریاد می‌زنند. باغ را دور می‌زنیم و وارد کوچه‌های خاکی روستا می‌شویم. کوچه‌هایی که روزگاری خاک پای حاج قاسم را توتبای چشم می‌کردند و حالا در فراقش خاک بر

صدای سردار در ذهنم تداعی می‌شود که این بیت شعر را مدام تکرار می‌کند و پل می‌زنم به خاطره بعدی دوست محمدی که باز هم از سردار می‌گوید و من چون تشنه‌ای رسیده به دریا، از آن می‌نوشم. سردار روی پای خودش می‌ایستد و در هتل کسرا کرمان مشغول به کار می‌شود. انگار که از همان اول برای خدمت آفریده شده و کار برایش عار نیست. دوست محمدی خاطره عکس‌های دوران مدرسه سردار را برای من تعریف می‌کند. «آقای تذکری معلم ابتدایی مدرسه بود و آن زمان بسا دوربیش از بچه‌های کلاس عکس گرفته بود. بعدها که سردار مطرح شد و همه او را می‌شناختند، آقای تذکری از شیراز به قنات ملک آمد. سردار را دید و قول داد که عکس‌های آن زمان را به دستش برساند. بهترین هدیه بسود برای سردار. عکس‌ها را برایش بردم و به حاجی گفتم می‌توانی خودت را داخل عکس پیدا کنی؟ حاجی همه را به خاطر داشت و خودش را داخل عکس تشخیص داد.»

◆ قدم دوم؛

کاری که ناتمام ماند...

دوست محمدی پیشنهاد می‌کند برویم زمین و سوله ورزشی را که سردار برای بچه‌های روستا ساخته از نزدیک ببینیم. از ورودی روستا تا زمین فوتبال مسافت زیادی نیست، اما سوز سرد بهمن ماه پوست را می‌سوزاند. با این حال بچه‌های قنات ملک بدون هیچ لباس گرمی روی چمن مشغول بازی هستند. بازی‌شان را قطع می‌کنیم و با دوربین و دفتر و خودکار به کنار زمین می‌آییم. بچه‌ها دور ما جمع می‌شوند و دوست محمدی به آن‌ها می‌گوید که برای تهیه مستند از زادگاه سردار

دوست محمدی ورودی روستا به استقبال مان می‌آید. بازنشسته سپاه سیرجان و فرمانده حوزه مقاومت بسیج قنات ملک است و به گفته خودش پدر بزرگ سردار، دایی مادرش است و از بچگی در رکاب سردار بزرگ شده است. وارد قنات ملک که می‌شویم، عطر شهادت می‌پیچد زیر بینی من. در و دیوار روستا عکس سردار را بغل گرفته و کوجه‌ها و پس‌کوجه‌های خاکی اش نام او را فریاد می‌زند. دوست محمدی از ابتدا شروع می‌کند. از زمانی که حاج حسن پدر سردار سلیمانی به قنات ملک می‌آید و ساکن می‌شود. از ۲۵ اسفند ۱۳۳۵ که قاسم فرزند حسن در روستای قنات ملک به دنیا می‌آید و کسی نمی‌داند سال‌ها بعد با شهادتش چه غوغایی در عالم و آدم ایجاد می‌کند. دوست محمدی روی تخته سنگی می‌نشیند و با آرامش از خاطرات سردار می‌گوید. از مدرسه شهید کلاهدوز که به دست اهالی ساخته شد تا بچه‌های روستا دوره ابتدایی را در آن سپری کنند. به گفته دوست محمدی پدر سردار سلیمانی اهل خمس و زکات بوده و هر سال غنی و فقیر از گردوهای باغ او بهره‌مند می‌شدند و کسی دست خالی نمی‌ماند. حاج قاسم دوره ابتدایی را در قنات ملک به اتمام می‌رساند و تا کلاس ۹ را در رابر درس می‌خواند. سری به مدرسه محل تحصیل سردار که امروز آن را شهید کلاهدوز می‌نامند، می‌زنیم که بازسازی شده و به شکل امروزی در آمده است. دوست محمدی از مدرسه قدیمی می‌گوید: «سال ۱۳۳۳ معلم مدرسه می‌گوید پدر هر بچه‌ای باید ۲۰۰ خشت بزند تا مدرسه ساخته شود. پدر سردار به جای پدر بچه‌هایی که نمی‌توانستند خشت بزنند هم خشت می‌سازد تا مدرسه زودتر ساخته شود.» به گفته دوست محمدی حاج قاسم هر روز ۱۵ کیلومتر تا رابر پیاده راه می‌رفته تا درس بخواند. هم‌پای روزهای گذشته شهید سلیمانی با حسرت نگاهی به مدرسه می‌اندازد و غرق می‌شود در خاطرات گذشته «یادم می‌آید یک سال تابستان پدر سردار گفته بود برای اول مهر برای قاسم دوچرخه می‌خرد. مهر که به مدرسه رفتم دیدم قاسم پیاده می‌آید. گفتم مگر قرار نبود برایت دوچرخه بخرند؟ سردار لبخندی زد و گفت: پدرم به من گفته *گرد نان پدر چه می‌گردد؟/ پدر خویش باش اگر مردی* دستی به شانه‌ام زد و گفت: رضا، باید روی پای خودم بایستم و متکی به پدر نباشم.»

پدر سردار سلیمانی
اهل خمس و زکات
بوده و هر سال غنی و
فقیر از گردوهای باغ
او بهره‌مند می‌شدند و
کسی دست خالی نمی
ماند. حاج قاسم دوره
ابتدایی را در قنات ملک
به اتمام می‌رساند و تا
کلاس ۹ را در رابر درس
می‌خواند



روستا نگذارید که هنوز همه داغ داریم. همیشه می‌گفت برایم دعا کنید که شهید بشوم. حاجی چشم ما بود و حالا همه کور شدیم. حاجی حامی فقرا بود و دست رد به سینه کسی نمی‌زد. سرش را از روی مهر بر نمی‌داشت و دائم داخل مسجد گریه می‌کرد و از خدا شهادت می‌خواست. آخر هم مثل امام حسین (ع) و حضرت علی (ع) شهید شد. همانی از خدا می‌خواست همان شد. «اشک گوشه چشمش را پاک می‌کند و ما تنه‌ایش می‌گذاریم. زمان زیادی تا اذان مغرب نمانده و باید قبل از تاریک شدن هوا چند جای دیگر را هم ببینیم.

◆ قدم پنجم؛

روستایی‌هایی که همه محافظ شده بودند...
به ورودی روستا می‌رویم و دوست‌محممدی برای ما باز هم از سردار می‌گوید. از سرداری که فرمانده سپاه قدس ایران بود اما از محافظ دولتی برای سفرهایش به قنات‌ملک استفاده نمی‌کرد. دوست‌محممدی می‌گوید «حدود صد نفر از بچه‌های روستا را آموزش دادیم تا تیم امنیت حاج قاسم را زمانی که به قنات‌ملک می‌آید تامین کنیم. حتی پیرمردها داوطلب بودند شب‌ها اطراف محل اسکان حاجی نگهبانی بدهند.» لبخندی می‌زند و ادامه می‌دهد «حاجی اجازه نمی‌داد. می‌گفت بروید استراحت کنید. ولی ما محرمانه شب‌ها نگهبانی می‌دادیم. یک شب که برای نماز شب بیدار شده بود من را دید و گفت تو برو بخواب.»

◆ قدم ششم؛

پیمان ۵+ خدا

هوا گرگ و میش است. خورشید قصد عزیمت دارد که به مزار شهدای روستای قنات‌ملک می‌رسیم. اکثر شهدایی که در این گلزار به خاک سپرده شده‌اند فامیلشان سلیمانی است. انگار که این جماعت سلیمانی همگی طالب شهادت به دنیا می‌آیند. فاتحه‌ای نثار روح شهدا می‌کنم و دوست‌محممدی از پیمان ۵+ خدا می‌گوید. از پنج نفری که هم‌قسم می‌شوند تا از دستاوردهای انقلاب و ایران تا پای جان دفاع کنند. می‌گوید «امراد ماریکی، تاج‌علی سلیمانی، فرجی، احمد سلیمانی و حاج قاسم با هم پیمان می‌بندند و سر پیمان خودشان هم می‌مانند. آن چهار نفر همگی در جبهه شهید شدند و نفر آخر هم حاج قاسم بود که ۱۳ دی ماه به رفقای پیوست.» بیرون از گلزار شهدا و در قسمت قبرستان عمومی،



روز حاجی اهالی را جمع می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد زمینی برای ساخت مسجد و حسینیه به او بدهند. هر کس می‌خواهد زمینش را ببخشد و هر کس که می‌خواهد آن را بفروشد. دست آخر هم منزل پدری خود را برای ساخت مسجد انتخاب می‌کند و زمین‌های اطراف را هم به آن اضافه می‌کند تا حسینیه و مسجد بزرگی برای اهالی بسازد. به آقای بهزادی می‌گویم «اگر می‌شود در صحبت‌هایتان به جای حاجی بگویید سردار سلیمانی تا مردم متوجه بشوند منظورشان چه کسی است» می‌گوید «حاجی همیشه می‌گفت من را با درجه نظامی صدا نزنید. به لهجه خودمان حاج آقا صدایش می‌زدیم» و من شرمند می‌شوم از پیشنهادی که مطرح کرده‌ام. چه فرقی می‌کند حاجی باشد، حاج قاسم باشد یا سردار سلیمانی؛ مهم روح بزرگ سردار است که در ذهن همه جاودانه شده. بهزادی ادامه می‌دهد «حدود یک سال و نیم ساخت مسجد و حسینیه زمان برد. سالش را دقیق یادم نیست. حدود ۷ سال قبل بود. کارشناس از تهران فرستاد برای طراحی مسجد.» بغض می‌نشیند کنج گلویش و از عید بی سردار می‌گوید «مسجد که آماده شد هر سال عید داخل مسجد سفره هفت‌سین می‌انداخت، همه مردم روستا جمع می‌شدند و سال را با هم تحویل می‌کردند. هر موقع سردار هم در روستاها حضور داشت با ما سال را تحویل می‌کرد.» روی پایش می‌زند و درد از کلماتش چکه می‌کند «عید امسال را چه کنیم؟ هفت‌سین بدون حاجی مگر می‌شود؟» صبر می‌کنم کمی بر خودش مسلط شود. بهزادی از حاجی می‌گوید و از آرزوی شهادتش. «دست روی دل مردم

سر شده‌اند. روی دیوار یکی از خانه‌های خشتی و آجری روستا بنری از حاج قاسم نصب است و پیرمردی کنارش ایستاده و به عصای سفید تکیه زده. جلو می‌رویم تا حس و حالش را از شنیدن خبر شهادت حاج قاسم جویا شویم. ما که می‌رسیم همسرش هم در آستانه در ظاهر می‌شود. می‌گویم پدرجان پس از شنیدن خبر شهادت حاج قاسم چه حالی داشتی؟ سکوت می‌کند و سکوتش سرشار از ناگفته‌هاست. بغض می‌کند و نگاه دردمندش را به تصویر حاج قاسم می‌دوزد. خطوط چهره‌اش در هم می‌رود. گوشه چشم‌هایش منحنی می‌شود و لب‌هایش را جاذبه زمین خم می‌کند. همسرش می‌گوید «حال‌مان خوش نیست. نمی‌توانیم حرف بزنیم.» آن‌ها را در حال آندوه پس از حاج قاسم تنها می‌گذاریم و باز هم در کوچه‌های خاکی روستا قدم می‌زنیم. هوا هنوز سرد است و دست‌انم سیر شده. قلم به سختی در دستم می‌چرخد اما جاذبه‌ای مرا به ادامه وای می‌دارد. بر در و دیوار روستا عکس حاج قاسم جا خوش کرده و مدام در ذهنم تکرار می‌شود «محبوبیتی که خدایی باشد هیچ وقت رنگ زوال به خود نمی‌گیرد.»

◆ قدم چهارم؛

مسجد و عید بدون سردار

رویه‌روی مسجد روستا پیرمردی روی نیمکت نشسته که رنگ مویش مثل برف‌های نشسته بر گوشه دیوار سفید است. به سراغش می‌رویم تا برای‌مان از ماجرای ساخت مسجد و حسینیه روستا بگوید. آقای بهزادی هم داغدار حاج قاسم است. در جمله اول می‌گوید «دیگر مادر مثل حاجی نزیاده و نخواهد زاید» به گفته آقای بهزادی یک

به لهجه خودمان حاج آقا صدایش می‌زدیم و من شرمند می‌شوم از پیشنهادی که مطرح کرده‌ام. چه فرقی می‌کند حاجی باشد، حاج قاسم باشد یا سردار سلیمانی؟ مهم روح بزرگ سردار است که در ذهن همه جاودانه شده

شده که به مسجد می‌رسیم و به پشت بام می‌رویم. از پشت بام مسجد، روستا حال و هوای دیگری دارد. سوز سردی می‌وزد و صدای نوحه‌ای که از بلندگوی مسجد پخش می‌شود، سوز دل‌مان را هم به سوز هوا اضافه می‌کند. از آن بالا دورتادور روستا را می‌بینیم و به کتابخانه مسجد می‌رویم. کتابخانه‌ای که ۸ ماه قبل سردار آن را افتتاح کرد و قرار شد قفسه‌هایش را پر از کتاب کند اما دست خصم او را به شهادت رساند و فرصت نشد تا به قولش وفا کند. صدای اذان بلند می‌شود. به این فکر می‌کنم که چرا حاج قاسم حسینیه را در خانه پدری‌اش بنا می‌کند. انگار از همان اول این نکه از زمین برای شهادت دادن انتخاب شده بود. ۶۲ سال قبل صدای اذان در گوش حاج قاسم تازه متولد شده در این خانه پیچید و حالا پس از شهادتش همان صدای اذان در این مسجد طنین انداز می‌شود تا شهادت دهد به رستگاری حاج قاسم. وضو می‌گیرم و به قسمت زنانه می‌روم. حس عجیبی است اقامه نماز در مسجدی که خانه پدری سردار بوده. کرختی انگشتانم از بین رفته و دوباره می‌نویسم. از حال زنانه‌ای که سردار چشم امیدشان بود. از اشک‌هایی که به محض بردن نام سردار از چشمانشان جاری می‌شود و از بغض‌هایی که با سادگی روستایی‌شان گره می‌خورد و نبود سردار را بر سرشان می‌کوبد. شب شهادت حضرت زهرا (س) است و شوقی زیر پوستم می‌خزد از اینکه در مسجدی دعای توسل بخوانم که به دست سردار سلیمانی بنا شده. وسط دعا صدایم می‌زنند برای انجام بقیه مصاحبه‌ها.

هم دیدم که شیربرنج درست کرده بود و با قاشق به دهان مادرش می‌گذاشت. حاجی رفت سوریه و مادرش به رحمت خدا رفت. «
نوبتی هم که باشد نوبت شنیدن حس و حال خود رضا دوست محمدی است وقتی که خبر شهادت سردار سلیمانی را می‌شنود. ما را به دنبال خود می‌کشاند تا چیزی نشان‌مان بدهد. مزار دو پسرش است که کنار هم آرام گرفته‌اند. یکی زمانی که ۷ سال بیشتر نداشته فوت شده و دیگری زمانی که در رشته هوافضای دانشگاه سپاه پذیرفته می‌شود و در جاده بر اثر تصادف فوت می‌کند. بر سر مزار فرزندانش می‌ایستد و از حس و حالش در لحظه شهادت سردار می‌گوید «بچه خیلی برای پدر عزیز است. اما به روح هر دو فرزندم قسم انقدر که برای شهادت حاجی سوختم برای پسرانم سوختم. ۶ پسر داشتم. اگر هر ۶ پسر را هم از دست می‌دادم انقدر ناراحت نمی‌شدم.» مکثی می‌کند و ادامه می‌دهد «نه به خاطر حاجی، به خاطر آرزوهای حاجی. می‌دانستم چه کارهایی قرار است بکنند. چه جاهلی را قرار است مثل یمن، فلسطین و سوریه رونق بدهد. حاجی اگر می‌ماند هنوز خیلی برنامه‌ها داشت که پیاده کند.»

● قدم هفتم؛

اذانی که شهادت می‌دهد...

سوز هوا به قدری است که دیگر خودکار لای انگشتانم بند نمی‌شود و با اکراه داخل ماشین می‌نشینم تا کمی گرم شوم. خورشید در آغوش کوه‌های پوشیده از برف قنات ملک فرو رفته و روی هوا سیاه

حاج فاطمه و حاج حسن آرام گرفته‌اند؛ پدر و مادری که فرمانده بزرگ نیروی قدس را در دامان خود پرورش دادند تا بعدها حاج قاسم سلیمانی که نان حلال پدرش را خورده بود و آب قنات ملک را؛ بشود دشمن خصم و لریزه بر اندام داعشیان و متجاوزان حرم اهل بیت بیندازد. فاتحه‌ای تشار می‌کنیم تا دوست محمدی از خاطرات پدر و مادر سردار برای مان بگوید. «یادم می‌آید زمانی که پدر حاجی حال مساعدی نداشت او را برای درمان به تهران برد. داخل خانه برایش بخاری هیزمی درست کرده بود تا حاج حسن دلش برای روستا تنگ نشود. برایش هیزم از قنات ملک برده بودیم. اما پدرش گفته بود می‌خواهد برود همان قنات ملک. مدتی بعد هم او را دوباره به کرمان بردند. حالش زیاد خوب نبود. در کرمان به رحمت خدا رفت. حاجی مثل زمان فوت مادرش سوریه بود و دیرتر به مراسم رسید. هر زمانی که حاجی سوریه بود پدرش واسطه بین حاجی و مردم بود و خواسته‌های مردم به واسطه حاج حسن برآورده می‌شد. کسی روی حرفش حرف نمی‌زد.» لبخندی بر چهره دوست محمدی نقش می‌بندد و ادامه می‌دهد «حاجی قرار بود برود سوریه و در دیدار آخر با مادرش پشت پای مادر را بوسید. رفت تا در خانه و دوباره برگشت و به گریه افتاد. گفتم حاجی ناراحت مادرت نباش. خواهرانت هستند. بچه‌های من هم هستند. گفت درست است. ولی بقیه می‌گویند مادر غذا می‌خوری؟ مادر می‌گوید نه. در حالی که باید کسی باشد که غذا را بگذارد دهان مادر. همان ظهر

کرختی انگشتانم از بین رفته و دوباره می‌نویسم.
از حال زنانه‌ای که سردار چشم امیدشان بود.
از اشک‌هایی که به محض بردن نام سردار از چشمانشان جاری می‌شود و از بغض‌هایی که با سادگی روستایی‌شان گره می‌خورد و نبود سردار را بر سرشان می‌کوبد.



◆ قدم هشتم؛

هدیه‌هایی که به جا مانده...

در یکی از اتاق‌های مسجد مستقر می‌شویم و سرما دوباره در مغز استخوانم رخنه می‌کند. سردار حواسش به همه جا هست و شام عزاداری حضرت زهرا (س) را هم برای من می‌آورند. بعد از شام، مصاحبه‌ها را شروع می‌کنیم. باطری گوشی‌ام تمام می‌شود. از ضبط مصاحبه‌ها صرف‌نظر می‌کنم و مشغول یادداشت برداری می‌شوم. ارسلان مالکی نسب ۶۰ ساله، معلم بازنشسته و ساکن کهنوج است. چهره‌اش گرفته و به راحتی می‌توان اوج غم‌زدگی از شهادت سردار را در لابه‌لای چین و خطوط پیشانی‌اش خواند. «از بچگی باهم بودیم. زمانی که در کرمان تحصیل می‌کردم، سردار در هتل کسرا کرمان کار می‌کرد و بعد هم به سازمان آب منتقل شد. در همان زمان، سردار یکی از مبارزان بسیار موثر در استان کرمان در جریان پیروزی انقلاب بود. روزها با کمک سردار کوکتل مولوتوف درست می‌کردیم. سردار یک موتور سوزوکی ۸۰ داشت و با همراهی سردار شهید احمد سلیمانی و بقیه بچه‌های انقلابی تمام مشروب فروشی‌های خیابان کاظمی و خیابان شاپور را به آتش می‌کشید.» کمی روی صندلی جابجا می‌شود و ادامه می‌دهد «پاسدار افتخاری شد. مسئول آموزش پادگان قدس بود. خیلی خدمت کرد.» مکث می‌کند «کل زندگی سردار وقف مردم بود. بعد از بازنشستگی ۱۳ سال با سردار دمخورد بودم. کلید خانه و زندگی‌اش را به من سپرده بود و امور باغ سردار را انجام می‌دادم.» بغض می‌کند و می‌گوید: «اگر برای نظام جمهوری اسلامی مثل قاسم

سردار گفت یک شهید بالایی قله است، هر کس جسد شهید را به پایین کوه بیاورد یک اسلحه شکاری از من هدیه می‌گیرد. داوطلب شدم برای این کار؛ نه به خاطر اسلحه شکاری، که به خاطر خود سردار. جنازه شهید را پایین آوردم

سلیمانی پیدا بشود، برای ایل سلیمانی مانند سردار پیدا نمی‌شود.» مالکی از خاطراتش با سردار می‌گوید. از حضور احمد شاه مسعود و پسر آیت... حکیم در روستای قنات‌ملک و از جمع آوری اجساد سانحه هواپیمایی. «زمانی که هواپیما به کوه‌های سیرج برخورد کرد سردار بچه‌های سپاه را بسیج کرد برای جمع آوری اجساد. من هم با سردار رفتم. شرایط سختی بود. همه منقلب بودیم. کوه پوشیده از برف بود. با هر سختی که بود اجساد جمع آوری شد. سردار گفت یک شهید بالایی قله است، هر کس جسد شهید را به پایین کوه بیاورد یک اسلحه شکاری از من هدیه می‌گیرد. داوطلب شدم برای این کار؛ نه به خاطر اسلحه شکاری، که به خاطر خود سردار. جنازه شهید را پایین آوردم. چند روز بعد حاجی با یک اسلحه شکاری و مجوز به خانه ما آمد و گفت الوعده وفا. گفتم حاجی بخاطر خودت بود نه هدیه و هنوز آن اسلحه را یادگاری نگه داشته‌ام.»

مالکی باز هم از سردار هدیه گرفته. «روزی که احمد شاه مسعود به خانه حاجی در قنات‌ملک آمد، رفتم به دیدارشان به احمد شاه مقصود گفتم خیلی دوست دارم یکی مثل لباسی که بر تن شما هست داشته باشم. سردار گفت هر وقت بروم افغانستان یکی برایت می‌آورم و هنوز لباسی که سردار برایت آورده است را نگه داشته‌ام.»

◆ قدم نهم؛

دختری که قول می‌دهد...

محسن خود را لایق صحبت کردن در مورد سردار نمی‌داند و هر چه اصرار می‌کنیم حاضر به مصاحبه نمی‌شود. اما من معتقدم همین که سردار او را به این جمع آورده یعنی این که

لباقتش را دارد. بالاخره راضی می‌شود و برای شروع، اشعاری را که در وصف حاج قاسم سروده برای ما می‌خواند و بعد، از دخترش می‌گوید «یک روز سردار دختر ۴ ساله‌ام را در آغوش گرفت و از او پرسید می‌خواهی چه کاره شوی؟ گفت دکتر. سردار گفت دکتر خوبی بشو که به اسلام خدمت کنی.» اشک چشمانش را پاک می‌کند و ادامه می‌دهد «حالا بعد از شهادت سردار دخترم می‌گوید من به سردار قول دادم. باید دکتر شوم.» به فکر فرو می‌رود «اگر شهید نمی‌شد باید شک می‌کردیم. شهادت حق سردار بود.»

◆ قدم دهم؛

نامه‌هایی که خوانده می‌شود...

سبحان بروشان دکترای دامپزشکی دارد و از اعضای تیم حفاظت امنیت سردار در قنات‌ملک است. صحبت خودش را با آیه ۲۳ سوره احزاب شروع می‌کند. «سردار سلیمانی کسی بود که آرزوی شهادت داشت و انقدر در کوه و بیابان‌های سوریه به دنبال شهادت گشت تا به آرزویش رسید.» او که هنوز سیاه عزای حاجی را بر تن دارد، از تیم حفاظت سردار می‌گوید «زمانی که حاجی به قنات‌ملک می‌آمد ما بر خود وظیفه می‌دانستیم به عنوان یک تکلیف در خدمت سردار باشیم. سردار جان خودش را برای امنیت، رفاه و آسایش مردم در طبق اخلاص گذاشت. ما وظیفه خودمان می‌دانستیم به عنوان تیم امنیتی، پاسسازی منطقه را انجام دهیم و محافظ او باشیم. سردار یک نعمت بزرگ برای منطقه بود. درس‌های بسیاری در مکتب سردار سلیمانی یاد گرفتیم. سردار افتخار جهان اسلام است. به گفته مقام معظم رهبری شهید سلیمانی را



برای گمنامی مجاهدت می‌کرد

بررسی ویژگی‌های مهم سپهبد شهید سلیمانی
در گفت‌وگو با نماینده ولی فقیه در سپاه

علیرضا جلالیان

خبرنگار

حجت‌الاسلام والمسلمین «عبدالله حاجی صادقی» با «حاج قاسم سلیمانی» در دوران دفاع مقدس، از جلسات قرارگاه‌ها، دورادور آشنا بود تا اینکه به سمت جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه تعیین شد؛ اما اوج ارتباط او با حاج قاسم سلیمانی زمانی بود که وی نماینده ولی فقیه در سپاه شد و با سفر به مناطقی از جبهه‌های مقاومت در سوریه و عراق، حاصل مجاهدت‌های حاج قاسم را به عینه دید. حضور حجت‌الاسلام والمسلمین حاجی صادقی در مراسم تشییع و تدفین حاج قاسم در گلزار شهدای کرمان هم ماجرای زیبایی دارد که مجال بیسان آن در این فرصت دست نداد. در ادامه ویژگی‌های حاج قاسم سلیمانی را به روایت حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالله حاجی صادقی، نماینده ولی فقیه در سپاه می‌خوانیم.





و نلرزیدن در میدان اندیشه ویژگی برجسته ایشان بود. خیلی‌ها ممکن بود با سوسه‌هایی شک ایجاد کنند، اما حاج قاسم هم در استقامت فکری و هم در استقامت عملی برجسته بود.

ویژگی بعدی حاج قاسم جامعیت ایشان است. حاج قاسم تربیت‌شده مکتبی است که انسان‌های یک‌بعدی را کامل نمی‌داند. می‌گوید عالم بودن به تنهایی، عابد بودن به تنهایی، سیاست‌مدار بودن به تنهایی و... کافی نیست. آقای مطهری که رضوان خدا بر ایشان باد، چه زیبا در تعریف انسان کامل می‌گویند:

«انسان کامل اسلام، انسانی است که همه ارزش‌های انسانی هماهنگ با هم در او رشد کرده و به کمال رسیده باشد.» آقای مطهری به دو چیز تکیه می‌کند؛ یک، تمام اجزا و ارزش‌ها را داشته باشد و دو، فرایند رشد این کمالات هماهنگ باشد. در حرکت انسانی هم این‌گونه است که باید تمام ارزش‌ها را داشت و برای فرایند رشد، باید همه با هم رشد کنند. حاج قاسم تجسم یک انسان این‌چنینی بود؛ نه معنویتش او را از سیاستش بازمی‌داشت و نه سیاستش او را از اخلاق و تقوا. شاید یک سال قبل در جلسه‌ای خدمت ایشان نشسته بودم، دیدم خیلی ناراحت به نظر می‌رسد. گفتم حاج قاسم چه شده؟ گفت، غصه می‌خورم که ما چرا باید در سیاست، اخلاق یادمان برود. می‌گفت مگر این تقوا و اخلاق برای کجاست؟ چرا وقتی وارد سیاست می‌شویم، یادمان می‌رود که اهل تقوا باشیم. چرا وقتی وارد تقوا می‌شویم، سیاست را یادمان می‌رود. حاج قاسم در میدان جنگ مجاهدی بی‌همتا بود و در میدان بند عبادت یک عابد بی‌ظنیر. نماز شب خواندن‌های او، گریه‌های او، زیارت‌های او و روح لطیف او...

حاج قاسم ممتاز بود، همه او را سردار سرداران، سردار آسمانی و سردار قلوب می‌دانستند. حاج قاسم هم در درک مواضع رهبری که من روی این تکیه می‌کنم، هم ولایت محوری دو بعد بزرگ دارد؛ اول، درک صحیح از ولایت و اینکه باور داشته باشد آنچه ولایت می‌گوید، حکم الله است و دوم، تعبد به ولایت است.

حاج قاسم نسبت به ولایت قدرت فهم بالایی داشت. یکی از مظلومیت‌های بعضی از رهبران این است که طرفداران آنها را نفهمند، متوجه نباشند و گیرنده‌های ضعیفی نسبت به مواضع رهبری داشته باشند. الان هم از خودم و بعضی‌ها این گلایه‌ها را دارم که آنچه را رهبر معظم انقلاب بیان می‌کنند، بفهمیم. حاج قاسم از جمله کسانی بود که اشاره حضرت آقا را می‌فهمید؛ نه تدابیر، بلکه منویات رهبری را هم می‌فهمید. این را باید از حاج قاسم یاد بگیریم که بیش از ۴۰ سال است هروقت تابع ولایت بودیم، حرکت ما شتاب گرفته است و در جایی که مسئولان حتی مردم در درک مواضع ولایت سست بودند، آسیب دیدیم و حرکت ما کند شده است. ما این را از حاج قاسم یاد بگیریم که پیروزی خودش را مروهون ولایت‌مداری‌اش می‌دانست.

قرآن در باب بندگان برجسته خدا این تعبیر را دارد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛ مؤمنان واقعی کسانی هستند که بعد از ایمان به خدا و رسولش گرفتار شک و شبهه و تردید نمی‌شوند؛ این استقامت فکری است. حاج قاسم هیچ کجا گرفتار تردید نشد و استقامت عملی داشت. ثبات قدم، استقامت

شما با شهید سلیمانی در این اواخر زیاد ارتباط داشتید و از احوالات‌شان با خبر بودید؛ بر این اساس می‌خواهم درباره ویژگی‌های ایشان بفرمایید.

درباره سردار شهید حاج قاسم سلیمانی اولین ویژگی که به نظر من بسیار مهم است، اخلاص ایشان است؛ هر کس که به دنبال نشان دادن خودش نباشد و به دنبال نشان دادن خدا باشد، خدا متکفل این می‌شود که او را روی آنتن ببرد و او را الگو می‌کند. با بیش از ۳۴ یا ۳۵ سال آشنایی که بعضی زمان‌ها، به ویژه اخیراً به ایشان خیلی نزدیک بودم، شهادت می‌دهم حاج قاسم مجاهدت می‌کرد برای گمنامی. ایشان دلش می‌خواست سلسله اعمالش را فقط خداوند ببیند. او فهمیده بود هر گامی برای دنیا بردارد، خسارت است.

خدمت یکی از مراجع بزرگ بودم. این موضوع را مطرح کردم که اخلاص داشتن و انقطاع از غیر خدا سخت است؛ شما نسخه‌ای دارید؟ مهم‌ترین نسخه‌ای که فرمودند «سِلَاحُ الْبُكَاءِ» بود. حاج قاسم این سِلَاحُ الْبُكَاءِ را داشت. این را برجسته‌ترین و مادر همه ویژگی‌های حاج قاسم می‌دانم. «الهی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ» در حق او مستجاب شده بود، حضرت آقا هم این را مطرح کردند. اخلاص حاج قاسم به این معنی که در حرکات و سکنات و صحنه‌های زندگی‌اش اصلاً خودش را نمی‌دید که خیلی کار سختی است. اصلاً به دنبال معرفی خودش نبود. همیشه به دنبال این بود که خدا را نشان بدهد.

به سایر ویژگی‌های ایشان هم اشاره بفرمایید.

همه فرماندهان سرباز ولایت هستند، ولی

حاج قاسم نسبت به

ولایت قدرت فهم

بالایی داشت. یکی از

مظلومیت‌های بعضی

از رهبران این است

که طرفداران آنها را

نفهمند، متوجه نباشند

و گیرنده‌های ضعیفی

نسبت به مواضع رهبری

داشته باشند. الان هم

از خودم و بعضی‌ها

این گلایه‌ها را دارم

که آنچه را رهبر معظم

انقلاب بیان می‌کنند،

بفهمیم. حاج قاسم

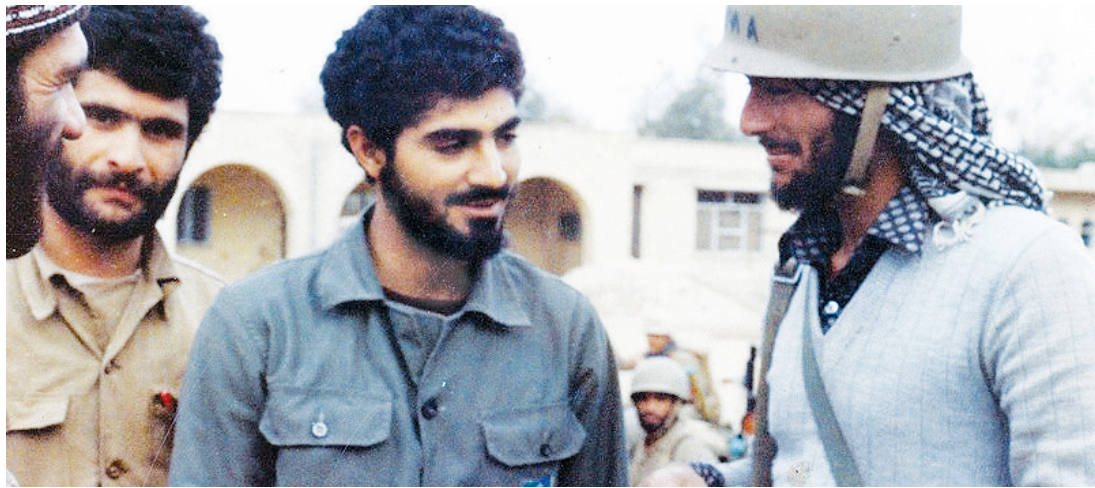
از جمله کسانی بود که

اشاره حضرت آقا را

می‌فهمید؛ نه تدابیر،

بلکه منویات رهبری را

هم می‌فهمید



تکلیف‌گرایی، حاج قاسم همیشه تلاش می‌کرد در هر زمان، ساعت و موقعیت ببیند خواسته خدا و تکلیف الهی در آن مکان و زمان چیست؛ یعنی تکلیف‌شناس بود. می‌خواست تکلیف خودش را در آن صحنه بفهمد و به آن عمل کند، هر چه با داد. تکلیف‌شناسی و تکلیف‌گرایی ویژگی بزرگ و سختی است. حاج قاسم باکی نداشت و تکلیف را انجام می‌داد، حالا در نتیجه هر چه رخ دهد. باور داشت انسان وقتی در مسیر تکلیف قرار بگیرد، بهترین نتیجه‌ها را خدا می‌دهد؛ نه اینکه حاج قاسم به نتیجه توجه نداشت، بلکه می‌گفت تکلیف با من است و نتیجه با خداست و خدا عالی‌ترین نتیجه را هم به او داد. ما باید در هر جا و صحنه بفهمیم که الان تکلیف ما چیست؟ صحنه جهاد، سیاست، اخلاق، مسائل اجتماعی و... بدانیم تکلیف ما چیست. راه دستیابی به تکلیف ولایت است. حاج قاسم حقیقت تقوی را در عمل به تکلیف، وظیفه شرعی و همه ابعاد می‌دید؛ این هم یک ویژگی است که خودش یک فصل بزرگ است.

♦ **خیلی‌ها حاج قاسم را بین‌المللی می‌دانند، خود حاج قاسم هم نگاهش به آزادی کل جهان بود و اصلا نیروی قدس هم برای همین شکل گرفت. این درست است؟**

حاج قاسم جهان‌نگری و دید وسیع داشت. من شهادت می‌دهم حاج قاسم حتی فقط به مسلمانان فکر نمی‌کرد به نجات بشریت نگاه می‌کرد. حاج قاسم حتی به کشتن سربازان دشمن تمایل نداشت. دیدگاه «فقاتلوا ائمه الکفر» را داشت. حاج قاسم برای داعشی فریب‌خورده هم غصه می‌خورد که چرا سرباز استکبار شده است.

سبب می‌شود رؤسای جمهور آرزوی دیدار با حاج قاسم را داشته باشند؟ آمریکایی‌ها می‌گویند دشمن حاج قاسم هستیم، اما در برابر منطق او متواضع هستیم. این هم از همان جامعیت نشئت می‌گیرد. من شهادت می‌دهم که در جلسات خودمان یکی از عالی‌ترین تحلیل‌ها و تدبیرها نسبت به مسائل را حاج قاسم ارائه می‌داد.

♦ **حاج قاسم چهره‌ای مردمی دارد و حجم علاقه مردم به ایشان در مراسم‌های تشییع پیکر ایشان مشخص بود؛ در این باره بفرمایید.**

به من کمک کردید ویژگی دیگری از ایشان، یعنی بعد مردمی بودن سردار سلیمانی را بگویم. چیزی را حاج قاسم در مکتب اسلام یاد گرفته بود که خوب است همه یاد بگیریم؛ خدا و مردم را مقابل هم نمی‌دید؛ باور داشت که برجسته‌ترین عبادتی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند، خدمت به مردم است. حاج قاسم به معنی واقعی و نه شعاری و تعارف، دغدغه مردم را داشت. دلواپس و عاشق مردم بود. حاج قاسم خدمت به بندگان خدا را قوی‌ترین ابزار تقرب الی الله می‌دید و عمرش را برای این کار هزینه می‌کرد. ناپیداهایی در مردم‌داری حاج قاسم وجود داشته که گفته نشده است و اگر بیان بشود، قابل توجه است. درد و رنج مردم او را به رنج می‌انداخت و غصه می‌خورد و اگر می‌توانست کاری می‌کرد. فشارهایی که مردم می‌بینند، خیلی او را رنج می‌داد، به ویژه که معتقد بود این فشارها قابل اصلاح است.

♦ **حاج قاسم درباره مأموریتی که به او می‌دادند، خیلی مسئولیت‌پذیر بود و همه جا هم موفق عمل کرد؛ این ناشی از چه چیزی در وجود ایشان بود؟**

حاج قاسم در برابر نتانیاهو و ترامپ می‌گوید که من برای شما بس هستم؛ اما در برابر بچه یتیم و بچه شهید چگونه است؟ افتخار می‌کند که او را روی دوش خودش سوار می‌کند. او پیرو حضرت علی (ع) بود که او را جمع اضداد معرفی می‌کنند. رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره جامعیت حاج قاسم فرمودند در جای خودش اهل تدبیر و در جای خودش هم اهل مبارزه و شجاعت بود.

♦ **درباره جامع بودن حاج قاسم فرمودید، چرا همه ایشان را قبول داشتند؟**

ویژگی حاج قاسم آزادی از زخارف دنیایی بود. حاج قاسم به این رسیده بود که دنیا را به استخدام دربیانورد و نه به استخدام دنیا درآید. دنیای حاج قاسم، آباد بود؛ اما به معنای دنیایی که مزرعه آخرت بود. الان که حاج قاسم رفته است، از این مزرعه چیزی برداشت کرده است یا نه؟ ایشان ۶۳ سال عمر کردند که ۴۱ سال بعد از انقلاب بوده است. چه کسی را سراغ داریم که بعد از اینکه از این گمرک مرگ می‌رود، مزرعه دنیایش این همه آباد باشد. کسانی که حرف از آزادی می‌زنند، خوب است این را بدانند که حاج قاسم در مکتب اسلام، آزادی را به این می‌دانست که هیچ عامل دنیوی نتواند او را محدود کند.

♦ **از ویژگی‌های حاج قاسم در بعد مدیریت و فرماندهی بفرمایید.**

ویژگی حاج قاسم قدرت تدبیر و منطق قوی و استوار او بود. یک فرمانده نظامی عملیاتی که دوره دانشگاه علوم سیاسی هم نگذرانده بود، اما رؤسای جمهور و شخصیت‌های بزرگ را متقاعد می‌کرد. چه کسی و با کدام استدلال روسیه را با تفکری که آقای پوتین دارد و با توجه به شخصیتی که برای خودش قائل است، متقاعد می‌کند تا این چنین در سوریه بیاید و نقش آفرینی کند. چه عملی

حاج قاسم جهان‌نگری و دید وسیع داشت. من شهادت می‌دهم حاج قاسم حتی فقط به مسلمانان فکر نمی‌کرد به نجات بشریت نگاه می‌کرد. حاج قاسم حتی به کشتن سربازان دشمن تمایل نداشت. دیدگاه «فقاتلوا ائمه الکفر» را داشت

مسئول نمایندگی ولی فقیه در نیروی قدس سپاه

مردم را با محبت جذب می‌کرد

«حجت‌الاسلام علی شیرازی» مسئول نمایندگی ولی فقیه در نیروی قدس سپاه است. چندی پیش در دفتر ایشان حاضر شدیم و برای صحبت درباره مکتب سلیمانی و شنیدن خاطرات حاج آقای شیرازی از حاج قاسم مصاحبه‌ای را ترتیب دادیم. به قول خود ایشان «دریایی از خاطرات وجود» دارد، اما وسع صفحه و ستون‌های نشریه محدود است؛ از این رو در ادامه بخشی از خاطرات و صحبت‌های مسئول نمایندگی ولی فقیه در نیروی قدس را درباره فرمانده شهید این نیرو می‌خوانید.

♦ **حاج آقا، چون سال‌ها با سردار سلیمانی از نزدیک همکاری داشتید، لطف کنید کمی با بیان خاطره پیش بروید و مصادیق صحبت‌های‌تان را با خاطره بیان کنید.**

حاج قاسم مردم را با محبت جذب کرد. حتی می‌خواست کسانی را که از روی غفلت و جهالت مسیر اشتباه را طی کرده بودند، به مسیر بیاورد و به جریان انقلاب بازگرداند. بارها به من گفت دوست دارم وقتی سوار هواپیما می‌شوم، در کنار من کسی بنشیند و از من سؤال کند و من به سؤالات او جواب دهم. احساس خستگی نمی‌کرد و با همه مشغله‌هایی که داشت، جذب و توجیه کردن مردم را هم دنبال می‌کرد. بعد از برگشت از یکی از سفرهایش به سوریه و لبنان که تقریباً ۱۵ روز طول کشیده بود، شهید پورجعفری - که همراه همیشگی حاج قاسم بود - به من گفت حاج قاسم در این ۱۵ روز شاید ۱۰ ساعت هم نخوابیده است؛ با این حال وقتی سوار هواپیما می‌شد، اگر کسی در کنارش بود، دوست داشت با او هم صحبت کند و پاسخ‌های او را بدهد. به خانواده شهدا سر می‌زد. من خودم با ایشان چند بار همراه بودم. بعضی وقت‌ها که اولین بار به خانه شهیدی می‌رفتیم، رفتارش طوری بود که انگار سال‌ها آنها را می‌شناسد. تحویل‌شان می‌گرفت و درد و دل بچه‌ها را می‌شنید. به

آنها هدیه می‌داد و با آنها عکس می‌گرفت. خیلی خودمانی بود، نصیحت‌شان می‌کرد. از کوچک‌ترین چیزی هم غفلت نداشت؛ مثلاً وقتی در جلسه‌ای خانم یا دختری کمی از موهایش بیرون افتاده بود، روی کاغذ می‌نوشت و به او می‌داد تا حجابش را درست کند. به حجاب بچه‌های خود و بچه‌های شهدا حساسیت داشت. مرام او حرکت در مسیر امر به معروف و نهی از منکر بود.

♦ **حاج قاسم فدایی ایران بود یا اسلام؟ خود حاج قاسم چند جا این را پاسخ داده است. در نامه‌ای که سال ۱۳۹۶ نوشته بود، به صراحت اعلام کرد من سرباز صفر دفاع از ملتی هستم که امام فرمودند جانم فدای آنها باد. در وصیت‌نامه‌اش هم که منتشر خواهد شد، می‌گوید هزاران بار جانم فدای این ملت، ملتی که هزاران بار جانش را برای اسلام گذاشت. در سخنرانی‌هایش می‌گوید من نه به واسطه این و آن جناح، بلکه به واسطه پیروی از ولایت فقیه در کنار کسی که از اسلام و انقلاب دفاع می‌کند، می‌ایستم. فکر می‌کنم این گفته‌های خود حاج قاسم پاسخ خوبی به این پرسش است.**

♦ **هدف حاج قاسم از اقداماتش چه بود؟**

بعضی‌ها چند متر جلوی خود را هم نمی‌بینند؛ اما او هزاران متر جلوتر از خود را می‌دید. او دنبال این بود که یک حرکت عظیم در جهان شکل بگیرد و سیره امام در دنیا تبیین شود و با صدور انقلاب به همه جهان، مردم به انقلاب جذب شوند تا حرکت به سمت تمدن اسلامی شکل بگیرد. مکرر می‌گفت ما باید رفتار خودمان را طوری درست کنیم که بتوانیم مردم را به سمت انقلاب بکشانیم و جذب کنیم.

او حتی رعایت حال داعشی‌ها را هم می‌کرد و می‌گفت اینها دشمنان غافل و جاهل هستند؛ اما استکبار دشمن ریشه‌دار است، مثل نمرود و فرعون. به جوانانی که از روی جهل جذب داعش شده بودند و در محاصره

قرار می‌گرفتند، اجازه می‌داد تا راه‌گریزی برای آنها ایجاد شود و می‌گفت راه را باز کنید تا سلاح‌ها را تحویل دهند و بیایند بیرون، شاید کسی از این جماعت هدایت شود. نمونه‌های هدایت‌شده این طوری هم زیاد است که برخی حتی برای تشییع جنازه حاج قاسم به ایران آمدند. حاج قاسم نگاهش به دشمن و مردم متفاوت بود. مردم را شاید از فرزندان خود هم عزیزتر می‌دانست. ایران و سوریه نداشت و فکر غذا و سلامت مردم بود.

در جلسات نیروی قدس که شاید مأموریت آن چیز دیگری باشد، یکی از هم و غم‌هایش این بود که باید هر کاری که می‌شود، برای مردم ایران انجام دهیم تا بر مشکلات و مسائل فائق بیایند.

♦ **ارتباط آقا با حاج قاسم چطور بود؟ عاشقانه. بارها دیدم حضرت آقا حاج قاسم را طوری دیگری تحویل می‌گیرد. حتی در جلسه‌ای که یک سری مهمانان خارجی را با حاج قاسم خدمت حضرت آقا بردیم، در حیاط منزل آقا منتظر بودیم که ایشان وارد شدند، حاج قاسم را در آغوش گرفتند و بعد از کلی تحویل گرفتن حاج قاسم آمدند سراغ مابقی مهمانان. این رفتار آقا یکی دو بار نبود. تجلی این ارتباط را در نماز بر پیکر حاج قاسم به خوبی می‌توان دید.**

♦ **جایی گفتید ایشان حق مأموریت نمی‌گرفت؟**

حاج قاسم با اینکه بیشتر از خیلی از نیروهای سپاه مأموریت می‌رفت، هیچ وقت حق مأموریت نگرفت. بعد از شهادتش هم مسئول نیروی انسانی نیروی قدس گفت حاج قاسم حقوق عادی خود را بدون اضافه‌کار و حق مأموریت می‌گرفت. خودش هم به من گفت من برخی مواقع در اداره زندگی می‌مانم. به تازگی که بحث ازدواج پسرش بود، می‌گفت برای هزینه خرید ازدواج پسر (انگشتر و...) مشکل دارم، بعد گفت فعلاً حل شد؛ ولی هزینه مراسم را ندارم. مراسم هم قرار بود فروردین سال بعد باشد.

حاج قاسم مردم را با محبت جذب کرد. حتی می‌خواست کسانی را که از روی غفلت و جهالت مسیر اشتباه را طی کرده بودند، به مسیر بیاورد و به جریان انقلاب بازگرداند. بارها به من گفت دوست دارم وقتی سوار هواپیما می‌شوم، در کنار من کسی بنشیند و از من سؤال کند و من به سؤالات او جواب دهم. احساس خستگی نمی‌کرد و با همه مشغله‌هایی که داشت، جذب و توجیه کردن مردم را هم دنبال می‌کرد.

دکتر عماد افروغ جامعه‌شناس

شهید سلیمان انقلاب اسلام

مهدی شهرودی

خبرنگار



بود، به نظر شما وجوه و ابعاد این مکتب چیست؟

رهبر معظم انقلاب درباره امام راحل (ره) فرموده بودند ایشان هم یک مکتب است؛ این یعنی اینکه ما اگر فهم دقیقی از اندیشه‌های امام راحل (ره) داشته باشیم، فهم دقیقی از مکتب امام (ره) به دست آورده‌ایم. درباره شهید سلیمانی نیز همین است، به نظر من این را وصل کنید به مکتب امام راحل (ره). مکتب شهید سلیمانی تابع مکتب امام راحل (ره) است و مکتب امام راحل (ره) مکتب تشیع است و به طور خاص جایگاهی که حضرت امیر (ع) و امام حسین (ع) دارند. کسی که امام حسین (ع) را خوب درک کرده باشد، می‌تواند شهید سلیمانی را به خوبی درک کند. من فکر می‌کنم که راحت می‌شود مکتب بودن شهید سلیمانی را پیش برد؛ برای اینکه دست یافتنی‌تر است. شهید سلیمانی در کنار همه ویژگی‌های بالایی که داشت، یک ارتباطی با فطرت انسان دارد. شهید سلیمانی برای همه محبوب بود و فردی اهل عمل بود که این خیلی مهم است. شهید سلیمانی اخلاص و عملش مثال‌زدنی بود و حرفی نمی‌زد که به عمل نینجامد. متأسفانه، ما حرف خوب زیاد می‌شنویم. ما انقلاب نکردیم که حرف خوب بشنویم، انقلاب کردیم که عمل خوب ببینیم. اگر می‌خواهیم گام دوم را با عمل خوب و اخلاص گره

شهید سلیمانی را فقط در لحظه شهادتش نبینیم. شهادت در وهله اول یک منظومه است و اول باید هستی‌شناسی شهید سلیمانی را فهمید، یعنی نگاه به خدا، انسان، مردم، جهان. شهید سلیمانی اخلاق و وظیفه‌گرایانه مبتنی بر تعامل با مردم داشت و برخوردش با مردم و خصوصاً پیش‌سازان بودنش، دوستی‌اش. ما می‌توانیم الگوی اخلاص و عمل را از وجوه مختلف او تبیین کنیم. شهید سلیمانی حضرت امیر (ع) و امام حسین (ع) را خوب شناختند. در حادثه اخیر که به شهادت ایشان انجامید، الحمدلله خود ترامپ زمینه را فراهم کرد و فهمیدیم آمریکا دور از دسترس نیست و دیدیم هم شهادت و هم مصاف نظامی با آمریکا در دسترس است و چه قشنگ، درست و به موقع هم زدیم؛ پس اینها هیمنه‌کاذبی بود که الحمدلله فرو ریخت. جا دارد از هر منظری شهید سلیمانی را باز تولید کنیم و نباید این موضوع را رها کنیم و نام‌گذاری یک روز به نام روز جهانی مقاومت کفایت نمی‌کند. شهادت حاج قاسم سلیمانی در تاریخ انقلاب اسلام هدیه‌ای الهی بود؛ البته همه اینها یک طرف ماجراست و داغ شهادت شهید سلیمانی همچنان بر دل‌ها هست.

با توجه به اینکه رهبر معظم انقلاب فرمودند شهید سلیمانی یک مکتب

شخصیت فردی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی دارای ابعاد و زوایای گوناگونی است که بررسی آنها پای حرف صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف فکری و فرهنگی میسر است؛ از این رو با دکتر «عماد افروغ» جامعه‌شناس و صاحب‌نظر سیاسی و فرهنگی درباره شهید سلیمانی، افکار، اندیشه‌ها و تأثیرات آن شهید بزرگ در عرصه‌های گوناگون بحث و گفت‌وگو کردیم. آنچه در ادامه می‌آید، ماحصل این گفت‌وگو است.

ممنون از وقتی که به ما اختصاص دادید. ابتدا درباره ابعاد شخصیتی

سردار شهید سلیمانی بفرمایید.

شهید سلیمانی کسی بود که انقلاب اسلامی را سرفراز کرد و قدرت نرم جمهوری اسلامی را گسترش داد. گام دوم انقلاب باید بر اساس قدرت نرم رقم بخورد، نه صرفاً قدرت سخت. تمدن‌سازی هم باید بر اساس نگاه نرم باشد. هدف این است که جهان‌بینی مبتنی بر کرامت انسان را شاهد باشیم. شهید سلیمانی مظهر تمام‌نمای نگاه متعالیه، منظومه‌ای، ریشه‌دار و مطابق با فرهنگ شهادت در عصر حاضر است. اگر می‌خواهیم قوه محرکه‌ای برای گام دوم معرفی کنیم، باید به شهید سلیمانی اشاره کنیم.

مکتب شهید سلیمانی تابع مکتب امام راحل (ره) است و مکتب امام راحل (ره) مکتب امام راحل (ره) مکتب تشیع است و به طور خاص جایگاهی که حضرت امیر (ع) و امام حسین (ع) دارند. کسی که امام حسین (ع) را خوب درک کرده باشد، می‌تواند شهید سلیمانی را به خوبی درک کند

در جامعه‌شناسی را باید با هم دید.

♦ **شهادت حاج قاسم سلیمانی شکافی را بین آمریکا و متحدان آن ایجاد کرد. وضعیت جهان غرب در گام دوم انقلاب اسلامی چگونه خواهد شد و تأثیرات خون شهید سلیمانی بر معادلات چگونه است؟**

شهادت حاج قاسم سلیمانی نقطه عطف است و نباید درک سطحی و صوری به آن داشت. نقطه عطف را باید نرم‌افزارانه تر دید تا سخت‌افزارانه. آمریکا قدرت سختی دارد، اما بیش از آنکه قدرت سختش برد خاصی داشته باشد سعی می‌کند با پیوندش با قدرت نرم ضریبی به قدرت سخت بدهد و اگر ضربه‌ای به قدرت نرم آن بزنید، قدرت سخت آن سست می‌شود. به حتم شهادت حاج قاسم سلیمانی ضربه سختی به آمریکا زد. دنیا متوجه بود که چه کسی با داعش در مبارزه است. ما در عصر رسانه هستیم و این طور نیست یک نفر و یک مجموعه حرف بزند، ما شبکه‌های مجازی و رسانه‌های مختلفی داریم و مردم از کانال‌های مختلفی از یک اتفاق مطلع می‌شوند، الان قدرت ضعیف (قدرت مردم، قدرت توده‌ها) بر قدرت سخت فائق آمده است. ترامپ دیگر روز خوش نخواهد دید و خواب خوش نخواهد داشت؛ چون دنیا یعنی لایه زیرین به ترامپ فشار می‌آورد و پیش‌بینی من این است که دوام هم نمی‌آورد و سر نوشت خوبی نخواهد داشت. دستاوردها فقط مربوط به وجه عرفانی، معنوی و روحانی قضیه نیست. آمریکا با آمدن ترامپ فرصتی را برای منتقدانش رقم زد؛ چرا که خودش را زیر پوشش حقوق بشر و شعارهای دیگر پنهان کرده بود و ماهیت خشن و غیر انسانی آنها نمایان تر شد. کار داعش را انجام دادن تلاش زیادی می‌خواهد که آمریکا این کار را نمایان تر کرد. او یاما داعش را ایجاد کرد و ترامپ هم مستقیم کار داعشی می‌کند. اگر می‌خواهیم شهید سلیمانی را به سال‌های آتی انقلاب اسلامی گره بزنیم، باید مقداری ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شهادت را ببینیم. فرهنگ سلطه آمریکا رو به افول و نابودی است و آمریکا دیگر مثل گذشته نیست. شهادت حاج قاسم سلیمانی سبب شد نظام سرمایه‌داری زودتر از پیش‌بینی‌ها متلاشی شود. اقدام آمریکا در به شهادت رساندن حاج قاسم سلیمانی میل به شهادت را در فرزندان ما بیشتر کرده است و همه متوجه شدند اگر دشمن یکی بزند بدجوری می‌خورد. اگر می‌خواهیم مرگ بر آمریکای خوبی داشته باشیم، باید به فکر محرومان و فقرا باشیم.

شهید سلیمانی حکیم بود و موضع عجولانه نداشت، بلافاصله عکس‌العمل سریع نشان نمی‌داد و فکر می‌کرد سپس موضع می‌گرفت، برخلاف کسانی که حکمت ندارند اول موضع می‌گیرند سپس فکر می‌کنند. شهید سلیمانی حکمت بصیرانه داشت

سانی قدرت نرم کی را گسترش داد

بز نیم، بیایم و شهید سلیمانی را الگو قرار دهیم که شهادت پاداش خدا به او بود.

♦ **به نظر شما شهادت قاسم سلیمانی چه تأثیری در فرهنگ جبهه مقاومت در منطقه داشت؟**

در فضای رسانه‌ای که در اختیار دشمنان است، شهادت حاج قاسم سلیمانی موجب تغییر جهت رسانه‌ای شد و این همان پیروزی خون بر شمشیر است و ما باید فرهنگ شهادت را ادامه دهیم که یک پاداش الهی است. وظیفه‌ای بر دوش اصحاب رسانه و فریختگان وجود دارد تا این را به صورت الگو در بیاورند. شهادت حاج قاسم سلیمانی را از جنس انقلاب اسلامی، از جنس دفاع مقدس، از جنس شهادت شهید بهشتی می‌دانم و مردم هم متأثر شدند و هنوز باورمان نمی‌شود.

♦ **چطور می‌توانیم از رفتارهای شهید سلیمانی الگو برداری کنیم که منجر به ارتقای عزت ملی و سیاست‌های بین‌المللی ما شود؟**

رهبر معظم انقلاب درباره سیاست خارجی فرمودند عزت، حکمت و مصلحت. معتقدم در نگاه شهید سلیمانی اگر بخوایم بین این سه ویژگی را ارزش‌گذاری کنیم، ارزش غایی برای شهید سلیمانی عزت بود و حکمت و مصلحت در خدمت عزت بود. شهید سلیمانی حکیم بود و موضع عجولانه

نداشت، بلافاصله عکس‌العمل سریع نشان نمی‌داد و فکر می‌کرد سپس موضع می‌گرفت، برخلاف کسانی که حکمت ندارند اول موضع می‌گیرند سپس فکر می‌کنند. شهید سلیمانی حکمت بصیرانه داشت. شهید سلیمانی از بین سه عنصری که اشاره کردیم همه را داشت و وزن اساسی را به عزت می‌داد. می‌دانیم یکی از اهداف قیام اباعبدالله (ع) عزت است و معنای کلمه عزت زمینی است که به راحتی نمی‌توان در آن نفوذ کرد و سفت است؛ ما باید نفوذناپذیر باشیم و شهید سلیمانی به دنبال عزت ملی بود.

♦ **با توجه به سخنان شهید سلیمانی دشمن‌شناسی یک پدیده سیاسی نیست، بلکه امری تحقیقی و تجربی است و ممکن است در خط مقدم عده‌ای بیابند و بگویند که این دشمن، دشمن نیست و دوست است و حواس‌ها را پرت کنند. در این باره توضیح دهید.**

باید بحث کنیم که با وجود همه تفاوت‌ها و سلیقه‌ها، آیا قبول داریم که یک دشمن مشترک داریم؟ درست است هر از چند گاهی متوجه این دشمن مشترک می‌شویم و قبلاً هم دیدیم که خروج آمریکا از برجام سبب شد که وحدت داخلی بالا برود. شعارهای انقلاب اسلامی چیست یا درباره قانون اساسی و به لحاظ جامعه‌شناسی بحث کنیم. در واقع فرایند تجمع، انسجام، تفکیک

در گفت‌وگو با عباس سلیمی‌نمین مطرح شد

حاج قاسم آینه تمام‌نمای مکتب امام خمینی (ره)

زهرا ظهورند

خبرنگار

«سیدالشهدای مقاومت» نامی است برآزنده فرمانده شهید این عرصه، شهید حاج «قاسم سلیمانی». بی‌شک او یکی از بندگان خالص و خاص پروردگار بود. ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی حاج قاسم افزون بر ویژگی‌های نظامی، سیاسی و دیپلماتیک او را در جایگاه والایی قرار داده بود، به گونه‌ای که پس از شهادت و تشییع باشکوه و میلیونی پیکر مطهر ایشان، رهبر معظم انقلاب این روز را «یوم‌الله» نامیدند که ریشه همه اینها را می‌توان در خالصانه و برای خدا کار کردن ایشان دانست. برای شناخت بیشتر ابعاد شخصیتی این شهید و الا مقام با «عباس سلیمی‌نمین» تاریخ‌پژوه و تحلیلگر مسائل سیاسی گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید:

به نظر شما علت محبوبیت شهید حاج قاسم سلیمانی در کشور پیش و پس از شهادت ایشان چه بود؟

این شهید بزرگوار شخصیتی چندبعدی و چندوجهی داشت. ایشان علاوه بر اینکه یک فرد نظامی و یک سرباز واقعی در سنگرهای دفاعی بود، یک سیاستمدار برجسته نیز به شمار می‌آمد، در عین حال یک عارف، مذهب، عابد و زاهد هم بود. جمع این ابعاد شخصیتی را کمتر در یک انسان دیده‌ایم؛ به همین دلیل واقعاً ایشان در جامعه ما محترم شناخته می‌شد. قبل از شهادت، ایشان در نظر سنجی‌ها بالاترین جایگاه را از نظر محبوبیت داشت؛ اما متأسفانه شاهد آن هستیم که برخی افراد و جریان‌ها می‌خواهند این جایگاه ناشناخته باقی بماند و در گذر زمان مهجور واقع شود.

چرا و با چه هدفی برخی افراد می‌خواهند شخصیت حاج قاسم شناخته نشود؟

شهید بزرگوار با اینکه در دفاع از مبانی قاطع بود، اما هرگز از او تندى ندیدیم. این بسیار مهم است که بتوان با قاطعیت از مبانی دفاع کرد؛ اما هرگز منشأ دعوا نشد. این



را نداشته باشیم. ایشان با اینکه یک دیپلمات بود، اما به شدت به ارزش‌ها نیز پایبند بود؛ به عبارتی هرگز در ارتباط با تعاملات خود با دیگران، از نگرش خود که نگرش منبعث از مکتب اسلام و امام (ره) بود، کوتاه نیامد؛ اما در عین حال این قدرت را داشت که با همه تعامل داشته باشد و آنها را قانع کند که اتخاذ برخی مواضع، علیه مصالح‌شان است و قرار گرفتن در مسیر مقاومت این سعادت و شأنیت آنها را تأمین و تضمین می‌کند که به نظر بنده خیلی دشوار است کسانی را که با مقاومت، خیلی آشنایی ندارند، قانع کند که مقاومت، منافع دنیوی و اخروی شما را تأمین خواهد کرد که همه اینها از جهات مختلف از شأن و شخصیت والای این شهید گواهی می‌دهد.

◆ آنچه رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه تحت عنوان «مکتب سلیمانی» از آن نام بردند، شامل چه شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی می‌شود؟

به طور مسلم شهید سلیمانی یکی از درس‌آموختگان مکتب امام (ره) است؛ یعنی به قدری ایشان نمونه بارز این مکتب است که می‌تواند آن را نمایندگی کند؛ به عبارتی شهید سلیمانی آینه تمام‌نمای مکتبی است که امام (ره) در این کشور بنیان گذاشتند. رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند برخی شجاعت دارند، اما تدبیر ندارند و برخی نسبت به مبانی حساسیت دارند، اما کمالات لازم را برای پیشبرد آن مبانی ندارند. کمالات یعنی برخوردار بودن از توانمندی‌های مختلف برای اینکه در خدمت آن مبانی قرار دهند.

شهید سلیمانی همانند امام (ره) و رهبر معظم انقلاب خصوصیات مختلفی در این وادی داشت؛ از این رو می‌توانیم بگوییم آینه تمام‌نمای مکتب امام (ره) و مکتبی است که رهبری آن را ترویج می‌کنند و سعی در تقویت آن در جامعه دارند. بنده قطعاً شهید را شخصیتی می‌بینیم که شما می‌توانید از طریق ایشان با مکتب امام (ره) و رهبری آشنا شوید؛ یعنی وقتی در احوال امام (ره) و رهبری نگاه می‌کنید، خیلی با آن بزرگواران منطبق است. زهد و دقت در مسائل مختلف، توجه و صداقت با مردم، پایبندی به مصالح عمومی، خود را ندیدن و خود را فدای مردم و ارزش‌ها کردن، همه مواردی است که در اوج خود به عنوان نمونه در مکتب امام (ره) می‌درخشند.

طبیعتاً شما می‌توانید از طریق شهید سلیمانی به مکتب امام (ره) نزدیک شوید؛ یعنی ایشان به گونه‌ای تبلور این مکتب می‌شود و یک نمونه و شاخصی از این مکتب می‌شود که می‌توانید به سهولت از طریق ایشان با مکتب امام (ره) آشنا شوید و همه‌جانبه‌نگری را در او دریابید.

و به آن مسلح بودن که به نظر بنده یکی از توانمندی‌های قابل توجه این شهید بود.

◆ با توجه به این صحبت‌ها، شما عملکرد سردار سلیمانی را در تعامل با کشورهای محور مقاومت از منظر دیپلماتیک چگونه ارزیابی و تحلیل می‌کنید؟

سردار این موضوع را به طور کامل پذیرفته بود که باید روی اشتراک‌ها کار و توجه کرد؛ البته طبیعتاً ایشان در عراق، لبنان و سوریه با نیروهای متعددی مواجه بود. ایشان در کشورهای مختلف با افرادی که سلاطین متفاوت و گرایش‌های گوناگونی داشتند، تعامل داشت. این نکته بسیار مهم است که شخصیتی سعه‌صدر بالایی داشته باشد و بتواند روی کمترین اشتراک‌ها ایستادگی کند. در عراق شخصیت‌هایی داریم که متأثر از کانون‌های قدرت متفاوتی هستند یا در لبنان نیز به همین صورت است. اینکه شخصیتی مانند حاج قاسم بتواند حتی در منطقه اقلیم کردستان تأثیرگذار باشد و آنها را ذیل برخی منافع مشترک جمع کند، خیلی بلندنظری می‌خواهد در مقایسه با افرادی که اگر کمترین اختلافی پیدا کنند، به هیچ وجه نمی‌توانند حول یک موضوع با هم کار کنند و کافی است یک اختلاف و دیدگاه متفاوتی بروز کند و همه اشتراک‌ها را کنار بگذارند و نظر متفاوت حول آن موضوع سبب شود هیچ همکاری و کار مشترکی انجام نشود.

شهید سلیمانی با نیروهای بسیار متنوع و با خاستگاه‌های بسیار گوناگون کار کرد و کار را پیش برد و توانست دشمن را زمین گیر کند که این یعنی تعامل بالا داشتن و قدرت تحمل دیدگاه‌های مختلف و شکیبایی به خرج دادن در این راه.

به نظر بنده این موارد نکاتی است که باید دیده شود؛ چراکه بسیاری از مشکلات امروز ما در جامعه همین کم‌تحملی‌ها، بی‌توجهی به اشتراک‌ها و بزرگ‌نمایی افتراقات است. ما با خیلی‌ها اشتراک‌های بسیاری داریم؛ اما به قدری افتراق‌ها را بزرگ می‌کنیم که اصلاً نمی‌توانیم روی اشتراک‌ها کار کنیم.

در حالی که بارها رهبر معظم انقلاب حتی درباره انتخابات تأکید کرده‌اند که همه افراد برای ایران و وطن بیایند رأی دهند؛ یعنی روی اشتراک‌ها آن قدر توجه دارند، اما عملکرد برخی از ما به هیچ وجه با رهبری سنخیت ندارد؛ ولی عملکرد شهید سلیمانی قطعاً با رهبر معظم انقلاب سنخیت داشت؛ یعنی در واقع الهام‌گرفته و الگویی عملی این قضیه بود؛ چراکه خیلی مهم است. شاید ما در بیان خود بگوییم این حرف‌ها را قبول داریم؛ اما در عمل هرگز این سعه صدر و قدرت تحمل

جمله امام (ره) که فرمودند «بیشترین دعوای در نفسانیت ریشه دارد» نشانه‌ای است که شخصیت ایشان مبری از نفسانیت بود. ایشان در دولت‌های مختلف کار کرد که هیچ یک به مأموریت‌های برون‌مرزی اعتقاد نداشتند و حتی به شدت مخالف بودند و ایستادگی می‌کردند؛ اما ایشان در برابر برخی از کسانی ایستاد که این مطلب برای‌شان قابل هضم نبود که ما باید در برابر توطئه‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه بایستیم، و با این وجود، با همه دولت‌ها از هر طیف کار کرد و نگذاشتند اخلاقی در انجام مأموریت‌ش ایجاد شود. سردار سلیمانی توانست در مقام یک سیاستمدار تعامل منطقی در این زمینه به وجود آورد و کار خود را پیش ببرد و درستی مسیر و دیدگاه نظام را ثابت کند. او در این وادی هرگز دنبال مصالح شخصی خود و مطرح کردن خود نبود.

◆ در زمینه تعامل ایشان با چهره‌های دیگر بیشتر توضیح می‌دهید؟

سردار سلیمانی برای نمونه با آقای روحانی کار می‌کرد؛ اما در عین حال با صراحت مواضع انقلابی خود را بیان می‌کرد و این خطاب را به صراحت داشت که اگر در این مسیر (حمایت از جریان مقاومت و حضور منطقه‌ای ایران) قرار بگیرد، حاضر دست شما را بوسم. شهید سلیمانی در ارتباط با بسیاری از دعوایی که ما در داخل داریم، مقداری متفاوت بود؛ چراکه هوای نفس را در خود کنترل کرده بود و این طور نبود که صرفاً چون خود را در موضع حق می‌دید، هر برخوردی را با دیگران جایز بداند و در واقع منافع ملی را در نظر می‌گرفت. شیوه‌ای که ایشان در متبینه کردن دیگران به کار می‌گرفت، خیلی با شیوه برخی از مافوق می‌کرد که فقط دیگران را محکوم و در واقع آنها را زمین گیر می‌کنیم. شیوه اصلاح‌گری شهید بسیار محبت‌آمیز بود، ضمن اینکه در مدیریت بسیار قاطع و جدی بود؛ اما در ارتباط با دیدگاه‌های مختلف بسیار منعطف بود که این ویژگی‌ها در شخصیت‌هایی وجود دارد که ابعاد وجودی گوناگون دارند.

◆ جایگاه ایشان در سطح بین‌المللی چگونه بود؟

این شهید بزرگوار در سطح بین‌الملل جایگاهی پیدا کرده بود که توانسته بود حتی نیروهای روسیه را وارد عرصه مقاومت کند، یعنی در خدمت مقاومت قرار دهد. این مسئله تدبیری کلان می‌خواست تا بتوان دولت روسیه و در رأس آن پوتین را قانع کند که ورود به این عرصه می‌تواند هم برایش کم‌هزینه باشد و هم دستاوردهای قابل توجهی رقم بزند. این قانع کردن، یعنی زبان دیپلماسی را بلد بودن

شهید بزرگوار با اینکه در دفاع از مبانی قاطع بود، اما هرگز از او تندی ندیدیم. این بسیار مهم است که بتوان با قاطعیت از مبانی دفاع کرد؛ اما هرگز منشأ دعوا نشد. این جمله امام (ره) که فرمودند «بیشترین دعوای در نفسانیت ریشه دارد»

تکیه گاه بسیجیان

گفتاری از محمدرضا باهنر

مقاومت فلسطین امروز هزاران موشک در اختیار دارند که به وسیله آن می‌توانند تمام شهرک‌های صهیونیست‌نشین را هدف قرار دهند و این به برکت اقدامات مؤثر شهید سلیمانی است.

ترور شهید سلیمانی ناشی از ضعف و زبونی آنها در این دوره و یک قمار تاریخی بوده است، نمایندگان حزب دموکرات ایالات متحده نیز به آن اشاره کردند. هدف آمریکا از این ترور، ضعیف جلوه دادن روحیه ایران بود، غافل از اینکه مردم در تشییع میلیونی این قهرمان اسطوره‌ای نشان دادند همگی همچون سردار سلیمانی دل‌باخته و امیدوار به این نظام و انقلاب هستند؛ البته ایران نیز نگذاشت خون شهید سلیمانی پایمال شود و با درایت هوشمندانه رهبر معظم انقلاب با حمله موشکی پر حجم و پیچیده به مقر سربازان ارتش ایالات متحده آمریکا در پایگاه نظامی «عین‌الاسد» عراق چنان به آنها سیلی زد که اعتبار و اقتدار آمریکا را در جهان در هم شکست. خون شهید سلیمانی چه بسا بیشتر از حیات او کارها را جلو می‌برد و بیداری، انسجام و همدلی بین ملت‌ها ایجاد می‌کند. شهید سلیمانی متعلق به جبهه مقاومت و یک سردار بین‌المللی است و شهادت حاج قاسم موجب اتحاد و وحدت بیشتر جهان اسلام و مردم ایران شده است.

شهید سلیمانی هیچ‌گاه به دنبال لشکرکشی نبود و اعتقاد داشت همین جوانان ظرفیت آن را دارند که در مقابل دشمن بایستند و مقاومت کنند. این شهید با استفاده از بومی‌سازی و اتکا به خدا توانست جبهه مقاومت را شکل دهد و در مقابل همه دشمنان بایستد.

داعش و مخالفان دولت این کشور بود، لشکر بین‌المللی اسلامی را ایجاد کرد و در سخت‌ترین اوضاع میدان‌دار بود و خود را سرباز ولایت می‌دانست. اگر رشادت‌های شهید سلیمانی و مدافعان حرم در سوریه نبود و فتنه دشمنان در نطفه خفه نمی‌شد، امروز ما با بحرانی جدی روبه‌رو می‌شدیم. نگاه داعش سرزمینی بود، حتی جای سؤال است داعش چگونه و با چه قدرتی توانست این همه انتحاری را جذب کند؟ اما شهید سلیمانی با آن تدبیر خارق‌العاده و افق دید خود، آینده منطقه را خوب ترسیم کرد. با مجموعه‌ای پایه‌گذاری شده مبتنی بر نسخه‌های بومی و نگاهی دقیق، تحولات منطقه‌ای را مدیریت کرد که این محور و جبهه پیشران هر روند جدیدی شد. سردار شهید سلیمانی برای اینکه منطقه ما امن باشد و رژیم صهیونیستی نتواند کاری کند، بر چند مشخصه تأکید داشت؛ نخست اینکه حاکمیت ملی کشورها محترم شمرده شود. سوریه نمونه موفق عملکرد او بود. در حالی که آمریکا و رژیم صهیونیستی برای امنیت خود به دنبال از بین بردن حاکمیت سوریه بودند، او با اجازه دولت سوریه و با توان مردم این کشور به صحنه آمد.

شهید سلیمانی همچنین مرد شماره یک مبارزه با رژیم صهیونیستی بود. وی بر عملیات‌های پیچیده نظارت و برای فراهم‌سازی امکان انتقال سلاح به غزه، به برخی کشورها سفر می‌کرد. شهید سلیمانی گروه‌های نظامی مخفی صرف در فلسطین را به ارتشی قدرتمند تبدیل کرد. وی فقط به انتقال موشک‌های آماده بسنده نکرد، بلکه تغییری کیفی در زمینه بحث موشک‌ها به وجود آورد. گروه‌های

وقتی سخن از اقتدار و مجاهدت به میان می‌آید، ناخودآگاه نام سپهبد شهید قاسم سلیمانی در ذهن تداعی می‌شود. خدمات این شهید سرافراز در مدت دست کم ۲۲ سال فرماندهی سپاه قدس، چشمگیر و نقش او در ترویج فرهنگ مقاومت در فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، یمن و افغانستان تعیین‌کننده بود. شهید سلیمانی زمانی که ۷۰ درصد خاک سوریه در اختیار



هدف آمریکا از این ترور، ضعیف جلوه دادن روحیه ایران بود، غافل از اینکه مردم در تشییع میلیونی این قهرمان اسطوره‌ای نشان دادند همگی همچون سردار سلیمانی دل‌باخته و امیدوار به این نظام و انقلاب هستند.



رفتارشناسی سردار شهید سلیمانی

حاج قاسم نماد غرور ملی ایرانیان

منصوره خداوردی

خبرنگار

کردند یا در وصف خوبی‌های ایشان سخن به زبان آوردند. قاسم، نمادی از غرور ملی ایرانیان نه تنها در داخل، بلکه خارج از کشور هم بود.

در جایی از صحبت‌های خود به جوانانی اشاره کردید که ممکن است خیلی به مسائل دینی نیز پایبند نباشند، اما برای شهادت حاج قاسم سلیمانی عزادار شدند، این موضوع را از لحاظ جامعه‌شناسی چطور ارزیابی می‌کنید؟

وقتی یک قهرمان ملی از بین می‌رود و دشمنی علیه این قهرمان به اوج خود می‌رسد، مردم هم احساسات ملی‌شان بروز پیدا می‌کند که اتفاقاً این احساسات برخلاف نظر برخی جامعه‌شناسان که می‌گویند زودگذر و موقتی است، نسبت به شهید سلیمانی واقعی بود و موقتی و زودگذر نیست. همین مسئله موجب شد احساسات طیف گسترده‌ای از مردم ایران، با وجود اینکه با مشکلات بسیار زیاد اقتصادی و اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کنند، غلیان پیدا کند، احساساتی که واقعی بود؛ چراکه قهرمان ملی آنها شخصیتی ایده‌آل‌گرا، واقع‌گرا و اسطوره بود که حجم زیادی از جامعه را به دنبال خود کشید. مطمئن باشید یاد و نام شهید قاسم سلیمانی از ذهن‌ها نخواهد رفت.

غم‌زده شدند و دیدیم که در تشییع پیکر مطهر ایشان چه حماسه‌ای آفریده شد. از خصوصیات بارز ایشان اخلاص بود و حاج قاسم کسی بود که ضمن دل بردن از دنیا، سر تا پا خود را وقف آخرت کرده و طرفدار و مدافع مستضعفان بود. ایشان شخصی بود که همواره به استقلال کشور می‌اندیشید و بر همین اساس هم ضد استبداد و ضد سلطه امپریالیسم و غرب بود؛ از این رو جامعه نیز اقبال نسبتاً زیادی به این شهید نشان داد.

وقتی آمریکا و هم‌پیمانانش این اقدام شنیع را در منطقه علیه ایشان، مردم، امنیت و استقلال ایران انجام دادند و سردار را به شهادت رساندند، دیدیم دختران و زنان جوانی که حتی از لحاظ اعتقادی هم مؤمن و حزب‌اللهی نبودند برای قاسم سلیمانی جامه عزا و مشکی به تن کردند و از این مصیبت بسیار غم‌زده بودند. قاسم سلیمانی از لحاظ شخصیت اجتماعی، فردی واقع‌گرا بود و همواره در جهاد و سنگرهای ایثار و شهادت حضور داشت و به عنوان اسطوره و قهرمان ملی مردم ایران شناخته می‌شد. پاک‌ترین فرزندان این ملت نظامی‌ها هستند. وقتی برای قاسم سلیمانی این اتفاق افتاد و به درجه رفیع شهادت نائل شدند، حتی بسیاری از چهره‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، یا سکوت

محبوبیت و علاقه مردم نسبت به سیدالشهدای مقاومت «سردار حاج قاسم سلیمانی» به قدری واقعی بود که همگان آن را در مراسم تشییع پیکر مطهر ایشان نظاره کردند و همین امر موجب تعجب جهانیان و ترس دشمنان این آب و خاک شد. برخلاف هدفی که دشمن از این حمله تروریستی داشت، به شهادت رسیدن حاج قاسم موجب اتحاد و همدلی بیشتر، نه فقط در بین مردم ایران، بلکه بین تمام آزاده‌های جهان و جبهه مقاومت شد؛ از این رو محبوبیت حاج قاسم را از لحاظ رفتارشناسی و جامعه‌شناسی با «محمدرضا محبوب‌فر» جامعه‌شناس سیاسی و استاد دانشگاه بررسی کردیم که در ادامه می‌خوانید:

به عنوان یک جامعه‌شناس به نظر شما چرا حاج قاسم سلیمانی بین همه مردم از گروه‌ها و قشرهای مختلف با هر طرز تفکری محبوبیت پیدا کرد؟

بنده فکر می‌کنم قاسم سلیمانی اسطوره و در واقع نماد ملت ایران و نشانه‌ای از غرور ملی ایرانیان بود و استقلال کشور مدیون فداکاری‌ها و زحمات سردار بوده و هست؛ بر همین اساس همه اقشار جامعه، اعم از زن و مرد با اعتقادات گوناگون از این مصیبتی که پیش آمد،

وقتی یک قهرمان ملی از بین می‌رود و دشمنی علیه این قهرمان به اوج خود می‌رسد، مردم هم احساسات ملی‌شان بروز پیدا می‌کند که اتفاقاً این احساسات برخلاف نظر برخی جامعه‌شناسان که می‌گویند زودگذر و موقتی است، نسبت به شهید سلیمانی واقعی بود و موقتی و زودگذر نیست. همین مسئله موجب شد احساسات طیف گسترده‌ای از مردم ایران، با وجود اینکه با مشکلات بسیار زیاد اقتصادی و اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کنند، غلیان پیدا کند

دکتر محمدحسین صفارهرندی در گفت‌وگو با صبح صادق

حاج قاسم فرمول مقاومت را منتشر کرد

احسان امیری

خبرنگار

حضور در عاشورای امام حسین (ع) در سال ۶۱ قلمداد کنیم، حاج قاسم مصداق اتم و اعلای یک پاسدار بود؛ به یک معنای دیگر باید بگوییم اگر قرار بود شخصیت‌هایی که در کربلا کنار امام حسین (ع) جان‌فشانی کردند و به اسطوره‌های تاریخ ایثار و شهادت تبدیل شدند، مثل جناب زهیر، جناب مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر و دیگران اگر قرار بود آن شخصیت آن روز را ما امروز داشته باشیم، حاج قاسم یکی از چهره‌هایی بود که خیلی خوب با آنها تطبیق می‌کرد؛ یعنی حضور حاج قاسم و افراد هم‌تپ او را تصادف یا یک واقعه در زمان خود نمی‌بینیم، اینها امتداد خطی هستند که این خط به تناسب موقعیت‌ها و زمان‌ها، قالب‌های تازه پذیرفته و به روز شده است.

♦ پس شما تفکیک خاصی برای مکتب سلیمانی از مکتب اسلام ندارید و آن را زیرمجموعه مکتب اسلام می‌دانید؟

بله، اگر از این زاویه نگاه کنیم، آن وقت می‌توانیم بگوییم مکتبی که امروز منتسب به سلیمانی است، مکتب بدیع و تازه‌ای نیست، همان مکتب عاشورا، اسلام و شهادت است؛ ولی هنر آدم‌هایی مثل حاج قاسم این است که بتوانند نسخه امروزی آن مکتب ماندگار تاریخی را برای ما فراهم کنند. حاج قاسم از موفق‌ترین کسانی بود که توانست نسخه امروزی این طرز تفکر را داشته باشد. اگر بخواهیم مکتب سلیمانی را تعریف کنیم، باید برویم سراغ اسلام و عناصر شکل‌دهنده

شکسته نفسی می‌کرد و وقتی من را می‌دید، به دیگران می‌گفت این آقا فرمانده ما بوده و از این سخن ایشان واقعا شرمنده می‌شدم و حقیقتاً برای من این کارشان درس اخلاق عملی بود.» با وی در زمینه مکتب سلیمانی هم‌کلام شدیم که ماحصل این هم‌کلامی مقابل نگاه‌تان است.

♦ درباره مکتب سلیمانی توضیح دهید که اصولاً این مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی چیست و آیا شاخصه‌هایی هم دارد؟

سخن گفتن از سردار سلیمانی موضوعی است که هر کسی از ظن خود برداشتی که در ارتباط با او داشته است و در آینده خواهد داشت، می‌تواند به آن توجه کند؛ بنابراین درباره ایشان سخن گفتن توقف‌ناپذیر است؛ به نوعی باید گفت خود او بازتولید یک جریان یا طرز تفکری است که در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام در هر دوره و زمانی ممکن است در یک قالب نوین تجسم پیدا کرده باشد. از آنجا که حاج قاسم بافتخار خود را پاسدار می‌دانست و ویژگی پاسداری را برجسته‌ترین وجه اجتماعی و سیاسی خود قلمداد می‌کرد، اگر ما پاسدار بودن را حقیقت و تجسم امروزی

«دکتر محمدحسین صفارهرندی» عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و مشاور فرمانده کل سپاه، از جمله مسئولان سپاه است که در ابتدای تشکیل سپاه در کرمان با حاج قاسم سلیمانی آشنا بوده است و به تعبیر خودش: «حاج قاسم بعضی وقت‌ها



حاج قاسم مصداق اعلای یک پاسدار بود؛ به یک معنای دیگر باید بگوییم اگر قرار بود شخصیت‌هایی که در کربلا کنار امام حسین (ع) جان‌فشانی کردند و به اسطوره‌های تاریخ ایثار و شهادت تبدیل شدند، مثل جناب زهیر، جناب مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر و دیگران اگر قرار بود آن شخصیت آن روز را ما امروز داشته باشیم، حاج قاسم یکی از چهره‌هایی بود که خیلی خوب با آنها تطبیق می‌کرد



خیله آدم‌های معنوی

هستند که اعتقادات

محکم دارند، ولی

سلوک اجتماعی

ندارند. باسندی‌های

اخلاق در زیست

مدنی در آنها به صورت

جدی دیده نمی‌شود.

مکتب حاج قاسم آن

معنویت را از حالت

صرفاً آسمانی می‌آورد و

یک هم‌زیستی با مسائل

زمینی برقرار می‌کند، آن

وقت در حقیقت انگار

یک فرشته روی زمین

حرکت می‌کند و این

معنویت قابل دسترس

می‌شود و به صورت

خیالی نیست، عینیت

یافته است و افسانه‌ای

نیست

دیده نمی‌شود. مکتب حاج قاسم آن معنویت را از حالت صرفاً آسمانی می‌آورد و یک هم‌زیستی با مسائل زمینی برقرار می‌کند، آن وقت در حقیقت انگار یک فرشته روی زمین حرکت می‌کند و این معنویت قابل دسترس می‌شود و به صورت خیالی نیست، عینیت یافته است و افسانه‌ای نیست. مردم نگاه می‌کنند، می‌بینند همان آدمی که وقتی نماز می‌خواند، تضرع از تمام وجودش می‌بارد، همین آدم متضرع وقتی که یک پسر بچه می‌آید وسط نماز که یک شاخه گل به او بدهد، آن را می‌گیرد. شاید اکثر ما احتمالاً این کار را نمی‌کردیم، شاید غرق در معادلات کلیشه‌ای هستیم و پیش خودمان می‌گوییم الان وقت این کار نیست، مثلاً بعد از نماز این کار را باید انجام دهیم؛ ولی درباره حاج قاسم می‌بینید که چقدر طبیعی و لطیف این اتفاق می‌افتد که شاخه گل را از دستان بچه می‌گیرد و هیچ نگران نیست که نمازش باطل شود. شاید بشود تشبیه کرد به همان موضوعی که برای زکات در رکوع حضرت علی (ع) بیان می‌کنند.

منظورتان دقیقاً چیست؟ می‌خواهم برای

خواننده شبهه‌ای باقی نماند.

می‌خواهم بگویم این مکتب مرحوم حاج قاسم الهام‌گرفته از همان شیوه و مکتب علوی و اسلام است. خود پیروزی انقلاب اسلامی و جریان انقلاب هم ممکن است برای برخی یک تاریخ باشد؛ ولی ماجرای انقلاب ۵۷ یک جریان جاری است و حاج قاسم‌ها و مکتب سلیمانی در پس همین انقلاب شکل می‌گیرند؛ یعنی این انقلاب زنده است. ماجرای سال ۵۷ برای حاج قاسم سلیمانی تاریخ نبود، یک جریان بود که در زندگی اش جاری بود و ادامه داشت. ۵۷ حاج قاسم می‌شود ۵۸ و تا ۹۸ ادامه پیدا می‌کند و در همه اینها انقلاب جریان دارد، در حالی که خیلی‌ها دفتر انقلاب را سال ۵۷ بستند و گفتند خوب بود و لازم بود، ولی تمام شد، دیگر حرف انقلابی لازم نیست.

تفکر اسلامی، برویم سراغ یک واقعه بزرگی به اسم عاشورا و تبیین و توضیح آن ماجرا.

حاج قاسم در همایش فرماندهان سپاه در سال ۱۳۹۸ سخنرانی کرد. این سخنرانی او هیچ شباهتی به سخنرانی یکی از مقتدرترین ژنرال‌های نظامی و محبوب دنیا ندارد؛ زیرا قبل از هر چیزی، یک امر قدسی است که او را می‌سازد. سخنرانی ایشان را من خودم حضوری نشنیدم، اما بعداً متن آن را خواندم و دیدم خود ایشان در این سخنرانی به چه زیبایی دارد مکتب سلیمانی را توضیح می‌دهد، آن هم در زمان حیاتش. بخشی از همان خصوصیات را که خود ایشان در خلال صحبت‌هایش در مجمع فرماندهان بیان کرده است، دستمایه تبیین شخصیت و مکتبی که او نمایندگی می‌کند، قرار می‌دهیم. انگار وقتی ایشان دارد توضیح و گزارش کار می‌دهد که چه کار کردیم که نیروی قدس به چنین نقطه‌ای رسیده است، آن ویژگی‌هایی را که به یک امر قدسی مربوط می‌شود هم بیان می‌کند؛ یعنی حاج قاسم فقط فرمانده ماجراجوی شجاع بی‌باک نبود، چنین تعریفی از او نمی‌توان ارائه کرد، صرف نظر از اینکه چنین تعریفی نه تنها جفا در حق اوست، جفا در حق تاریخ هم خواهد بود.

تعریف درست از حاج قاسم و مکتب ایشان

چیست؟

عرض کردم خودش توضیح داده است؛ قبل از هر چیز امری قدسی در کلام ایشان بیان می‌شود، این امر قدسی درباره سپاه هم هست. هر فردی که منتسب به این طرز تفکر و تلقی باشد، خودش هم به گونه‌ای چهره قدسی می‌شود، یعنی از بن دندان مسلمان بودن و معتقد و پایبند بودن به یک سری از اصول و موازین اعتقادی؛ مکتب سلیمانی قبل از هر چیزی مکتب معنوی است. نکته دوم آراستگی به یک سری اصول اخلاقی است. خیلی آدم‌های معنوی هستند که اعتقادات محکمی دارند، ولی سلوک اجتماعی ندارند. پایبندی‌های اخلاقی در زیست مدنی در آنها به صورت جدی

همچنان که برای برخی اسلام هم تاریخی شده که ۱۴۰۰ سال پیش اتفاق افتاده است و ما الان در عصر خود داریم زندگی می‌کنیم؛ یعنی وقتی درباره اداره جامعه سخن می‌گویند، بحث‌شان این است که چگونه با مسائل ۱۴۰۰ سال پیش جامعه را اداره کنیم؟ برویم ببینیم مابقی دنیا خودشان را چگونه اداره می‌کنند و بر اساس آن عمل کنیم؛ ولی برای حاج قاسم اسلام و انقلاب یک شروع بود که او را در یک جاده قرار داد و متناسب با موقعیت‌های مختلف، همان ماجراها را بازتولید می‌کرد؛ یعنی همان خصوصیات اخلاقی و رفتاری در ماجراهای امروز هم بازتولید همان اتفاقات در طول تاریخ خواهد بود، البته با عبرت از گذشته.

از خصوصیت‌های حاج قاسم برای ما بیاموزیم.

حاج قاسم یک خصوصیت مهم داشت که باید در مکتب او مدنظر قرار دهیم، زمان‌شناسی و درک موقعیت؛ یعنی در هر موقعیتی که هست چه کار باید کند. حاج قاسم را در زندگی ۴۰ ساله بعد از انقلاب مرور کنیم، خودش می‌گوید که من ۴۰ سال است در سپاه هستم، شما وقتی این انسان را مطالعه می‌کنید، شروعی دارد؛ شروع اولیه در کرمان است که خودش می‌گوید من پاسدار قاسم سلیمانی هستم؛ یک عنصر کاملاً معمولی و عادی اما انقلابی که پیش از این هم گویا کارمند اداره‌ای بوده و وارد سپاه شده است.

بله، ظاهراً به عنوان یک نیروی عادی وارد سپاه شدند.

زمان جنگ احساس مسئولیت می‌کند که به جبهه اعزام شود و می‌گوید اعزامی از کرمان. این آدم بعد از ۴۰ سال مجاهدت دائم، حالا می‌گوید قاسم سلیمانی اعزامی از ایران؛ یعنی جهان بزرگ‌تری که جهان اسلام است، محل مجاهدت او شده است. این تحول و هجرت دائمی در وجود این آدم‌ها حکایت از مسئولیت‌شناسی و موقعیت‌شناسی آنها دارد. کارهایی که ایشان به عهده گرفت، از اداره تیپ، بعدش لشکر ثارالله و بعد هم فرمانده سپاه استان، سپس مسئولیت شرق کشور در قرارگاه قدس و بعد از آن هم فرماندهی نیروی قدس؛ در هر کدام که نگاه می‌کنید، حاج قاسم چهره‌ای شاخص و مثال‌زدنی است؛ وقتی آقا قرارگاه قدس را به ایشان سپرد، یادم هست آن زمان آقا چنین موضوعی را به حاج قاسم گفته بودند که وقتی شما فرمانده اینجا شدید و این حکم

را گرفتید، من دیگر انتظار ندارم که کسی بیاید بگوید برای بحث برقراری امنیت، مثلاً فلان مقدار شهید دادیم در تعقیب اشرا را یادر کیمن اشرا شهید دادیم، اینچنین چیزهایی نباید باشد.

یعنی رهبر معظم انقلاب تا این حد مأموریت حاج قاسم را سخت کرده بودند؟

بله، آقا در حاج قاسم چنان جنمی را می‌دیدند که این دستور را به ایشان دادند. حاج قاسم هم واقعاً این خواسته را محقق کرد و با کمترین میزان تلفات و شهید امنیت را در آن منطقه برقرار کرد. موقعیت‌ها را خوب می‌شناخت، هر جا متناسب با آن موقعیت و آن جایگاهی که در آن قرار داشت، می‌دانست که بهترین کار چیست و چه کار باید بکند.

نکته دیگر از خصوصیات این طرز نگاه و مکتب، نداشتن محدوداندیشی و صرفاً پیش پای خود را دیدن است. به یک تعبیری که امیرالمؤمنین (ع) در خطبه متقین در وصف اولیای خدا دارند، می‌فرمایند: کسانی هستند که به باطن دنیا نگاه می‌کنند، در حالی که عامه مردم ظواهر را می‌بینند. حاج قاسم یکی از مصداق جدی این موضوع در خطبه متقین است. حاج قاسم مبتنی بر همین خصوصیت یک استراتژیست قوی و بارز بود. کسی که ظاهر بین و جلوی خود بین باشد، فقط در حد یک طراح تاکتیک است؛ اما حاج قاسم باطن بین و افق دور دست بین بود، استراتژیست بود و هیچ وقت به این مسائل ظاهری اکتفا نمی‌کرد؛ مثلاً ظاهر قضیه این بود که ما در لبنان باید با توجه به گروه‌های موجود، نهایتاً سهم یک‌چندم برای جریان مقاومت داشته باشیم، در حالی که الان مقاومت شده است همه لبنان. این طرز تفکر در مکتب سلیمانی است که شاید پیش از سلیمانی هم شروع شده باشد؛ خود جناب شهید سیدعباس موسوی و جناب سیدحسن نصرالله مصداق روشنی از چنین طرز تفکری بودند، اما هیچ کس انکار نمی‌کند که در دوره مسئولیت حاج قاسم در نیروی قدس بود که این امر شایع و محقق شد و امروز، زمانی که از مکتب سلیمانی صحبت می‌کنیم، داریم درباره آن حرف می‌زنیم. این به ظواهر بسنده نکردن و باطن بین بودن ریشه‌اش در همان تفکر اسلامی است. خود حضرت امیرالمؤمنین (ع) وقتی استراتژی نبرد را به فرزندان‌شان بیان می‌کنند، می‌گویند: پسر من سرت را به خدا بسپار و نگاهت را ببنداز به انتهای سپاه دشمن و فقط این جلو را نگاه نکن، ته صف‌شان را ببین.

با این تفاسیر نگاه حاج قاسم به منطقه چگونه بود؟

مصداق دیگر این مسئله را در سال‌های شروع جریان بیداری اسلامی خاطر می‌شد. کشورها یکی بعد از دیگری شلوغ می‌شد. یمن هم شاید کمی شلوغ شده بود، اما به اندازه سایر کشورها، مثل مصر، تونس، لیبی و... نه. علی عبدالله صالح در یمن بود و آن اتفاقات در حال وقوع بود و تحولات یمن برای من مبهم به نظر می‌رسید. خیلی خبر خاصی نبود. من در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی رفتم و آمد داشتم و در کارهای مشورتی همکاری می‌کردم. یک بار که داشتم وارد ساختمان دبیرخانه می‌شدم، حاج قاسم را دیدم که خارج می‌شد.

ما از زمان ابتدای انقلاب و تأسیس سپاه که در کرمان بودیم، با حاج قاسم محشور بودیم. من قائم مقام فرمانده سپاه استان یا در واقع سپاه منطقه شش بودم. فرمانده سپاه آقای اشجع بود و ایشان مسئول تیپ که بعداً لشکر شد و تیپ زیر مجموعه سپاه منطقه بود. حاج قاسم بعضی وقت‌ها من را شرم‌زده می‌کرد و همان زمانی که سرلشکر شده بود، وقتی من را می‌دید و در یک جمع سه چهار نفره بودیم، می‌گفت این آقای صفار فرمانده ما بوده است، باور کنید خیلی خجالت‌زده می‌شدم. واقعاً حاج قاسم بر این درس اخلاق بود، این همه تواضع داشت. من هم می‌گفتم حاجی می‌خواهی ما را ادب کنی؟ خودمان می‌دانیم که قصه چیست؛ چه کسی فرمانده است و چه کسی سرباز. همانجا در ادامه خوش‌ویش به حاج قاسم گفتم که حاجی، شکر خدا در کشورهای اسلامی اتفاقات خوبی افتاده، اما یمن حیف است، خیلی اتفاقی نیفتاده. حاج قاسم لبخندی زد و گفت اتفاقاً من از همه جا بیشتر به یمن امید دارم؛ در حالی که ظاهر قضیه ۱۸۰ درجه برعکس نشان می‌داد؛ اما حالا همان حرف حاج قاسم دقیقاً محقق شده است. او استراتژیست و باطن بین بود، واقعاً درست تشخیص داد و به نتایج زودگذر دلخوش نکرد. حاج قاسم می‌گفت بمنی‌ها خیلی باهوش هستند و سریع موضوع را می‌گیرند و اجرا می‌کنند و خوب هم نتیجه می‌گیرند. در همان سخنرانی مجمع در مهرماه گذشته، گفت ما امروز در یمن شاهد عملیاتی مثل عملیات بیت‌المقدس هستیم که هزاران اسیر می‌گیرند، صدها خودرو و تجهیزات نظامی و جنگ‌افزار به غنیمت می‌برند، هزاران کیلومتر سرزمین را آزاد می‌کنند و...

حاج قاسم یک خصوصیت مهم داشت که باید در مکتب او مدنظر قرار دهیم، زمان‌شناسی و درک موقعیت؛ یعنی در هر موقعیتی که هست چه کار باید کند. حاج قاسم را در زندگی ۴۰ ساله بعد از انقلاب مرور کنیم، خودش می‌گوید که من ۴۰ سال است که در سپاه هستم

♦ **حاج قاسم در نیروی قدس چه کار می‌کرد؟**

حاج قاسم فرمول مقاومت را منتشر می‌کرد و همه کسانی که دنبال آزادی خواهی و آزادسازی ظرفیت‌های حبس شده بودند، فرمولش را یاد می‌گرفتند و اجرا می‌کردند و می‌کنند.

♦ **مصدق‌های دیگری غیر از یمن هم دارید؟**

بله، همه از وضعیت عراق وحشت کرده بودند، اما حاج قاسم با اطمینان گفت عراق حل می‌شود، درست می‌شود. این آرامشی که او داشت یک اطمینان از جنس نادیده گرفتن مسائل و مشکلات نبود، مشکل را می‌فهمید، اما راه حل هم داشت.

♦ **در واقع حاج قاسم گوش به فرمان ولایت بود و برای اجرای فرمان آقا ظرفیت‌های لازم را هم پیدا کرده بود که درباره قرارگاه جنوب شرق از سخن آقا و عملکرد حاج قاسم مثال آوردید. در نیروی قدس هم همین طور بود؟**

از یکی از مسئولان دفتر رهبری شنیدم که تعریف می‌کرد گزارشی از یکی از عملیات‌های سختی که در سوریه انجام شده و به نتیجه رسیده بود از نیروی قدس یا جای دیگر دریافت کردیم و در این گزارش مشخص بود که حاج قاسم برای هماهنگی‌ها در ایران و در سوریه با مشکلات بسیار فراوانی مواجه بوده که در این عملیات اگر برخی از این موارد را به دفتر رهبری ارجاع می‌داد و آقا مجوز می‌دادند، این مشکلات به سرعت حل می‌شد. آن مسئول دفتر حضرت آقا گفت من وقتی که حاج قاسم را دیدم درباره این گزارش سؤال کردم که چرا شما اینها را همان زمان به ما گزارش نکردید که برای شما مسیر را هموارتر کنیم و حاج قاسم هم در جواب گفت نمی‌خواهم بسیاری اضافه روی دوش رهبری باشد؛ یعنی تمام سختی‌ها را به جان می‌خرد تا بار را از روی دوش رهبر معظم انقلاب بردارد.

حاج قاسم در ولایتمداری خیلی از ما جلوتر بود، دنبال پیاده‌سازی اراده ولایت بود، اما در این مسیر سعی داشت هیچ باری روی دوش رهبری نباشد و خودش همه مشکلات را به جان می‌خرد و برای تحقق اراده آقا تا پای جان وسط میدان بود. این را باید در کنار این موضوع در نظر گرفت که مأموریت حاج قاسم در جبهه مقاومت برای مقابله با تروریسم تکفیری از مهم‌ترین مأموریت‌های انقلاب بعد از پیروزی انقلاب بود؛ یعنی وی تا این حد در ولایتمداری جلو بود.

او استراتژیست باطن بین بود، واقعا درست تشخیص داد و به نتایج زودگذر دلخوش نکرد. حاج قاسم می‌گفت یمنی‌ها خیلی باهوش هستند و سریع موضوع را می‌گیرند و اجرا می‌کنند و خوب هم نتیجه می‌گیرند. گفت ما امروز در یمن شاهد عملیاتی مثل عملیات بیت المقدس هستیم که هزاران اسیر می‌گیرند، صدها خودرو و تجهیزات نظامی و جنگ افزار به غنیمت می‌برند، هزاران کلبه متر سبز می‌را آزاد می‌کنند و...



قاسمان سلیمانی

تشهد سحر شاهدان کرب و بلائی
 شهود هر شبه آیه‌های سرخ خدایی
 شهادت آینه و بازتاب آینه‌هایی
 شهید را خودت آینه تمام‌نمایی
 خلاصه اینکه دلاور خلاصه شهدایی
 در این میانه بنام مدافعان حرم را
 شناختند چه رندانه خاندان کرم را
 که جای پای شهیدان گذاشتند قدم را
 به دست خوب کسانی سپرده‌اند علم را
 مدافع حرم عشق با تمام قوایی
 بدا به سالک عرفان اگر فساد بگیرد
 و سبک زندگی اش بوی انجماد بگیرد
 خوشا کسی که سر دار اجتهاد بگیرد
 رسد به رتبه حلاج و از تو یاد بگیرد
 به حاج همّت و چمران قسم، خود از عرفایی
 بتاز تا صف آل ذلیل را بشکافی
 سر قبایلی از این قبیل را بشکافی
 سپاه ابرهه و فرق فیل را بشکافی
 و قدس منتظر توست، نیل را بشکافی
 برای حضرت موسای این زمانه عصایی
 در آن طرف حججی‌ها خراب چشم سیاهش
 در این طرف دل جامانده‌هاست چشم به راهش
 و قاسمان سلیمانی اند خیل سیاهش
 در آب‌های کف دست کیست چهره ماهش
 پس ای بهار، پس ای برق ذوالفقار کجایی؟

مهدی جهاندار

وقت آن شد

گرد و خاکی کردی و بنشین که طوفان را ببینی
 وقت آن شد قدرت خون شهیدان را ببینی
 می رود تابوت روی دست مردم، چشم وا کن
 تا که با چشم خودت فرش سلیمان را ببینی
 پاشو از پای قمارت! روی دور باخت هستی
 پاشو! باید آخرین اخبار تهران را ببینی
 گوش کن! این بار حرف از مرگ شیطان بزرگ است
 رو به خود آینه ای بگذار شیطان را ببینی
 خواب را دیگر حرام خود کن از امشب که باید
 باز هم کابوس موشک های ایران را ببینی
 رازها در ذکر بسم الله الرحمن الرحیم است
 وعده ها داده خدا، باید که قرآن را ببینی
 قول دادیم انتقامی سخت می گیریم، بنشین
 تا که فرق قول کافر با مسلمان را ببینی!

محمد حسین ملکیان

تدنه عشق

خوی سلیمانی

مرا یاد است سطری بی بدیل از شعر خاقانی:
 که سلطانی است درویشی و درویشی است سلطانی
 الا روح صداقت، معنی ایثار و آگاهی
 جهان غرق است در خودبینی و تزویر و نادانی
 تویی از عاشقان سر به زیر و سر بلند ماه
 تویی از اهل بیت عشق ای خورشید پیشانی
 دمی که با شهیدان خدایی راز می گویی
 تو حتی می توانی قدسیان را هم بگریانی
 چه رازی خفته در جان تو ای آینه ایمان
 که روحانیت تو آبرو داده به روحانی
 نوشتی دیو نفست را ببر اول به قربانگاه
 به روی خاتم انگشترت با خط دیوانی
 خلیل خود شکن کم دیده‌ام چونان تو در میدان
 که اسماعیل جان را می کند هر روز قربانی
 به بازار قلندرها قلندروار پا بگذار
 سرت را صرف کن در کوی صرافان ربانی
 برآ از این شب سنگین چو مولانا و شمس‌الدین
 بخوان آی ای مسلمانان مسلمانی مسلمانی
 الا پیر خراسانی مریدی این چنین داری
 سبق برده ست از رستم مگر این گرد کرمانی
 سلام ما به این ظلمت شکن ماه بلند اختر
 درود ما به آن خورشید، آن پیر خراسانی
 صدای پارسایان از عراق و شام می آید
 مگر ایران برون آرد جهان را از پریشانی
 پهود ایند این از گرگ بدتر این برادرها!
 نیفتی در درون چاه کنعان، یوسف ثانی
 الا ای قاسم فتح درخشان فتح دیگر کن
 که خصلت‌های قاسم داری و خوی سلیمانی
 در این میدان فراوان مدعی دیدم مگر آخر
 نگین قدس را از دست اهریمن تو بستانی

علیرضا قزوه

خون تو یعنی

در پیش روی ما خیابانی که باریک است
پر می زنی اما جهان پشت ترافیک است
اخبار صبح جمعه از خون تو می گوید
خون تو یعنی جمعه دیدار نزدیک است
اخبار می گوید تو را کشتند و در گوشم
این جمله مثل آخرین دستور شلیک است
خون تو چون انبار باروت است خواهد زد
آتش به سر تا پای دنیایی که تاریک است
آری شهادت عین آزادی است مرد! ای مرد!
این بیت ها تنها برای عرض تبریک است

اعظم سعادت‌مند

مالک اشتر

آتش داغی به جان مؤمنین افتاده است
گوییا از اسب، کوهی بر زمین افتاده است
شانه‌های مرتضی لرزید از این داغ سترگ
مالک اشتر مگر از روی زین افتاده است؟
عطر جنت در فضا پیچیده از هر سو؛ مگر،
کاروان مُشک در میدان مین افتاده است؟
چار سوی این کبوترهای پرپر را ببین
آیه‌های روشن زیتون و تبن افتاده است
دست بر دامان شاه تشنه‌کامان یافتند
دست‌هایش را که دور از آستین افتاده است
زوزه ی کفتارها از هر طرف برخاسته‌ست
شک ندارم این که شیری در کمین افتاده است
کربلا در کربلا تکرار شد بار دگر
ماه زیر خنجر شمر لعین افتاده است
محشر کبراست در کرمان و در تهران و قم
در رگان شهر، شور اربعین افتاده است
کوه آهن بر زمین افتاده باران کاین چنین
لرزه بر اندام کاخ ظالمین افتاده است
سر جدا... پیکر جدا... این سرنوشت لاله‌هاست
خاتم مُلک سلیمان بی‌نگین افتاده است

سعیدیبابانکی

برگ‌های تازه

امتحان کردند مرد امتحان پس داده را
مرد بی همتای موشک‌های فوق‌العاده را
امتحان کردند بعد از جان به نرخ آبرو
آن که در موج بلاقالوا بلی سرداده را
یک جهان با چشم خود دیدند در چشمان او
فرق‌های بین آقازاده و آزاده را
فرستی شد ناکسان پیراهن عثمان کنند
این هواپیمای از روی خط افتاده را
فتنه دارد برگ‌های تازه ای رو می کند
فتنه دارد می فریبد مردمان ساده را
فتنه شرعی فتنه عرفی فتنه قانونی شده
آب دارد می کشد هر روز این سجاده را
وای از آن روزی که دست فتنه گرها رو شود
کو گریز از تیغ، گردن‌های در قلاده را؟
ما همه سردار حاجی زاده ایم از این به بعد
گیرم از میدان به در کردید حاجی زاده را
دارد از آن سوی این غوغا سواری می رسد
چشم واکن تا ببینی گرد و خاک جاده را

علی سلیمیان



داریوش ارجمند

نامی که تا ابد ماندگار است

حساس است که خوب را از بد تشخیص می دهد و هیچ وقت سر مردم کلاه نمی رود؛ به همین علت است که دست خدا همیشه با جماعت است و سردار یکی از آن افرادی بود که واقعاً انسان پاکیزه‌ای بود و همان طور که آرزو می کرد خدایا مرا پاکیزه بپذیر، پذیرفت؛ برای اینکه مردم هم او را پاکیزه پذیرفته بودند. ایشان رحمت شده هستند، ان شاء الله در قیامت شفیع ما باشد.»

وی می افزاید: «چه خوب شد که سردار سلیمانی به دنیا آمد، چه خوب که سپاهی شد، چه خوب که ولایی بود و چه خوب که در نهایت شهید شد. ما باید سرباز او در جایگاه خود، اعم از رسانه، سینما، هنر و... باشیم و من آرزوی دیدارش را در قیامت دارم.»

ارجمند افزود: «زمانی که در یک فیلم نقش بازی می کنیم، متنی به ما می دهند که درباره یک شخصیت به ما توضیح می دهد و ما به او جان می دهیم، اما در اینجا باید از کسی بگوییم که او را دیده ایم. من در برابر یک نگاه و قدم سردار سلیمانی هیچ هستم.»

وی با بیان اینکه ما مردم بی معرفتی نیستیم، تصریح کرد: «من سردار سلیمانی را عاشقانه دوست داشتم؛ زیرا نگاهش فراتر از نگاه انسان معمولی بود. اخیراً کتاب «ذوالفقار» را مطالعه کردم که در انتهای آن عکس‌هایی از سردار سلیمانی و هم‌زمانش بود. در رفتار و نگاه سردار سلیمانی اسراری وجود دارد که درکش خارج از عقل ماست و نمی توان در یک جمله، کلام و کتاب از او گفت و باید سال‌ها از او نوشت.»

وی در پایان خاطر نشان کرد: «در این روزها بارها تصاویر سردار سلیمانی را نگاه کردم تا او را بفهمم؛ زیرا او را از نزدیک ندیدم، اما امروز گویی خدمت سربازی را زیر پرچم او بوده‌ام و گماشته‌ام و هستم و صبر می کنم تا او را در قیامت ملاقات کنم.»

کسی بود که نشان می داد؛ چون خیلی‌ها آن کسی که نشان می دهند، نیستند.»

ارجمند نام حاج قاسم را در این دنیای فانی ماندگار می داند و می گوید: «حاج قاسم تا قیامت نامی می ماند؛ برای اینکه همانی بود که بود و مثل یک لیوان بلور آن سمتش مشخص بود. همه آن طرفش را می دیدند؛ چون هیچ کدورتی درونش نبود و پاک و شفاف بود.»

این هنرمند پیشکسوت معتقد است: «بسیاری از انسان‌های دیگر را که می بینید همانی که نشان می دهند، نیستند؛ حتی بسیاری از سلبریتی‌ها و سیاست‌مداران نیز آن چیزی که نشان می دهند، نیستند که این نکته بسیار مهمی در زندگی است. کسانی که خود حقیقی‌شان را نشان می دهند، توفیقات دارند و سردار سلیمانی یکی از همان آدم‌هاست؛ چون اصلاً ایشان زمینی نبود و اعتقاد دارم و احساس می کنم وقتی راه می رفت زمین زیر پایش نبود و روی هوا راه می رفت. به نظر من یک موجود استثنائی و تک بود.»

داریوش ارجمند در ادامه علت محبوبیت حاج قاسم بین مردم را این چنین بیان می کند: «شما اگر به همه سیاستمداران و مبارزان دنیا نگاه کنید، کسی را نمی توانید مثل حاج قاسم پیدا کنید؛ کسی را با این همه لبخند زیبا و اخم کشنده. او واقعاً مصداق شیران روز و پارسایان شب بود که حضرت علی (ع) به آن اشاره کرده‌اند و من تعریف جامع‌تری از او نمی توانم بیان کنم. سردار پشت و رونداشت و خالص بود، در حالی که در این روزگار، آدم‌ها ۱۰ لایه دارند و هر لایه را که کنار می زنید، به لایه دیگر می رسید و آن‌گاه است که متوجه می شوید طرف را شناخته‌اید.»

این بازیگر یکی از توفیقات حاج قاسم بین مردم را همان خالص بودن ایشان می داند و می گوید: «شاخک‌های مردم به قدری

«داریوش ارجمند» از هنرمندان و پیشکسوتان عرصه بازیگری ارادت ویژه‌ای به «سردار شهید حاج قاسم سلیمانی» دارد و او را شخصیتی بی مانند در این دنیا قلمداد می کند و نام او را تا قیامت ماندگار می داند. او در گفت‌وگو با صبح صادق درباره شخصیت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی اظهار داشت: «تعریف حاج قاسم سلیمانی خیلی ساده است؛ او کسی بود که این روزها اصلاً پیدا نمی شود یا خیلی کم پیدا می شود. این جمله‌ای که می گویم خیلی مهم است؛ حاج قاسم سلیمانی همان

من سردار سلیمانی را عاشقانه دوست داشتم؛ زیرا نگاهش فراتر از نگاه انسان معمولی بود. اخیراً کتاب «ذوالفقار» را مطالعه کردم که در انتهای آن عکس‌هایی از سردار سلیمانی و هم‌زمانش بود. در رفتار و نگاه سردار سلیمانی اسراری وجود دارد که درکش خارج از عقل ماست و نمی توان در یک جمله، کلام و کتاب از او گفت و باید سال‌ها از او نوشت



رضا ایرانمنش

فرماندهی مهربان و مقتدر بود

«رضا ایرانمنش» زاده شهرستان جیرفت استان کرمان است و زمانی که ۱۴ سال بیشتر نداشت، عازم جبهه‌های حق علیه باطل شد و در عملیات‌های مختلفی شرکت کرد. او که از رزمندگان لشکر «۴۱ ثارالله» به فرماندهی سردار شهید «حاج قاسم سلیمانی» بود، در عملیات والفجر ۸ در اثر حمله شیمیایی دشمن بعثی عراق، به درجه رفیع جانبازی نائل شد. ایرانمنش فارغ‌التحصیل رشته کارگردانی و یکی از بازیگران توانمند و مطرح در عرصه سینما و تلویزیون کشور است.

او از خاطرات خود در زمان جبهه و سردار شهید حاج قاسم سلیمانی چنین می‌گوید: «من حدود چهار سال و نیم در لشکر ثارالله و در خدمت حاج قاسم بودم و تقریباً از نزدیک شاهد دل‌ورمردی‌ها و از خودگذشتگی‌های ایشان در زمان دفاع مقدس بودم. همه ما از خاک برآمده‌ایم و چه خوب است که خاکی زندگی کنیم و حاج قاسم واقعاً خاکی زندگی کرد و امنیت و آسایش مردم برایش به قدری مهم بود که در طول هشت سال دفاع مقدس زندگی‌اش را پای ارزش‌هایش گذاشت.»

ایرانمنش در ادامه می‌گوید: «ایشان همواره در خط مقدم جبهه‌ها حضور داشت و حتی برای شناسایی عملیات‌ها یا به پای رزمندگان شناسایی عملیات می‌رفت. در واقع فرماندهی بود که در کنار بچه‌های لشکر قدم برمی‌داشت و جاهایی که وظیفه‌ای به‌گرددش نبود، هیچ وقت بچه‌ها را تنها نمی‌گذاشت.» این بازیگر جانباز کشورمان با بیان خاطره‌ای از یکی از عملیات‌ها، این چنین می‌گوید: «در عملیات والفجر ۴ خیلی پیروزمندان تا بلندی‌های پنجویں عراق جلو رفتیم که دشمن به شدت روی بچه‌ها فشار آورد و چون بچه‌ها از محل تعیین شده جلوتر رفته بودند، دشمن از پشت روی آنها آتش می‌ریخت. حاج قاسم پشت بی‌سیم داد می‌زد: به موقعیت قبلی تان برگردید. ما در آن موقعیت هشت شهید

والامقام دادیم و وقتی برگشتیم، دیدیم حاج قاسم همان‌جا ایستاده و وقتی بچه‌ها پیکر مطهر فرمانده گردان، «شهید هنری» را آوردند، غمی عجیب در چهره حاج قاسم دیدم، گویا عزیزترین فرد زندگی‌اش را از دست داده بود و در آن موقعیت اشک می‌ریخت. معمولاً در آن موقعیت جنگ انقدر درگیر هستی که کمتر این حالت دست می‌دهد؛ اما ایشان شخصیتی بسیار مهربان، مقتدر و منظم داشت.»

ایرانمنش در ادامه و از روزهای بعد از جنگ تحمیلی می‌گوید: «جنگ که تمام شد، هر کسی سر زندگی خود رفت؛ اما گویا تازه جنگ برای حاج قاسم شروع شده بود که ما باید به این توجه کنیم. سه دهه بعد وقتی داعشی‌ها همه جا رخنه کرده بودند، حاج قاسم با تمهیداتی که داشت سعی کرد ذهن آنها را روی یک نقطه متمرکز کند که این نشان از مغز متفکر ایشان بود. زمان حمله داعش به مجلس و حرم مطهر امام (ره)، تازه خیلی‌ها متوجه شدند که جقدر در امنیت و آرامش هستیم و بی‌می‌ازداعش نداشته‌ایم.» او یکی از دلایل مسلم و معتبر محبوبیت حاج قاسم بین قشرهای مختلف مردم، با اعتقادهای گوناگون را ایجاد امنیت و آرامش برای مردم می‌داند و می‌گوید: «همه ایشان را دوست داشتند و از شهادت‌شان متأثر شدند. من زمان جنگ برنامه‌های صبحگاه را اجرا می‌کردم که حاج قاسم همیشه حضور داشت. زمان شهادت سردار من بی‌هوش بودم و حدود چهار روز مانده به چهلم به هوش آمدم و متوجه این موضوع شدم که بسیار ناراحت شدم. با چندتا از هم‌زمان صحبت کردم تا کمی آرام شوم و برای تسکین خود گفتیم که حاج قاسم به آرزوی دیرینه‌اش که شهادت بود، رسید.»

این بازیگر توانمند می‌گوید: «شهادت این سردار بزرگ که برای یک ملت آنقدر سخت بود، برای ما که سرباز ایشان بودیم بسیار

سخت‌تر بود. حاج قاسم از دوری شهید احمد کاظمی‌ها و یونس زنگی‌آبادی‌ها شدیداً رنج می‌کشید و در تشییع پیکر مطهر شهید زنگی‌آبادی مثل ابر بهار گریه می‌کرد و در سخنرانی خود ضجه می‌زد و می‌گفت من کسی را از دست دادم که فکر نمی‌کنم بتوانم تحمل کنم. جای حاج قاسم خالی است و امیدوارم نام و یادش همیشه ماندگار باشد و قدردان کسانی باشیم که بی‌ادعا در طول هشت سال دفاع مقدس و بعد از آن برای امنیت و حفظ میهن و جان مردم زحمت کشیدند.»

جنگ که تمام شد،

هر کسی سر زندگی

خود رفت؛ اما گویا

تازه جنگ برای حاج

قاسم شروع شده بود.

او همه همت خود را

صرف امنیت جنوب

شرق و مقابله با اشراق

کرد. سه دهه بعد وقتی

داعشی‌ها همه جارخنه

کرده بودند، حاج قاسم

با تمهیداتی که داشت

سعی کرد ذهن آنها را

روی یک نقطه متمرکز

کند که این نشان از مغز

متفکر ایشان بود



سردار دهقان مشاور فرمانده کل قوا

حاج قاسم را آن طور بشناسیم که حق او است

سابقه آشنایی سردار دهقان و سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی از دوران دفاع مقدس است. سردار حسین دهقان که مدتی فرمانده سپاه لبنان بود و در دوران او بود که حزب الله لبنان تشکیل شد. برای بررسی ابعاد مکتب سلیمانی بر آن شدیم تا با سردار «حسین دهقان» از فرماندهان سپاه در دوران دفاع مقدس، رئیس بنیاد شهید، وزیر دفاع در دولت‌های سابق و مشاور فرماندهی معظم کل قوا در حوزه دفاعی و پشتیبانی از نیروهای مسلح به گفت‌وگو بنشینیم.

♦ درباره نحوه آشنایی تان با حاج قاسم سلیمانی بفرمایید.

فکر می‌کنم در عملیات «طریق القدس» و «فتح المبین» با حاج قاسم سلیمانی آشنا شدم. آن موقع در سپاه اصفهان بودم و از آنجا بود که رفاقتی بین ما ایجاد شد که تا زمان شهادت ایشان ادامه داشت.

♦ بعد از دوران دفاع مقدس چگونه؟

بعد از دفاع مقدس در مسئولیت جانشین ستاد مشترک سپاه، با فرماندهان لشکرهای سپاه ارتباط کاری بیشتری داشتم؛ از جمله لشکر ۴۱ ثارالله و بعد هم قرارگاه جنوب شرق که باید هماهنگی‌ها برای مقابله با قاچاقچیان و اشرار منطقه شرق انجام می‌شد؛ در مدتی هم که در نیروی هوایی سپاه بودم، در حد جلسات ارتباط داشتیم.

♦ شما فرمانده سپاه لبنان هم بوده‌اید، در آن دوران که ارتباطی با حاج قاسم نداشتید؟

خیر، بعد از اعزام نیروهای لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) سپاه و لشکر ۲۱ حمزه ارتش، امام (ره) تدبیر را تغییر دادند و بخش عمده آن نیروها برگشتند. من در آن دوران در سپاه تهران مسئولیت داشتم. در سپاه واحد نهضت‌های آزادی بخش فعالیت داشت که بعداً بنا به دلایلی تغییر پیدا کرد و واحد بین‌المللی ایجاد شد. با تدبیر امام خمینی (ره) عده‌ای از رزمندگان اعزامی در لبنان و سوریه ماندند و سپاه لبنان تشکیل شد و بنده تقریباً چهارمین فرمانده سپاه لبنان شدم. در همان دوران بود که با مقدمات قبلی، حزب الله لبنان از مجموعه جوانان و علمای انقلابی مرید امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی شکل گرفت. طبیعتاً در آن دوران حاج قاسم در همان لشکر ۴۱ ثارالله در دفاع مقدس خدمت می‌کرد و سال‌ها بعد فرمانده نیروی قدس شد.



بعد از دفاع مقدس، با تشکیل نیروی قدس این امر در سپاه ارتباطات و حلقه‌های اتصال قوی‌تر و منسجم‌تر شد. آمدن سردار سلیمانی به نیروی قدس، هم‌زمان بود با قضیه ناآرامی‌ها در افغانستان و ظهور و بروز طالبان؛ حاج قاسم در آن شرایط خوب توانسته بود آنان را در قرارگاه جنوب شرق بشناسد و داخل ایران امنیت را برقرار کند

نقش حاج قاسم در گسترش و نفوذ انقلاب اسلامی چه بود؟

عرض کردم سپاه پاسداران به دنبال ساماندهی و آموزش نیروهای انقلاب خارج از ایران هم بود. یکی از اولین هسته‌های مقاومت بیرون از مرزهای سیاسی کشور، حزب الله بود. بعد از دفاع مقدس، با تشکیل نیروی قدس این امر در سپاه ارتباطات و حلقه‌های اتصال قوی‌تر و منسجم‌تر شد. آمدن سردار سلیمانی به نیروی قدس، هم‌زمان بود با قضیه ناآرامی‌ها در افغانستان و ظهور و بروز طالبان؛ حاج قاسم در آن شرایط خوب توانسته بود آنان را در قرارگاه جنوب شرقی بشناسد و داخل ایران امنیت را برقرار کند؛ از این رو اقتصادات و شرایط، حضور بیشتر و توسعه مقاومت را ایجاب می‌کرد؛ بر این اساس نیروی قدس با فرماندهی حاج قاسم نقش متفاوت و گسترده‌تری به خود گرفت. در آن زمان همچنین شرایط ایجاب می‌کرد مسلمانان برای تشکیل یک جنبش مقاومت متحد شوند و انقلاب اسلامی برای حمایت از این جریان‌ات احساس مسئولیت کرد. همان زمان جنگ بالکان و درگیری مردم مسلمان بوسنی با صرب‌ها را داشتیم؛ یعنی غیر از افغانستان و لبنان، جبهه‌ای هم در بوسنی ایجاد شد. سردار سلیمانی در این فضا توانست فوق‌العاده مؤثر باشد. ایشان با ویژگی‌هایی که داشت، نقش خود را به بهترین شکل ممکن ایفا کرد. شهید سلیمانی یک استراتژیست نظامی بود و تجارب وی در دفاع مقدس و نگاه راهبردی‌اش موجب شد بازگویی موفق در جغرافیای مقاومت باشد. شهید سلیمانی اعتقاد عمیقی به توانمندسازی و نقش آن در اداره تشکیلات گروه‌های مقاومت داشت؛ وی تشکیلات عریض و طویلی را در رسته‌های تخصصی مختلف ایجاد کرد و همین تشکیلات موفقیت محور مقاومت را برای امروز تضمین کرد. ایشان معتقد بود باید پایداری محور مقاومت تضمین شود. نکته مهم اینکه وی به دنبال جنگ نیابتی نبود؛ بر خلاف آنچه آمریکایی‌ها و غربی‌ها بیان می‌کنند که گروه‌های مقاومت بازوهای نظامی به نیابت از ایران هستند، هم شهید سلیمانی و هم خود گروه‌های مقاومت هیچ اعتقادی به جنگ نیابتی نداشتند و ندارند؛ بلکه محور مقاومت در نگاه حاج قاسم شامل یک جبهه متحد اسلامی می‌شد؛ الآن هم حزب الله لبنان برای لبنان می‌جنگد، حشد الشعبی عراق برای عراق، یمنی‌ها برای یمن و... اما هدف واحد است؛ این نتیجه تفکر سلیمانی است.

نسلی که شهید سلیمانی تربیت کرد، ویژگی‌هایی داشتند که دشمن‌شناسی و زمان‌شناسی از جمله آنها بود. این شهید بزرگوار در دوران مدیریت خود محور

مقاومت را صاحب هویت و جبهه مقاومت را صاحب قدرت کرد، واقعیت و آرمان محور مقاومت را به هم پیوند زد و بصیرت جمعی را افزایش داد.

رهبر معظم انقلاب فرمودند: شهید سلیمانی یک مکتب بود؛ به نظر شما ویژگی‌های مکتب شهید سلیمانی چیست؟

مکتب سلیمانی همان مکتب اسلام و همان مکتب امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) است؛ بنابراین وقتی مکتب سلیمانی را بررسی می‌کنیم، همان مکتب مبتنی بر آموزه‌های اسلام و انقلاب را می‌بینیم.

مقابله با استکبار و دنبال کردن عدالت اولین ویژگی مکتب سردار سلیمانی بود؛ اینکه بدانیم دشمن کیست و با چه کسی باید مقابله کرد و سازوکار حمایت از مظلومان چگونه است، از اولین ویژگی‌های شهید سلیمانی بود. دومین ویژگی مکتب شهید سلیمانی دشمن‌شناسی است؛ در دوران دفاع مقدس نیز رزمندگان ما همین‌گونه با بصیرت و اخلاق عمل کردند.

سومین ویژگی مکتب شهید سلیمانی عزت‌مندی و قدرتمندی است؛ به نحوی که دشمن برای مقابله با شما هراس داشته باشد؛ این را در آیه مندرج در آرم سپاه و ادامه این آیه به‌خوبی می‌توان دید. ویژگی مهم مکتب شهید سلیمانی ایجاد توان بازدارندگی و اقتدار بود.

چهارمین ویژگی مکتب شهید سلیمانی روحیه جهاد و شهادت‌طلبی است و عمده پیشرفت‌های انقلاب اسلامی به دلیل وجود روحیه شهادت‌طلبی و ایثارگری بوده است.

پنجمین ویژگی، روحیه خلوص و شجاعت بود که در مکتب شهید سلیمانی به‌خوبی دیده می‌شود؛ در دل خطر رفتن، خطر کردن و مقابله با خطر از ویژگی‌های فردی و فرماندهی شهید سلیمانی و مکتب شهید سلیمانی است.

دفاع از عقیده هم از ویژگی‌های مکتب شهید سلیمانی است. اصولاً دفاع از حرم‌ها از مأموریت‌های ذاتی نیروی قدس نبود؛ اما چون دفاع از ارزش‌ها و

نوامیس اعتقادی شیعه و اسلام بود، شهید سلیمانی در این عرصه بدون هیچ تأخیری وارد شد و البته مأموریت اصلی نیروی قدس برای مهار و نابودی غده سرطانی رژیم صهیونیستی هم در این مأموریت تسهیل شد و یگان‌های مقاومت به‌سرعت گسترده شدند. مکتب شهید سلیمانی مکتب دفاعی-امنیتی اسلام و انقلاب است؛ ما این مکتب را می‌شناسیم و آن را درست می‌دانیم.

مجموعاً شهید سلیمانی شجاع بود، صلابت داشت، مدیر و مدبر و با خلوص نیت بود. این نیاز جامعه است که این ویژگی‌های او را بشناسد و از آنها الگوبرداری کند. ما باید سردار سلیمانی را آن‌طور که حق اوست، بشناسیم.



سردار جزایری، مشاور رئیس ستاد کل نیروهای مسلح

وجود حاج قاسم لطف خداوند به انقلاب بود



حسن ابراهیمی

خبرنگار

سردار سرتیپ پاسدار «سیدمسعود جزایری» مشاور رئیس ستاد کل نیروهای مسلح که سابقه خدمت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از پیش از دفاع مقدس تا سلیمانی» بوده است. وی در جایگاه سخنگوی ارشد نیروهای مسلح نیز قرار داشته است؛ از این رو درباره شخصیت شهید حاج قاسم سلیمانی به گفت‌وگو نشستیم:

چه عواملی روحیه شهادت‌طلبی و جهادی را در وجود شهید سلیمانی زنده نگه داشته بود؟

باید خدا را شاکر باشیم که انقلاب اسلامی توانسته است افراد و جامعه‌ای را تربیت کند که در آن می‌توانیم نخبگان قابل توجهی را نام ببریم. بدون تردید یکی از دست‌پرورده‌های انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی و یکی از نخبگان برجسته کشور، شهید

ایشان از یک طرف، دست‌پرورده اسلام عزیز و نظام مقدس و انقلاب اسلامی بود و از طرفی توانسته بود خصلت‌هایی را که از دفاع مقدس آموخته بود در خودش حفظ کند حتی به مرور زمان آنها را ارتقا دهد و به این وسیله توانست در جبهه‌ای جدید، ارزش‌های جدیدی را هم به ارزش‌های قبلی مبتنی بر اسلام ناب و تبعیت از رهبر معظم انقلاب و ولی فقیه بیفزاید

به نظر من باید موضوع شهید سلیمانی را از ابعاد مختلف بررسی کرد. معتقدم باید بالاتر از سطح مادی به آن نگاه کنیم. بنده آن را عنایت خاص الهی نسبت به انقلاب اسلامی نام‌گذاری می‌کنم. گویا شهادت سردار سلیمانی به گونه‌ای در کتاب الهی رقم خورده بود که این شهادت سبب تقویت انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، جبهه وسیع مقاومت در برابر استکبار و شیاطین در این مقطع تاریخی باشد؛ در واقع موضوع را صرف نظر از ویژگی‌های شخصی ایشان عرض کردم، به نظر من باید از این بُعد بیشتر جست‌وجو کرد؛ نکته دیگر اینکه ما با کینه تاریخی مظلومان منطقه و جامعه اسلامی نسبت به استکبار جهانی که در رأس آن آمریکاست، مواجه هستیم که متأسفانه به دلیل فضا سازی‌ها و کارهای رسانه‌ای گرد و غباری روی آن نشسته بود و از آن غافل شده بودیم، که شهادت سردار عزیز ما در مقطعی حساس مثل نسیم بهاری و بیدارکننده، این گرد و غبار را کنار زد و برای نگاه‌آحاد مردم نسبت به وضعیت موجود شفافیت ایجاد شد؛ منظور از وضعیت موجود این است که جمهوری اسلامی ایران در کجا و چه جبهه‌ای قرار گرفته

حاج قاسم سلیمانی بود. ایشان از یک طرف، دست‌پرورده اسلام عزیز و نظام مقدس و انقلاب اسلامی بود و از طرفی توانسته بود خصلت‌هایی را که از دفاع مقدس آموخته بود در خودش حفظ کند حتی به مرور زمان آنها را ارتقا دهد و به این وسیله توانست در جبهه‌ای جدید، ارزش‌های جدیدی را هم به ارزش‌های قبلی مبتنی بر اسلام ناب و تبعیت از رهبر معظم انقلاب و ولی فقیه بیفزاید. اینها در مجموع یک انسان خالص را تشکیل داده بود که آرزوها، آمال و خواسته‌هایش بر محور اسلام ناب و تبعیت از ولی فقیه و مبتنی بر زمان‌شناسی و موقعیت‌شناسی بود؛ از این رو توانست بسیار مؤثر واقع شود و این تأثیرگذاری خالصانه موجودی را پرورش داده بود که همچون چراغی پر نور می‌درخشید و دیدیم زمانی که ایشان به شهادت رسیدند، جلوه جدیدی از آن شخصیت در جامعه نمودار شد.

چه شاخصه‌هایی سبب شد یک فرمانده نظامی تا این حد محبوب قلب‌ها شود، تا جایی که تشییع پیکر مطهر این شهید را با تشییع پیکر امام راحل (ره) مقایسه کردند؟



جابه‌جایی نیروها و فرماندهان داعشی هم از سوی پالگردهای آمریکایی‌ها انجام می‌شد. اصولاً داعش یک مهره بود و آمریکا در برهه‌های مختلف تلاش می‌کند از این مهره استفاده کند؛ اما واقعیت این است داعشی که آمریکایی‌ها زمانی فکر می‌کردند از طریق آن می‌توانند تسلط تاریخی جدیدی در کل منطقه غرب آسیا پیدا کنند و توسعه و تسری به برخی مناطق داشته باشند، با اعلام مرگ خلافت داعش از زبان شهید حاج قاسم سلیمانی دیگر وجود ندارد. آنچه این روزها مشاهده می‌کنید، تلاشی مذبوحانه است برای اینکه به خیال خودشان بتوانند روی معادلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای منطقه به ویژه معادلات سیاسی عراق تأثیرگذاری کنند یا در افغانستان از این مهره بهره‌برداری داشته باشند و در سوریه نیز همچنان مزاحمت ایجاد کنند؛ به نظر می‌رسد فراتر از تحرکات ابتدایی به اقدامات هسته‌های داعشی نمی‌توان نگاه کرد.

تحرکاتی که

آمریکایی‌ها در منطقه

دارند، تحرکات

رو به جلو نیست؛

حرکتی است برای

بقای ماندگاری و همه

شواهد نشان می‌دهند.

این ماندگاری هم کاملاً

آسیب‌پذیر است و

طی این سال‌ها نه تنها

تقویت نشده و توسعه و

عمق پیدا نکرده است،

بلکه روز به روز تزلزل

بیشتری پیدا می‌کند.

در مجموع مبتنی بر مستندات، روند را به نفع جبهه مقاومت و عقب‌نشینی‌های گام‌به‌گام آمریکا می‌بینم. آمریکا تلاش‌های مذبوحانه‌ای از خودش نشان می‌دهد تا حضورش را در منطقه نگه دارد. تحرکاتی که آمریکایی‌ها در منطقه دارند، تحرکات رو به جلو نیست؛ حرکتی است برای بقای ماندگاری و همه شواهد نشان می‌دهند این ماندگاری هم کاملاً آسیب‌پذیر است و طی این سال‌ها نه تنها تقویت نشده و توسعه و عمق پیدا نکرده است، بلکه روز به روز تزلزل بیشتری پیدا می‌کند. مسئله داعش و آمریکا، صرف نظر از اعتراضات صریح مقامات آمریکایی درباره داعش و دست‌ساز آمریکا بودن آن، ابزاری بود برای بهره‌برداری‌های دیگر، مرتب با مهره داعش بازی می‌کردند، در همان زمانی که ائتلاف ضد داعش را شکل دادند، محموله‌های تدارکاتی و لجستیکی برای داعش از طریق بارریزی هوایی با بالگرد ارسال می‌شد؛

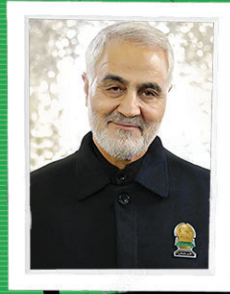
است و آمریکایی‌ها در چه جبهه‌ای هستند. این جبهه حق و باطل به این شکل خودش را نشان داد و این هم یکی دیگر از پدیده‌های ذوابعاد است. نکته دیگر این است که مردم ویژگی‌های قابل لمس را از شهید حاج قاسم سلیمانی مشاهده و ملاحظه می‌کردند؛ مردم می‌دیدند یک سری افراد یا یک فرد شاخص همچون شهید سلیمانی از سرزمین‌های مختلف اسلامی، از جمله ایران و فراتر از آن خالصانه و مخلصانه در برابر حمله‌ای که باطل بودن آن کاملاً روشن و شفاف بود، دفاع می‌کنند و حضورشان ملموس بود؛ از این‌رو ما با آن اقبال تاریخی مواجه شدیم.

تحلیل شما از اوضاع منطقه و محور مقاومت پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی چیست؟ آینده منطقه را چطور ارزیابی می‌کنید؟

از خرمشهر

۱۳۶۷

پایان جنگ
و آغاز مبارزه با اشراک در مرزهای شرقی کشور



۱۳۷۶

- فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران
- سازماندهی و تقویت حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه
 - پر کردن دست فلسطینی‌ها برای مقاومت
 - ممانعت از پیشروی داعش در سوریه و عراق
 - تشکیل حشدالشعبی و کتائب حزب الله در عراق
 - تشکیل بسیج مردمی در سوریه
 - تشکیل فاطمیون، زینبون و حیدریون



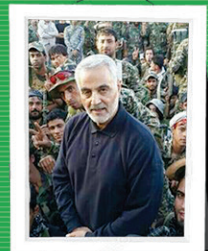
۱۳۸۹

دریافت درجه سرلشکری



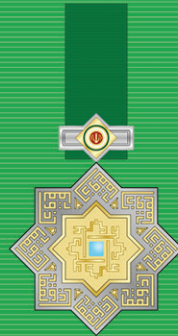
۱۳۹۶

اعلام پایان حکومت داعش



۱۳۹۷

دریافت نشان ذوالفقار
برای نخستین بار
در جمهوری اسلامی

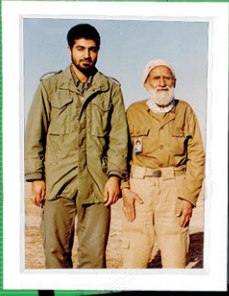


۱۳۹۸

شهادت



بر تاج حلب



۱۳۶۵

فرماندهی در عملیات کربلای ۵



۱۳۶۴

فرماندهی در عملیات والفجر ۸

۱۳۶۱

تشکیل لشکر ۴۱ ثارالله
و فرماندهی آن تا سال ۱۳۷۶

تهیه و تنظیم اینفوگرافیک
حمیدرضا حیدری

۱۳۶۰

تشکیل تیپ جدیدی از
نیروهای کرمانی



۱۳۵۹

ورود به جنگ
و فرماندهی چندین گردان در سوسنگرد

۱۳۵۷

ورود افتخاری به سپاه



سرتیپ عزیز نصیرزاده فرمانده نیروی هوایی ارتش

شهید سلیمانی تریت شده مکتب علوی بود



احمد حسینی

خبرنگار

می خورد. ایشان به سبب پروازهای متعددی که در آنها با شهید قجاوند همراه بود، با وی آشنا شده بود. شهید سلیمانی در دیداری که در ستاد نیروی هوایی با هم داشتیم، به من گفتند: شهید قجاوند یک شهید بابایی دیگر در نیروی هوایی بود.

حشر و نشر شهید سلیمانی با نیروی هوایی زیاد بود، به ویژه اینکه ایشان از فرودگاه نظامی ارتش، به سوریه و عراق تشریف می بردند؛ با اخلاق نیک و رفتاری که داشت، طبعاً در قید و بند تشریفات و جایگاه نبود؛ به همین دلیل ارتباط نزدیکی با کارکنان مختلف نیروی هوایی داشت، از نیروهای درجه دار تا افسران جزء و... حتی بیشتر از ما با آنها در ارتباط بود و معاشرت داشت. این هم از جنبه ارتباطات غیررسمی ایشان با بچه های نیروی هوایی ارتش بود.

ارتباطات رسمی شهید سلیمانی با نیروی هوایی ارتش هم که عرض کردم، در جلسات و برنامه های مجموعه ستاد و جلسات هماهنگی نحوه پشتیبانی از یگان های مقاومت در جبهه های مقاومت بود.

حاج قاسم در نحوه فرماندهی خود در نیروی قدس روش و منش

معظم کل قوا برای فرماندهی نیروی هوایی ارتش انتخاب شدم و روابط کاری ام با این شهید عزیز بیشتر شد. با توجه به پشتیبانی ما از محور مقاومت در سوریه، روابطمان بیشتر شد؛ در همایش هایی که برای عزیزان فعال نیروی هوایی ارتش در محور مقاومت در ستاد این نیرو و نیز ستاد نیروی قدس برگزار می شد، توفیق ارتباطات نزدیکی با شهید را داشتیم و طی این رفت و آمدها و دیدارها، دوستی ما بیشتر شد.

ارتباط نیروی هوایی ارتش، به سبب ماهیت مأموریت آن، با نیروی قدس سپاه بیش از سایر بخش های ارتش بود؛ در واقع، نیروی هوایی ارتش مسنولیت پشتیبانی و لجستیک هوایی جبهه مقاومت را برعهده داشت، از این رو ارتباط تنگاتنگی بین نیروی هوایی ارتش و نیروی قدس سپاه برقرار است.

به یاد دارم زمانی که تعدادی از کارکنان نیروی هوایی ارتش در حادثه هواپیمای ۷۰۷ شهید شدند، تردد این شهید عزیزمان در مراسم های مختلف به نیروی هوایی ارتش زیاد شد و به دوستانی که شهید شدند، علاقه مند بود. شهید سلیمانی از شهادت عزیزان ما در آن حادثه خیلی ناراحت شد و از شهادت «شهید قجاوند» خیلی افسوس

امیر سرتیپ خلیان «عزیز نصیرزاده» فرمانده نیروی هوایی ارتش در گفت و گویی درباره ویژگی های شخصیتی و سابقه آشنایی خود با شهید شهید حاج قاسم سلیمانی سخن گفت. نیروی هوایی ارتش یکی از همکاران مهم نیروی قدس سپاه در مأموریت های جبهه مقاومت در ارتش بوده است؛ از این رو فرمانده نیروی هوایی ارتش در این مدت ارتباطات زیادی با شهید حاج قاسم سلیمانی داشته است که عکس های درون اتاق فرماندهی نیرو، که امیر نصیرزاده در کنار یا در آغوش حاج قاسم سلیمانی است، همین نکته را تصدیق می کند. وی معتقد است آن منش علوی را که در رفتار شهید بابایی دیده، در رفتار و منش حاج قاسم هم شاهد بوده است.

سابقه آشنایی شما با شهید حاج قاسم سلیمانی از چه زمانی بود؟
شهید حاج قاسم سلیمانی شخصیت شناخته شده ای در کشور بود و آشنایی ما از زمانی بیشتر شد که بنده با حکم فرمانده

حشر و نشر شهید سلیمانی با نیروی هوایی زیاد بود، به ویژه اینکه ایشان از فرودگاه نظامی ارتش، به سوریه و عراق تشریف می بردند؛ با اخلاق نیک و رفتاری که داشت، طبعاً در قید و بند تشریفات و جایگاه نبود؛ به همین دلیل ارتباط نزدیکی با کارکنان مختلف نیروی هوایی داشت، از نیروهای درجه دار تا افسران جزء و... حتی بیشتر از ما با آنها در ارتباط بود و معاشرت داشت

منحصربه‌فرد داشت؛ لطفا شما که فرماندهی در ارتش را تجربه کرده‌اید و با فرماندهان سپاه هم ارتباط داشتید، در این زمینه توضیح دهید.

در ابتدا ما حرکتی نهضتی داشتیم و آن کسی که این حرکت نهضتی را به یک قدرت نرم و مقاومتی تبدیل کرد، شهید سلیمانی بود. شهید سلیمانی تحولی عظیم در محور مقاومت ایجاد کرد؛ در واقع، مبتنی بر نگرش امام خامنه‌ای، ایشان جهشی بزرگ برای تمدن‌سازی داشت و نهضت حرکتی ما در منطقه و بخش‌های مختلف آن را به قدرت نرم و قابل توجه تبدیل کرد. شهید سلیمانی در جبهه مقاومت تحولات عظیمی را به وجود آورد؛ البته فرماندهان دیگر هم مقدمه‌ساز این مسئله بودند؛ مثلاً زمانی در لبنان رژیم صهیونیستی تا نزدیکی بیروت نفوذ کرده بود و هر روز پیشروی می‌کرد، بعد از مدتی با تدبیر فرماندهان از لبنان عقب‌نشینی کرد و از حالت تهاجمی به موقعیت تدافعی رسید و امروز، در گوشه رینگ تلاش می‌کند ضربات کمتری را دریافت کند؛ نقش اصلی در این تغییر شگفت و تحول را شهید سلیمانی برعهده داشت؛ شهید سلیمانی در مجموعه‌هایی که به عنوان محور مقاومت وجود داشتند، نسبت به بومی‌سازی تولید سلاح اقدام کرد و محور مقاومت را از دریافت‌کننده سلاح به تولیدکننده سلاح تبدیل کرد؛ برای نمونه می‌بینید زمانی که منطقه کوچک غزه درگیر جنگ چندروزه می‌شود، دشمن مجبور به پیدا کردن واسطه برای آتش‌بس می‌شود تا درگیری پایان پذیرد. این تحولات ممکن نبود، مگر اینکه فرماندهان نیروی قدس و شخص حاج قاسم با جسارت و تدبیر، یگان‌ها و بخش‌های مختلف جبهه مقاومت را قدرتمند و صاحب سلاح کردند. محور مقاومت در بخش‌های مختلف در یمن، غزه و لبنان توانمندی‌های بالایی کسب کردند و سرعت یافتن این تغییرات به لطف شهید سلیمانی بود. نکته بعد اینکه هر جا محور مقاومت شکل گرفته، با اعتقاد به استکبارستیزی شکل گرفته و این امر نهادینه شده است. اینها کارهای بسیار شگرفی بود که در زمان حضور این شهید عزیزمان توسعه یافت؛ همین موجب شد غربی‌ها در سوریه، یمن و عراق زمین‌گیر شوند و پیروزی‌های قطعی محور مقاومت نزدیک است.

◆ رهبر معظم انقلاب به موضوع مکتب سلیمانی اشاره کردند، درباره این مکتب و ویژگی‌های آن بفرمایید.

این موضوع را می‌توان از چند جهت بررسی کرد که یکی از آنها ویژگی‌های شخصی خود شهید سلیمانی است. این شهید از ویژگی‌های برجسته‌ای برخوردار است؛ بنده در بین امام علی (ع) برخوردارم مسلح که با آنها ارتباط نزدیک داشتم، این سیره را به جز شهید سلیمانی، در شهید بابایی هم دیده بودم. ویژگی دیگر شهید سلیمانی شخصیت نظامی‌گری و فرماندهی ایشان بود که فقط فرماندهی نمی‌کرد؛ ایشان مجموعه‌های خود را رهبری می‌کرد و این خیلی تأثیرگذار بود. رفتار اجتماعی شهید سلیمانی نیز یک ویژگی این مکتب است؛ پس از شهادت‌شان دیدید علاقه‌مندان به ایشان از قشرهای مختلف بودند و شهید سلیمانی دارای محبوبیت عجیبی بود. رفتار سیاسی شهید سلیمانی بیشتر دارای جاذبه بود و از تمام گروه‌های سیاسی به سمت ایشان جذب می‌شدند؛ در واقع، ایشان مصداق این موضوع بود که در عین انقلابی‌گری عضو هیچ گروه یا حزب خاصی نبود و خط مستقیم انقلاب را طی کرد و در این میان سیاستمداری قهار هم بود. در جلسات مختلف که متوجه می‌شدیم شهید سلیمانی هم قرار است شرکت کند، می‌دانستیم یکی از بهترین جلسات را تجربه

خواهیم کرد؛ وقتی ایشان شروع به صحبت می‌کرد، خیلی راهبردی، دقیق و با اشراف کامل منطقه و وضعیت جبهه مقاومت را تجزیه و تحلیل می‌کرد و آن جلسه حتی اگر هم طولانی می‌شد، اصلاً خسته‌کننده نبود. مجموعه این رفتارها و ویژگی‌ها از شهید سلیمانی یک مکتب ساخته بود؛ در واقع این مکتب چندوجهی است.

◆ برای تداوم مکتب سلیمانی و ترویج آن چه باید کرد؟

معتمد در بخش‌ها و سطوح مختلف این رفتارها تدریس شود و از یاد نرود؛ همه باید الگو بگیریم. دشمن با احترام به شهید سلیمانی نگاه می‌کرد و در مقابل ایشان دلیل شده بود؛ اقدام آنها در به شهادت رساندن شهید سلیمانی نشان می‌دهد آنها توان رویارویی با ایشان را نداشتند.

◆ آینده تحولات منطقه را پس از شهادت شهید سلیمانی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما باید به راهبردهای خودمان متکی باشیم و تلاش کنیم. پس از شهادت ایشان و حضور سردار قآنی، همچنان راهبرد ایران اسلامی مشخص است و راه ایشان ادامه پیدا خواهد کرد که این راه تقویت بنیه و ارتقای توان محور مقاومت است. تقویت محور مقاومت و بعد استکبارستیزی در منطقه و جهان باید در همه نهادینه شود.

شهید سلیمانی در مجموعه‌هایی که به عنوان محور مقاومت وجود داشتند، نسبت به بومی‌سازی تولید سلاح اقدام کرد و محور مقاومت را از دریافت‌کننده سلاح به تولیدکننده سلاح تبدیل کرد؛ برای نمونه می‌بینید زمانی که منطقه کوچک غزه درگیر جنگ چندروزه می‌شود، دشمن مجبور به پیدا کردن واسطه برای آتش‌بس می‌شود تا درگیری پایان پذیرد



سردار احمد نوریان سخنگوی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

پرونده داعش را بست



زهر اظهورند

خبرنگار

«سردار احمد نوریان» گفت: «حاج قاسم سلیمانی سرباز ولایت بود. او اسوه صبر، مقاومت و جهاد بود و همیشه در برابر دشمن قاطعانه عمل می‌کرد.» سخنگوی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگو با خبرنگار صبح صادق درباره ویژگی‌های اخلاقی و عقیدتی شهید سلیمانی اظهار داشت: «حاج قاسم سلیمانی سرباز ولایت بود.» وی افزود: «شهید سلیمانی اسوه صبر، مقاومت و جهاد بود و همواره در برابر دشمنان قاطعانه عمل می‌کرد.»

سردار نوریان تصریح کرد: «شهید سلیمانی هیچ‌گاه به فکر خودش نبود و از این جنبه می‌توان گفت او یک انسان فداکار و ایثارگر بود.» وی درباره اقدامات

آمریکا علیه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بیان کرد: «آمریکایی‌ها در جنگ سی‌وسه‌روزه به دنبال شکل‌دهی خاورمیانه جدید بودند و تلاش کردند ایران، عراق، عربستان، اردن و باقی کشورهای منطقه را تجزیه کنند که حاج قاسم سلیمانی مانع پیاده‌سازی این طرح شد.»

سردار نوریان با بیان راهبرد شهید سلیمانی در بسیج نیروهای مقاومت برای مقابله با طرح خاورمیانه جدید اظهار داشت: «حاج قاسم سلیمانی با شکست دادن تروریست‌های تکفیری، پرونده طرح خاورمیانه جدید را بست و اینجا نقش کلیدی شهید سلیمانی در مقابله با جبهه استکبار بیش از پیش مشخص می‌شود.»

سخنگوی ناچا با بیان اینکه تصمیم آمریکا در به شهادت رساندن شهید سلیمانی سبوعانه، جنایتکارانه و نابخردانه بود، تأکید کرد: «ابعاد مبارزه با آمریکا پس از شهادت شهید سلیمانی علنی‌تر و

ارزش مقاومت اسلامی بیش از پیش نمایان شد.» وی اضافه کرد: «حاج قاسم سلیمانی جبهه مقاومت را با مبارزانی از کشورهای مختلف شکل داد و اینجا بود که جبهه حق به هم پیوند خورد.»

سردار نوریان با توصیف ابعاد شهادت شهید سلیمانی یادآور شد: «با شهادت شهید سلیمانی، روح جدیدی به جامعه دمیده و فرهنگ ایثار، مقاومت و شهادت بیش از پیش در آن نهادینه شد.»

سردار نوریان در پایان خاطر نشان کرد: «شهید سلیمانی با دوستان مهربان و رحیم بود و در برابر دشمنان قاطعانه عمل می‌کرد و همان‌طور که دیدیم، شهید سلیمانی در مقابل سفاکی آمریکا قاطعانه ایستاد و پرونده تروریست‌های تکفیری را برای همیشه بست. ما باید جهاد را از شهید سلیمانی بیاموزیم و با توأسی به حق و صبر مقابل استکبار جهانی بایستیم تا بتوانیم به پیروزی و نصرت الهی برسیم.»

حاج قاسم سلیمانی

با شکست دادن

تروریست‌های تکفیری،

پرونده طرح خاورمیانه

جدید را بست و اینجا

نقش کلیدی شهید

سلیمانی در مقابله با

جبهه استکبار بیش از

پیش مشخص می‌شود

حجت الاسلام جلیلی صفت جانشین رئیس سازمان عقیدتی سیاسی ارتش

تعیین کننده معادلات بود



مهدی شهرودی

خبرنگار

باشد، محبوب خداوند متعال می شود؛ یکی اینکه مؤمن باشد و دوم اینکه بنا بر ایمانش عمل کند و خدا او را محبوب دلها قرار می دهد.

نه تنها در کل کشور، بلکه در کشورهای مختلف جهان برای شهید سلیمانی ابراز احساسات و ارادت کردند و این نشان می دهد این شهید عزیز مان آسمانی و عرشی بود و تشییع پیکر شهید سلیمانی بعد از تشییع پیکر امام راحل بی نظیر بود.

اگر خاطره ای از شهید سلیمانی دارید بفرمایید.

در جریان تحولات سوریه که واقعاً همه دلها از تکفیریها آزرده شده بود، شهید سلیمانی عزیز یکی دوبار برای تقدیر از عزیزانی که در امداد رسانی هوایی برای مردم مظلوم سوریه و جبهه مقاومت امداد رسانی می کردند به نیروی هوایی ارتش تشریف آوردند و بنده به ایشان گفتم: سردار ما خیلی نگران هستیم. شهید سلیمانی گفتند: برای چی نگران هستید؟ بنده گفتم: شما با یک خودروی ساده و بدون محافظ آمده اید و ما از این جهت نگران شما هستیم. ایشان گفتند: ما توکل مان به خداست و این نشان از تواضع بالا و خاکی بودن شهید سلیمانی عزیز بود و این برایم بسیار جالب بود. همه حرکات، برخورد،

رفتار، منش، روش و شخصیت این شهید عزیز مان برای انسان درس است و امیدواریم بتوانیم خون شهدای عزیز مان را پاس بداریم و راه آنها را ادامه دهیم.

شهید سلیمانی چه تأثیری در دیپلماسی منطقه ای و بین المللی داشت؟

شهید سلیمانی در کل جریان های سیاسی و نظامی و در همه مسائل تأثیر گذاشت. آمریکا فکر نمی کرد با شهید کردن حاج قاسم، او به قهر مان تبدیل می شود؛ اما اقدام آنها در به شهادت رساندن این شهید عزیز مان نهایت پستی آنها را نشان داد؛ چرا که سفر شهید سلیمانی به عراق دیپلماتیک بود و مسائل سیاسی مطرح نبود و برای مذاکره با دولت عراق نبود و آمریکاییها این جنایت را مرتکب شدند، سپس پشیمان شدند. در بسیاری از کشورها دولت مردان و مردم ابراز احساسات کردند. اینکه شخصی را که دست خالی بود در داخل یک خودرو شهید کردند، نهایت پستی آمریکاییها را نشان می دهد.

شهید سلیمانی در کل مسائل سیاسی، دیپلماسی، نظامی و اقتصادی در همه زمینهها تأثیر گذار بود و حاج قاسم سلیمانی عزیز معادلات سیاسی-نظامی منطقه را تحت تأثیر قرار می داد.

بررسی شخصیت شهید سلیمانی فرصت زیادی می خواهد. شنیدن اقوال مختلف از زندگی ایشان و تأثیراتی که این شهید در روند و مسائل داشت، نشانه های خوبی برای شخصیت شناسی ایشان است. در همین زمینه در گفت و گو با حجت الاسلام احمد جلیلی صفت، جانشین رئیس سازمان عقیدتی سیاسی ارتش این موضوع را بررسی کردیم.

درباره شخصیت شهید سلیمانی و ویژگیها و نفوذ ایشان در عرصه های بین الملل بفرمایید.

شخصیت سردار شهید سلیمانی فراتر از این است که بخواهیم درباره آن صحبت کنیم. وقتی که رهبر معظم انقلاب درباره شخصیت شهید سلیمانی می فرمایند بنده برای شهید سلیمانی تعظیم می کنم، یعنی این موضوع فراتر از این مسائل است و نشان دهنده شخصیت والا و معنوی شهید سلیمانی است. شهید سلیمانی شخصیتی الهی بود و بنا بر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا وَسَعَةً» اگر کسی دو ویژگی داشته

بنده به ایشان گفتم:

سردار ما خیلی نگران

هستیم. شهید سلیمانی

گفتند: برای چی نگران

هستید؟ بنده گفتم:

شما با یک خودروی

ساده و بدون محافظ

آمده اید و ما از این

جهت نگران شما

هستیم. ایشان گفتند: ما

توکل مان به خداست و

این نشان از تواضع بالا

و خاکی بودن شهید

سلیمانی عزیز بود و این

برایم بسیار جالب بود

سردار محمدرضا فلاح زاده از سردار دل‌ها می‌گوید

عاشق مردم بود

زهر اظهروند

خبرنگار

سردار «محمدرضا فلاح زاده» از همراهان حاج قاسم سلیمانی در جنگ با داعش بوده و نام جهادی اش «ابوباقر» است. حرف‌های ناب او را درباره مجاهدت‌های سیدالشهدای مدافعان حرم در مأموریت دفاع از حرم در ادامه خواهید خواند.

از آشنایی خودتان با حاج قاسم

بفرمایید.

در سال ۱۳۶۳ و بعد از عملیات خیبر با حاج قاسم آشنا شدم. نخستین بار در منطقه هورالعظیم ایشان را دیدم و بعد از آن در قرارگاه که جلسه داشتیم، همدیگر را می‌دیدیم تا عملیات والفجر ۸ که اوج ارتباط ما شروع شد تا همین امروز. در عملیات‌های بعدی، مانند مهران، کربلای ۵، والفجر ۱۰ و آخرین مواجهه ما در تک‌های آخر جنگ بود که امام (ره) پیام داد اینجا همه حق در برابر همه باطل قرار دارد و باید دشمن را عقب زد. بچه‌های ایشان، یعنی‌ها را از جاده اهواز-خرمشهر تا مرزهای بین‌المللی عقب زدند. حاج قاسم در جنگ فقط ۲۸ عملیات آفندی داشت. رفاقت و دوستی مان مستحکم شد، اما بعد از جنگ تحمیلی هر کدام در یک بخش از سپاه خدمت می‌کردیم و در کنار هم نبودیم؛ البته رفت و آمدم با ایشان در کرمان و تهران ادامه داشت؛ چون ایشان را صاحب‌نفس دیده بودم؛ مثلاً

من دو بار کل شورای فرماندهی یگان‌ها را بردم کرمان خدمت حاج قاسم. بعد از سال‌ها، دوباره در صحنه سوریه توفیق پیدا کردم در رکاب ایشان باشم.

از دفاع مقدس و سوریه گفتید؛ چند ویژگی از حاج قاسم در میدان جنگ را برای ما می‌گویید؟

ویژگی اول حاج قاسم این بود که توکل عجیبی به خداوند و نصرت الهی داشت. کسی که عزت، نصرت و پیروزی را از خداوند می‌بیند، دشمن را حقیر می‌شمارد؛ به همین دلیل انگیزه ایشان برای نبرد با دشمنان در جبهه‌های دفاع مقدس و همچنین سوریه و عراق همیشه مثال‌زدنی است و خودش منبع و مرکز پمپاژ معنویت، انگیزه و اراده بود که این را از خداوند داشت و همیشه برای اجرای عملیات‌ها به فرماندهان و رزمندگان روحیه می‌داد. ویژگی دوم حاجی عبودیت و راز و نیاز بود. او اهل انجام واجبات الهی بود، اهل رعایت حلال و حرام بود. همیشه به فرماندهان و رزمندگان رعایت حقوق مردم و حقوق الهی را گوشزد می‌کرد و خودش عامل به این اعمال بود. حاجی اهل نماز شب بود و همیشه در قرارگاه «نصر» حلب و «ثارالله» البوکمال یک ساعت قبل از نماز صبح مشغول نماز شب می‌شد. شبی در قرارگاه نصر صدای هق‌هق گریه‌اش را شنیدم، در را باز کردم، دیدم در حال قنوت نماز وتر

ویژگی اول حاج قاسم این بود که توکل عجیبی به خداوند و نصرت الهی داشت. کسی که عزت، نصرت و پیروزی را از خداوند می‌بیند، دشمن را حقیر می‌شمارد؛ به همین دلیل انگیزه ایشان برای نبرد با دشمنان در جبهه‌های دفاع مقدس و همچنین سوریه و عراق همیشه مثال‌زدنی است





است؛ حاجی به محض ذکر مصیبت اهل بیت(ع)، آقا سیدالشهدا(ع) و خصوصاً حضرت ام ایها زهرای مرضیه(س)، اشکش مثل باران بهاری جاری می‌شد. اهل دعا، زیارت و قرائت قرآن بود. همیشه در هواپیما و هلی‌کوپتر مشغول قرائت قرآن بود و اگر قرآن قرائت نمی‌کرد، مشغول مطالعه کتاب بود؛ از این‌رو از زمان حداکثر استفاده را می‌کرد و گاهی هم جلسات موردی را در هواپیما و بین مسیر برگزار می‌کرد.

♦ ولایت‌مداری حاج قاسم زیان‌زد است؛ در این باره مصداقی دارید؟

واقعا ایشان خود را تربیت‌شده مکتب ولی فقیه، حضرت امام خمینی(ره) و رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی می‌دانست و هیچ کار و مأموریتی را بدون اذن و موافقت ایشان انجام نمی‌داد. یادم نمی‌رود خود ایشان در دمشق عنوان کردند برای من ملاک اوامر آقا است و غیر از خواسته ایشان هیچ کاری را انجام نمی‌دهم. فراموش نمی‌کنیم که حضرت آقا آخرین پیروزی‌ها را در شرق سوریه در مقابله با داعش و رسیدن رزمندگان به مرز عراق پیگیری می‌کردند و او دنبال اجرای این مهم بود.

او مبلغ ولایت در حوزه نظری و عامل به اوامر ولایت فقیه در حوزه عملی بود؛ واقعا ولایت‌مدار عملی بود و این در وصیتنامه او کاملاً مصداق دارد؛ برخورد رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی در پیام‌شان به ملت ایران، در گریه نماز، در دیدار با مردم

قم و همچنین در خطبه‌های نماز جمعه نشان‌دهنده پیوند عملی و ارادت حاج قاسم به ولی فقیه و محبت تمام حضرت آقا با اوست.

♦ درباره شهید حججی معتقدند احترام ویژه او به پدر و مادر او را در اذهان جهانیان بزرگ کرد، همین رفتار را در حاج قاسم می‌دیدیم؛ در این باره شما چیزی از حاج قاسم دیدید؟

بارها شاهد بودیم که با پدر بزرگوارش تماس تلفنی برقرار می‌کرد و عنوان می‌کرد همیشه از آنها دور بودم. در قرارگاه تاکتیکی ثارالله البوکمال از ایشان سؤال کردم: داغ پدر سخت‌تر بود یا مادرتان؟ حاجی جواب داد: داغ هر دو؛ ولی داغ مادرم سخت‌تر بود. توضیح داد: دست پدر و مادرم را می‌بوسیدم و پای مادرم را بوسیدم. اینجا که رسید اشکش جاری شد.

♦ حاج قاسم خیلی برای مردم ایران، به ویژه در سیل خوزستان زحمت کشید، اما ظاهراً مردم داری ایشان فقط منحصر به ایران نبود؛ در این باره بفرمایید.

آن قدر دلش از عشق مردم مسلمان و باایمان پُر بود که با تواضع و فروتنی تمام با مردم برخورد می‌کرد. در حلب شخصاً برای تخلیه مردم از شهر کمک می‌کرد؛ یعنی خودش با ماشین مردم را جابه‌جا می‌کرد تا دیگران بیشتر تلاش کنند و علی‌الداوم

سفارش می‌کرد این مردم در این فصل زمستان دارای پوشاک زمستانی، پتو و لوازم خواب راحت باشند. توصیه، سفارش و پیگیری جدی در خصوص تأمین آب، غذا، بهداشت و درمان آنها داشت. در حلب، البوکمال و کلاسوریه، بخشی از توان خود را برای حفاظت، اسکان، تغذیه، بهداشت و درمان مردم اختصاص داد و به‌گونه‌ای برخورد می‌کرد انگار این مردم پدر، مادر، برادران، خواهران و فرزندان او هستند.

داعش حلب را محاصره و مردم را سپر خود کرده بود. هنگام آزادسازی که مردم داشتند از حلب خارج می‌شدند، حاجی خودش ایستاده بود و مردم را هدایت می‌کرد؛ یک وانت دستش بود و پیرمردها و پیرزن‌ها را سوار آن می‌کرد و می‌رساند به اردوگاه مردمی حلب. برای مردم دلسوزی می‌کرد و می‌گفت این بندگان خدا، مظلوم هستند. هیچ موقع آخر و آخر وای‌وای گفتنش برای کودکان خردسال، پیرمردان و زنان سالخورده، دلسوزی او و از همه مهم‌تر کمک مستقیم شخص خودش و پیگیری جدی تا اتمام کار را فراموش نمی‌کنم.

تا آنجا که می‌توانست حاجت مردم را برآورده می‌کرد. یک روز از کرمان برگشته بود، خیلی خسته بود. گفت: انگار از زیر غلتک خارج شدم. سؤال شد: چرا؟ گفت: از بس مراجعه‌کننده داشتم. این مردم چشم‌شان به کمک امثال ماست. من هم تا جایی که بتوانم کمک می‌کنم. رنج مردم، درد و رنج او بود و واقعا سردار دل‌ها بود؛ چون بر قلب‌ها و دل‌ها حکومت می‌کرد.

واقعا ایشان خود را

تربیت‌شده مکتب

ولی فقیه، حضرت امام

خمینی(ره) و رهبر

عظیم‌الشان انقلاب

اسلامی می‌دانست و

هیچ کار و مأموریتی

را بدون اذن و موافقت

ایشان انجام نمی‌داد.

یادم نمی‌رود خود

ایشان در دمشق عنوان

کردند برای من ملاک

اوامر آقا است و غیر از

خواسته ایشان هیچ

کاری را انجام نمی‌دهم

♦ در برخوردهایی که با حاج قاسم داشته‌ام و در فیلم‌ها هم می‌بینم که حاج قاسم واقعا تکبر و غرور نداشت و سردار تواضع بود؛ در این باره در خاطرات‌تان مصداقی دارید؟

در محضر خدا، ولی خدا، مردم مؤمن و مجاهدان راه خدا، بارها مشاهده شد که رزمندگان را نوازش می‌کرد، دست رزمندگان رضویون، حیدریون، فاطمیون و زینبیون را می‌بوسید. دیدم که خم شد پای رزمنده‌ای را ببوسد که نگذاشت. در آخرین جلسه البوکمال که می‌خواست از فرماندهان و مسئولان تشکر و قدردانی کند، به بچه‌ها گفت من دست شما را می‌بوسم، پای شما را می‌بوسم که دارید برای خدا جهاد می‌کنید. بعد همه زدند زیر گریه؛ ظاهری نبود، قلبی و دلی می‌گفت و اشک بچه‌ها جاری می‌شد. حاج قاسم در دفاع مقدس یکی از فرماندهان بنام و پرآوازه بود؛ ولی ندیدم هیچ موقع از خودش حرفی بزند. بنیان‌گذار تیپ ثارالله سپس لشکر ثارالله بود که یکی از یگان‌های نام‌آور در دفاع مقدس و فاتح عملیات‌های طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس، خیبر، بدر، والفجر ۸، کربلای ۵، ۲۸ عملیات آفندی و ده‌ها عملیات پدافندی بود و هیچ موقع از خودش نگفت. همیشه فرماندهان دیگر و خصوصا شهیدان والامقام را برجسته می‌کرد و از بسیجیان گمنام و مردان بی‌نام و نشان سخن می‌گفت. مدام از ایثار و نثار خانواده شهیدان و اخلاص آنها دم می‌زد و به یاد آنها می‌سوخت. در جنگ ۳۳ روزه لبنان و ۲۲ روزه غزه تأثیر مستقیم داشت؛ ولی از خودش نمی‌گفت و همیشه از دلایر مردی‌های مجاهدان حزب‌الله، عماد مغنیه و خصوصا سید حسن نصرالله می‌گفت. حاج قاسم در سوریه، عراق، لبنان و جبهه‌های افغانستان، یمن، فلسطین اشغالی و کلا جبهه مقاومت، مالک اشتر زمان بود؛ ولی هیچ موقع از خودش نگفت.

♦ حاج قاسم در کرمان خیلی پیگیر موضوع شهدا و ایثارگران بود، در نیروی قدس برای خانواده شهدای

مدافع حرم سنگ تمام گذاشت؛ شما هم از این موضوعات خاطره‌ای دارید؟

یکی از ویژگی‌های حاج قاسم عشق به شهیدان و ایثارگران بود. شاهد بودیم هیچ موقع از یاد شهیدان غافل نبود و علی‌الدوام به خانواده شهیدان سرکشی می‌کرد. در اهواز به خانه سردار شهید «علی هاشمی» رفت و با خانواده، فرزندان و مادر این شهید عزیز ملاقات کرد که جلسه‌ای بسیار معنوی بود. بارها در تهران، حلب، دمشق و در مسیر با خانواده شهیدان کرمان و مدافعان حرم تماس تلفنی می‌گرفت و با آنها احوال‌پرسی می‌کرد. در ساختمان روی دیوارها، پله‌ها و راهرو تصاویر تعدادی از شهیدان دفاع مقدس، مقاومت و دفاع از حرم را نصب کرده بود و هر روز صبح فاتحه قرائت می‌کرد و تعدادی از آنها را می‌بوسید و دست روی آنها می‌کشید و به سر و صورت و سینه خود می‌کشید. در اتاق کار و منزلش تصاویر دوستان شهیدش و شهیدان لشکر ثارالله قاب شده بودند. همیشه به یاد آنها بود و در یک کلام عاشق شهادت بود. چندین مرحله درباره شهادتش صحبت کردیم؛ یک بار خیلی دلی گفت: «شهادت نصیبم شود، چقدر خوب می‌شود!»

♦ تا اینجا از روحیات شهید سپید حاج قاسم سلیمانی صحبت کردیم. کمی هم درباره تخصص‌ها و توانایی‌های نظامی حاج قاسم برای مان بگویید.

حاجی صاحب تفکر و نظر در حوزه استراتژیک بود. او مباحث حوزه نظامی، سیاسی و اقتصادی را خیلی خوب تحلیل، نتیجه‌گیری و براساس آن برنامه‌ریزی می‌کرد. در عین اینکه یک استراتژیست بود، در حوزه تاکتیک و اوضاع‌صاحب‌نظر و از تجربه ۴۰ ساله جهاد و نبرد برخوردار بود. در هر جبهه‌ای حاضر می‌شد با بررسی وضعیت زمین، دشمن و توانمندی خودش، بهترین نظر، طرح و جمع‌بندی عملیاتی را ارائه می‌کرد؛ برای نمونه در جبهه‌های غوطه در سوریه حاضر شد و عملیات‌های دفاعی-

هجومی را طرح‌ریزی کرد و با آزادسازی مناطق مختلف حران العوامید، ملیحه و فروسیه، دیر العصافیر، دوما و دیگر مناطق موجب توقف پیشروی دشمن و جلوگیری از سقوط دمشق شد. در جبهه حماه حاضر شد و با شناخت دقیق تک اصلی دشمن موجب توقف دشمن، تأمین راه، دسترسی به حلب و آزادسازی منطقه شمال حماه مانند معروس، صوران، خطاب، لظامنه، طیبه‌الامام، زین‌العابدین، حلفایا و... شد. در منطقه حلب با طرح‌ریزی مناسب و هدایت عملیات، منجر به آزادسازی جاده اثریا به حلب و تصرف شهرهای خصصر، سفیره، تل‌ارن، جبل‌اذان، شیخ‌نجر، سیفات سپس پیروزی‌های محرم و نصر شد. برای شکستن محاصره حلب در خان طومان حاضر شد و عنوان کرد دشمن از این تل، خان طومان را شکست می‌دهد و دست‌ور به تقویت آن تل داد و متأسفانه از همان‌جا دشمن حمله کرد و منجر به سقوط خان طومان شد.

در جبهه شهر حلب حاضر شد و منطقه هجومی را برای فریادشانی آخرین محلات شهر، مانند صالحین، شیخ‌سعید و... مشخص کرد که همان محور پیشروی و منجر به آزادسازی حلب شد و النصره و تکفیری‌ها به محلات را موسسه و دیگر محلات باقی‌مانده فرار کردند که موجب معاوضه با مردم محاصره‌شده فوعه و کفریا شد.

در منطقه جنوب حاضر شد و با شناخت دقیق از هدف و هجوم دشمن برای سقوط دمشق، منجر به انجام عملیات‌های هجومی و آزادسازی دیرالعروس، تل قرین، تل مرعی، تل فاطمه، تل عروس الحباریه، شیخ‌مسکن و دیگر مناطق شد و موجب توقف کامل پیشروی دشمن شد.

در جبهه شرقی با تدبیر او تنف دور خورد و آمریکایی‌ها در مدار ۵۵ تنف محاصره و آرزوی اشغال مرز تنف و البوکمال را به گور بردند، سپس با پیروزی‌های بزرگ و تصرف مناطق با طراحی آزادسازی البوکمال، آخرین دژ دفاعی داعش با عملیات احاطه‌ای بزرگ در مرحله اول، طرح احاطه شهر و فاصله

یکی از ویژگی‌های حاج قاسم عشق به شهیدان و ایثارگران بود. شاهد بودیم هیچ موقع از یاد شهیدان غافل نبود و علی‌الدوام به خانواده شهیدان سرکشی می‌کرد. بارها در تهران، حلب، دمشق و در مسیر با خانواده شهیدان کرمان و مدافعان حرم تماس تلفنی می‌گرفت و با آنها احوال‌پرسی می‌کرد



انداختن بین شهر و رودخانه فرات موجب نابودی داعش و پیروزی مجاهدان فی سبیل الله شد. حاج قاسم با ایجاد سازمان و قدرت‌های بزرگ و طرح‌ریزی عملیات‌های هجومی و پدافندی در دفاع مقدس و عملیات‌های سوریه، عراق، یمن و افغانستان علیه آمریکا و عمال او باعث ناکامی راهبردی آمریکا و نابودی دشمنان در این جبهه‌ها شد. همه اینها را باید در کنار کارهای حاج قاسم در عملیات‌های دفاع مقدس و ماموریت امنیت شرق کشور دید.

♦ حاج قاسم چقدر شجاع بود؟ مصدافی بفرماید.

حاج قاسم در دوران دفاع مقدس در طریق‌القدس تا قلب منطقه پل سابله هجوم برد و خودش به شدت مجروح شد. در عملیات فتح‌المبین تا ابوقریب پیشروی کرد و مجروح شد. در بیت‌المقدس به قلب دشمن یورش برد و تا پادگان حمید سپس مرز کوشک در والفجر ۸ پهنه اروند را درنوردید و شاهد حضور دلاورانه او در شدیدترین آتش‌های دریاچه نمک بودیم. در کریلای ۵ در قرارگاه تاکتیکی با او در غرب کانال پرورش ماهی زیر آتشفشان خمپاره‌ها، توپخانه و آتش‌های مستقیم دشمن در ۱۰۰ متری خط مقدم بودیم. او تا آخر جنگ این جسارت و شجاعت را ادامه داد. در سوریه در تمام خطوط عملیاتی هجومی و دفاعی حاضر شد و در باشکوی حلب مورد هجوم تیرهای مستقیم داعش قرار گرفت. در سابقه در جنوب حلب ماشین او را به رگبار بستند. در قلعه حلب هدف تیر قناسه دشمن قرار گرفت. در شمال حماه انتحاری دشمن در نزدیکی حاج قاسم منفجر شد. موشک مسلحان نزدیک او منفجر شد. اولین نفری بود که با هلی‌کوپتر وارد محاصره حلب شد و هدف ضدهوایی دشمن قرار گرفت و اولین نفری بود که با هواپیما به صورت شبانه وارد فرودگاه حلب شد؛ این در حالی بود که تیرهای مستقیم توپ ۲۳ النصره گل باند را زیر آتش داشتند و بعد از آن دیگر

نیروها را آوردند. اولین نفری بود که در روز روشن با هواپیما وارد فرودگاه حلب شد و این در حالی بود که هواپیما زیر برد موشک‌های ضدهوایی دشمن بود و باند فرودگاه زیر موشک‌ها و راکت‌های کاتیوشا و توپخانه تروریست‌ها قرار داشت و بعد از این فرودگاه حلب شبانه‌روزی شد.

نخستین فردی بود که فرودگاه تدمر را با فرودش بازگشایی کرد و اولین نفری بود که با توجه به حضور آمریکا در جناح راست و داعش در جناح چپ، با بالگرد به جبل‌الغراب، سنجرى و بئر الطیاریه رفت و موجب تقویت روحیه رزمندگان و فرماندهان میدانی شد و با بررسی جبهه، طرح‌ریزی ادامه عملیات را داشت. اولین نفری بود که با بالگرد از بالای سر داعش به سدالوعر رفت و آنجا از نیروهای دفاع مردمی سنی و شیعه سوریه و فاطمیون

حاج قاسم در دوران

دفاع مقدس در

طریق‌القدس تا قلب

منطقه ویل سابلر

هجوم برد و خودش

به شدت مجروح شد.

در عملیات فتح‌المبین

تا ابوقریب پیشروی

کرد و مجروح شد.

در بیت‌المقدس به

قلب دشمن یورش

برد و تا پادگان حمیمه

سپس مرز کوشک در

والفجر ۸ پهنه اروند

را درنوردید و شاهد

حضور دلاورانه او در

شدیدترین آتش‌های

دریاچه نمک بودیم

سرکشی کرد. او در البوکمال هدف تیر قناسه داعش قرار گرفت که با خطا رفتن گلوله داعش و اصابت تیر به بلوک دیوار و پشت بام، تکه‌های خردشده بلوک به سر، صورت و چشم حاجی ریخت.

♦ نکات پایانی شما را می‌شنویم.

۳۵ سال جهاد را در گمنامی تمام انجام داد که غیر از خداوند و تعدادی از خواص اطلاعی نداشتند؛ از این رو خداوند در این پنج سال آخر او را معرفی کرد؛ ولی باز هم در اوج تواضع، فروتنی و افتادگی رفتار می‌کرد. توکل بر خدا، اخلاص، ولایتمداری، مردم‌داری، تواضع، تدبیر، مدیریت، جسارت و شجاعت حاج قاسم موجب عزت جبهه اسلام و ذلت جبهه باطل شد. ویژگی‌های بارز حاج قاسم بصیرت و شناخت او بود و مصداق واقعی «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» بود.

جهان پس از حاج قاسم



طلال عتریسی

دکتر طلال عتریسی / استاد دانشگاه در لبنان

مستقل نیست؛ این نیرو، نیرویی در ضمن نیروهای سپاه پاسداران است که حاج قاسم یکی از فرماندهان آن به شمار می‌رفت. نیروی قدس راهبردی جدای از سپاه پاسداران ندارد، به گونه‌ای که این نیرو، جزء تفکیک‌ناپذیر از نیروها و قدرت نظامی ایران به شمار می‌آید. مقصود از بیان این سخن آن بود که نیروی قدس در طول سالیان مبارزه با استکبار در تغییر معادلات درگیری و نفوذ منطقه‌ای و حتی بین‌المللی برخلاف منافع ایالات متحده آمریکا و نیز اقدامات این نیرو در حمایت از جنبش‌های مقاومت در لبنان، فلسطین و عراق به طور کامل با وظایف مهم سپاه پاسداران هماهنگ است. سپاه پاسدارانی که بر اساس دیدگاه نظام اسلامی در ایران و راهبردهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن عمل می‌کند. از آنجا که این راهبردها در مقابل به طرح‌های سیطره آمریکا و مقابله با اشغالگران صهیونیست در فلسطین و نیز در پشتیبانی و حمایت از جنبش‌های مقاومت، ثابت و مستمر بوده است و نیز از آنجا که سپاه پاسداران یکی از ارکان نظام اسلامی به شمار می‌آید و در تحول دائمی قدرت خود در همه جهات می‌کوشد، قطعاً دنیای رئیس‌جمهور آمریکا و دنیای استکبار و سلطه‌طلبی پس از غیاب حاج قاسم امنیت بیشتری نخواهد داشت.

حضور شجاعانه در میدان جبهه‌ها و برنامه‌ریزی استراتژیک نظامی و سیاسی و نیروی ایمان، بصیرت، تواضع و عبادت و بندگی در آن واحد بود. به راستی که چنین شخصیت جامعی کم‌نظیر است و این حضور استثنایی نقشی مهم در تأثیر و نفوذ منطقه‌ای قدرت نیروی قدس داشته است. نیروی قدس در سال‌های گذشته توانست به طور مستقیم با حشدالشعبی در طرد نیروهای داعش - که بصره را اشغال و یکپارچگی عراق را تهدید کرد - مشارکت داشته باشد و هم‌پیمان اصلی سوریه در برابر نقشه‌های غربی و منطقه‌ای برای نابودی و سیطره بر آن و تغییر جهت‌گیری‌های راهبردی آن باشد. وقتی رئیس‌جمهور آمریکا از صرف تریلیون‌ها دلار پس از اشغال عراق که فایده‌ای در پی نداشت، حسرت می‌خورد؛ نگاه‌ها متوجه حاج قاسم و نیروی قدس و نیروی مقاومت عراق بود که بینی اشغالگران آمریکایی را به خاک مالیده بودند و آماده بارگیری کالاهای شان و ترک عراق بودند. این حضور قوی نیروی قدس و نقش مستقیم آن در مقابل مستقیم با نقشه‌های سیطره آمریکا بر منطقه و تغییر معادلات سیاسی به نفع جنبش‌های مقاومت، بخشی از حضور و نقش سپاه پاسداران در ایران است. نیروی قدس چنانکه برخی گمان می‌کنند نیرویی

قطعاً مراکز مطالعاتی غرب که رصد و پیگیری تحول مظاهر قدرت جمهوری اسلامی ایران را از سالیان سال برعهده دارند، انتظار ندارند نیروی قدس در سپاه پاسداران، به یکباره صاحب این مقدار از نفوذ و تأثیر در مقابل به برنامه‌ها و راهبردهای آمریکایی-صهیونیستی شده باشد و دیگر بر دشمنان ایران پوشیده نیست که این نیرو، از بارزترین کنشگران منطقه‌ای در طول بیست سال گذشته است؛ چه در حمایت مستقیم از جنبش‌های مقاومت در لبنان، فلسطین و عراق و چه در مقابل به باجماعت داعش و سازمان‌های تروریستی تکفیری دیگر در داخل و خارج ایران. نام نیروی قدس سالیان سال با نام حاج قاسم سلیمانی - فرمانده این نیرو - مرتبط است که جبهه‌های نبرد و درگیری او را می‌شناسند و او با حضورش در آنها همچون حضور در محراب عبادت و نماز انس داشت. او فرمانده در سایه نبود و مخفیانه عمل نمی‌کرد. حضور او در جبهه‌ها علنی بود؛ او هم‌زمان با نقش آفرینی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در کنار نقش‌های نظامی در برنامه‌ریزی و نظم‌بخشی و شرکت در جنگ اقدام می‌کرد. مجاهدان او را می‌شناختند و با وجود او بدون توجه به هر گونه لقب یا مرتبه نظامی آرامش می‌یافتند. شخصیت بی‌نظیر حاج قاسم، جامع

نام نیروی قدس سالیان سال با نام حاج قاسم سلیمانی فرمانده این نیرو - مرتبط است که جبهه‌های نبرد و درگیری او را می‌شناسند و او با حضورش در آنها همچون حضور در محراب عبادت و نماز انس داشت



هاله سلیمان اسعد

قلب محور مقاومت

دکتر هاله سلیمان اسعد / دبیر جامعه امت عربی سوریه

دیرالزور حضور یافت و آخرین قلعه داعش را در بوکمال فتح کرد و در بیشتر محورهای سختی که حضور یافت، پیروز میدان بود. پیروزی هایش پایان نخواهد یافت و به حمد الهی او وارد فلسطین شد و همراه مردم غزه، مقاومت کرد و آنان را به خطوط نظامی فرستاد؛ در جنگ ۳۳ روزه در لبنان نبرد کرد و همراه سیدحسین نصرالله و شهید عماد مغنیه بود.

با برنامه ریزی نظامی و عملیاتی کردن آن بر تشکیلات داعش سیطره یافت و با حضور در میدان، نقشه های خبیث آمریکا را به شکست کشاند؛ نقشه هایی که دشمنان امت برای دو ملت عراق و سوریه تدارک دیده بودند. او سدی نفوذناپذیر در برابر تروریسم بود و به آن اجازه حیات نمی داد؛ در سال ۲۰۱۷م، نقشه سیاسی جدایی و تقسیم عراق را که آمریکا و رژیم صهیونیستی طراحی کرده بودند، به شکست کشاند و بر جدایی شمال عراق و تشکیل دولت جدا از عراق در آن، خط بطلان کشید. او در نابودی دو آرزوی طولانی داشت؛ آرزوی تشکیل حکومت مستقل و تقسیم و قطعه قطعه کردن عراق و آرزوی استقرار تروریسم از طریق تشکیلات دولت عراق و شام.

در موصل توانست تروریست ها را که در قالب داعش تمثل یافته بودند، شکست دهد؛ چنانکه در تکریت و صلاح الدین نیز چنین کرده بود تا جایی که عراقی ها اعتراف کرده بودند اگر سلیمانی نبود، عراق بر باد رفته بود و جز نامی از آن باقی نمی ماند؛ در نتیجه آمریکا و رژیم صهیونیستی او را ترور کردند به گمان اینکه ترور او به مقاومت در این سرزمین پایان می بخشد، ولی سلیمانی فکر همه چیز را کرده بود؛ او ارتش هایی را تجهیز کرده بود که راه او را در صورت هدف قرار گرفتن او و دستیابی دشمن به وی استمرار بخشد؛ آرزوی شهادت بود و شیخ شهادی محور مقاومت به شمار می رفت. خدا او را رحمت کند.

و سوریه در مسیر قدس قرار داشت. نبردهای آزادسازی حلب را فرماندهی کرد و (لشکریان) مقاومت از برخی کشورهای جهان را با هماهنگی کامل با ارتش سوریه فرماندهی کرد. جهاد با تکفیری ها را قیامت نامید؛ درست است که شهادت ژنرال سلیمانی دل ها را به درد آورد؛ ولی خونش آمریکا و رژیم صهیونیستی و صندوق های پولی پشتیبان آنان را به درد خواهد آورد.

او و گروه هایی که شکل داد از سوریه قلب تپنده مقاومت دفاع کردند؛ حاج قاسم از محور و دین و از حق و مظلومان دفاع کرد؛ به همین دلیل مورد بغض و کینه دشمنان بود. آمریکایی ها و صهیونیست ها و تروریست ها او را تهدید کرده بودند.

وقتی پنتاگون نقشه ترورش را کشید؛ وزیر دفاع آمریکا تصریح کرد که با ترور فرمانده شهید قاعده بازی تغییر کرد؛ در حالی که شخصیت او در حال حیات و پس از شهادتش در راه اخراج آمریکایی ها از منطقه تلاش کرد. در حالی که سعودی با اموال و پول نفت خود، به دنبال پایان یافتن او بود. هنگامی که تروریست ها طبل و مزار از شهادت وی می نواختند!

پس طرف چه کسی هستید؟ یا طرف او و حق هستید یا طرف باطل و متجاوز. هنگام آغاز جنگ خانمان برانداز سوریه، شهید و امثال او دانستند که حق، دین، عقیده، وطن و محور مقاومت در خطر است؛ پس وارد این کارزار سخت شد و فرماندهی پیشرو در این جهاد مقدس بود و جبهه های نظامی را در خطوط مقدم نبرد گشود و لشکریان مقاومت پیش رفتند و ایران و قدس و نیروی قدس از لحاظ نظامی، سیاسی و حتی اجتماعی نمونه و مثل شد.

او می دانست اگر سوریه سقوط کند که خداوند اجازه ندهد قلب محور مقاومت خواهد ایستاد و باید از این قلب در خط مقدم نبرد محافظت کند؛ پس در حلب، بادیه، ریف حلب، غوطه دمشق، جنوب و

او شهید ژنرال قاسم سلیمانی است، جلالت او در سادگی اوست. نیرومندی او در تواضع اوست. مهربان است و این صفات مقاوم حقیقی است؛ این تواضع و این سادگی در ارتباط آمیخته با پیچیدگی است که با نظرات نافذ او که باعث ترساندن دشمن می شد و او را تهدید و وعده عذاب خود می دانست. آشکار می شود و دوستان نیز وقتی به او می نگرستند، او را سراسر مهربانی و بزرگی و حمایتگر می دانستند.

قدرت او بر ترس ها غلبه داشت؛ به دلیل پیچیدگی ای که داشت، دشمنان و دوستان توان کشف آن را جز از طریق کارهایش نداشتند. وقتی غیاباً از سوی بغدادی تروریست تهدید شد؛ شهید در حالی که در میان صفوف نمازگزاران بود، پاسخ وی را داد! این اوج شجاعت بود؛ تهدیدش کردند؛ زیرا آنان را بیچاره کرده بود؛ او را کشتند؛ زیرا آنان را شکست داده بود.

ژنرال شهید در برهه ای از زندگی اش آشکار و ظاهر شد و آن پس از توافق ژنو درباره توافق هسته ای ایران از طریق سخنرانی او در شهر همدان بود که کلام مشهور خود را گفت و آمریکا را از نبرد بر حذر داشت که دشمن جنگ را آغاز می کند؛ ولی ما (سپاه پاسداران) آن را به پایان می رسانیم و افزود که حساب آمریکا نه با تهران، بلکه با نیروی قدس است و این نامه دومی بود که هنگام تحریم صادرات نفت ایران از سوی آمریکا فرستاد.

در عرصه تبلیغات رسانه ای وارد نمی شد تا از کارش بگوید. پیچیدگی و نیرومندی و شجاعتش در سکوتش بود و تواضعش هاله ای از عظمت و شخصیت خارق العاده به او بخشیده بود که شبکه جاسوسی جهانی همواره به دنبال وی بود؛ همیشه در خطوط مقدم جبهه ها حاضر بود. همان گونه که زندگی را دوست داشت، عاشق شهادت بود؛ لبخندش حامل اسرار الهی بود. پرچمدار دفاع مقدس برای دفاع از قدس بود و در عراق

قدرت او بر ترس ها غلبه داشت؛ به دلیل پیچیدگی ای که داشت، دشمنان و دوستان توان کشف آن را جز از طریق کارهایش نداشتند. وقتی غیاباً از سوی بغدادی تروریست تهدید شد؛ شهید در هنگام آن تهدید و وعده عذاب و عریده در حالی که در میان صفوف نمازگزاران بود، پاسخ وی را داد! این اوج شجاعت بود؛ تهدیدش کردند؛ زیرا آنان را بیچاره کرده بود؛ او را کشتند؛ زیرا آنان را شکست داده بود

فرماندهای کم نظیر

دکتر امین محمد حطیط / لبنان

برای تثبیت خودباوری نیروها و متزلزل کردن روحیه دشمن و تحکیم ساخت جبهه مقاومت محقق کرد.

شهید قاسم از هنگامی که به فرماندهی نیروی قدس منصوب شد، نگاه عملیاتی داشت؛ او دریافت که اشغالگران صهیونیست در جنوب لبنان و نوار غزه - چه برسد به کرانه باختری [رود اردن] و جولان سوریه که دشمن صهیونیست آن را به فلسطین اشغالی ضمیمه کرد - استقرار یافته است؛ این افزون بر سرزمین فلسطین بود که از سال ۱۹۴۸م به اشغال درآمده بود.

شهید قاسم عرصه میدانی را بررسی کرد و بهترین راهکار را برای انجام مسئولیت مهمش همکاری با مقاومت‌های به‌پاخاسته در مقابل رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی دانست. از اینجا برادری و همیاری میان او و آنان و ارسال اسلحه برای فرماندهان و رهبران مقاومت در فلسطین و لبنان شکل گرفت و وی با همکاری آنان پایگاه‌های عملیاتی ایجاد و راهبردهای همکاری، هماهنگی، حمایت و پشتیبانی را دنبال کرد که در لبنان با پیروزی علیه دشمن صهیونیستی و در غزه سبب آزادسازی و پیروزی در برابر صهیونیست‌ها شد. گذشت روزگار شهید قاسم را با فاجعه بزرگی رویه‌رو کرد؛ فاجعه‌ای که در قالب جنبش جهانی تروریسم، آمریکا آن را دولت اسلامی عراق و شام می‌نامید و به «داعش» معروف بود. هدف آمریکا از تشکیل آن از بین بردن عراق، سوریه و لبنان و محاصره ایران و تسلط بر محور مقاومت بود.

شهید سلیمانی مقرر فرماندهی و هماهنگی میان جبهه‌ها را بنا نهاد و به فرماندهی خانه به دوش و در سفر از حیاط خانه‌اش تا اتاق عملیات بدل شد. خداوند شهید سرلشکر قاسم سلیمانی را رحمت کند که برای او در قدس که در انتظار آزادسازی به سر می‌برد مقام والایی است و گام‌ها به سوی آن نزدیک‌تر شده و مسئله آزادسازی آن قطعی شده است و چیزی جز زمان حصول آن که به دست خداوند است، باقی نمانده است.

داده بود و او برحسب فهم آنان، خطری برای وجود رژیم صهیونیستی و منافع آمریکا به شمار می‌رفت؛ از این رو، رژیم صهیونیستی او را دشمن شماره یک خود می‌دانست و آمریکا او را در فهرست‌های تروریسم خود پس از آنکه وی را خطرناک‌ترین فرد نسبت به منافع خود می‌دانست قرار داده بود. حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه قاسم سلیمانی تا این درجه و حد رعب و ترس را در دل دشمنان ایجاد کرد که تنها راه برای رهایی از خطر او نسبت به منافع‌شان و حضورشان در منطقه را شهادت وی دانستند؟

نیروی قدس یکی از تشکیلات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است؛ سپاهی که از ابتدای انقلاب اسلامی برای انجام وظیفه مهم دفاع از انقلاب و اصول و راهبردهای آن، دفاع از حکومت ایران و نظام اسلامی نشئت گرفته از آن، حفظ استقلال حکومت و تحقق اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد شد. این نیرو به سرتیپ قاسم سلیمانی سپرده شد که رتبه‌اش در آن هنگام سرتیپ تمام بود؛ زیرا نام بردن از او در آن هنگام جز در میان یگان‌های سپاه در منطقه کرمان - که در آن متولد شد و در دفاع از ایران با دشمنان در جنگ تحمیلی جنگید - متداول نبود. درک ساده و عمیق فرمانده سلیمانی از وظیفه مهمش که آزادی قدس بود، موجب اجرای راهبردهای واقعی و نه انتحاری - که تلاش‌ها را تباه کند و خواب‌های خیال‌انگیزی که توان را نابود کند - بود که این اهمیت اندیشه راهبردی را نزد شهید قاسم نشان می‌دهد.

سرلشکر سلیمانی دریافت که راهبرد مطلوب (قطع نظر از آنکه دفعی یا تدریجی باشد) باید آزادسازی قطعی را نتیجه دهد و از آنجا که آزادسازی کامل بر اساس معیارهای عمومی قدرت امری شش‌به‌شش به محال است، آزادسازی پی‌درپی و تدریجی یا عمل به راهبرد نزدیک‌سازی ممکن و نزدیک‌کننده به هدف را - که قابل دستیابی است - همراه با فداکاری‌ها در پیش گرفت. با این کار شهید هر جا کاربرد مناسب قوا تحت امرش را دید، پیروزی‌های مکرر را با کمک جوانان

سرلشکر شهید قاسم سلیمانی شهیدی شاهد بر نسل حاضر است که تاریخ منطقه را در این برهه ساخت. بر هر پژوهشگر و کاوشگری یقین است که نمی‌توان با احاطه علمی و گسترده به نزاع و درگیری در منطقه غرب آسیا، که غربی‌ها آن را «خاورمیانه» می‌نامند، دست یافت؛ درگیری‌ای میان دو گفتمان، گفتمان سلطه استکبار بیگانه به سرکردگی مجموعه آمریکا و صهیونیسم جهانی و گفتمان استقلال آزادی طلبانه به رهبری جمهوری اسلامی ایران و هم‌پیمانانش در منطقه که محور مقاومت را تشکیل می‌دهند. هیچ پژوهشگری بدون ورود به آوردگاه شهید سلیمانی که جامع اندیشه و عمل راهبردی، امنیتی و انسانی مقاومت در برابر تجاوز است، به آن راه نمی‌یابد.

متعارف آن است که فرمانده در یک یا دو شعبه از فعالیت و کار می‌درخشد و در نتیجه انسانی بزرگ در امور راهبردی شناخته می‌شود بی‌آنکه تلاش عملی یا سازماندهی شده همراه شعبه درخشش صورت دهد؛ یا تنها در سیاست می‌درخشد، ولی در میدان مسابقه و تلاش در علوم نظامی و امنیتی وارد نمی‌شود؛ اما فرمانده شهید سرلشکر قاسم سلیمانی، نمود انسانی، نظامی و سیاسی منحصر به فرد و مبتکرانه در نوع و روش داشت؛ او در نردبان بالندگی و رشد در میدان‌های مهم عملی شجاعتی شاخص در عرصه راهبردی پیش گرفت؛ او ید طولایی در تحکیم قواعد و برنامه‌ریزی‌هایی داشت که وظیفه مهم او در منطقه بود؛ در کنار آن، ابتکار وی در مسائل سیاسی بر اساس مصالح هم‌پیمانان یا کنار زدن طرح‌های دشمنان بود. او از نظر امنیتی قدرت و توان بالایی داشت و وی را فرمانده امنیتی اول منطقه - که آمریکایی‌ها آن را محل عملیات‌های‌شان قرار داده بودند و از آن به منطقه میانی نظامی تعبیر می‌کردند - قرار داده بود.

کارهای نظامی - سیاسی (آنگاه که ضرورت ایجاد می‌کرد) او، حاج قاسم را در رویارویی مستقیم با متجاوزان منطقه قرار

متعارف آن است که

فرمانده در یک یا دو

شعبه از فعالیت و

کار می‌درخشد و در

نتیجه انسانی بزرگ در

امور راهبردی شناخته

می‌شود بی‌آنکه تلاش

عملی یا سازماندهی

شده همراه شعبه

درخشش صورت

دهد؛ یا تنها در سیاست

می‌درخشد، ولی در

میدان مسابقه و تلاش

در علوم نظامی و امنیتی

وارد نمی‌شود؛ اما

فرمانده شهید سرلشکر

قاسم سلیمانی، نمود

انسانی، نظامی و

سیاسی منحصر به فرد و

مبتکرانه در نوع و روش

داشت

حاج قاسم فرشته بود

دکتر و فقیه رمضان / لبنان



سیرایش کند. دیوارهای کهنه قدس تمنای تبسم تو و نگاه نورانیت را دارد. حاج قاسم! اسم تو بر روزگار پرتو می افکند. تو سایه مستضعفان بودی و خواهی بود که مکر مستکبران و متحجران را دفع کرد. برای ما از جایگاه والایت دعا کن و برگرد. زود برگرد. ای مسیح ما که نمرده‌ای و نخواهی مرد تا ابد. شهیدا نمی میرند، تو فرشته پاسدار زمین بودی و خداوند به برکت وجود تو بلا را از آن دور می کرد. زمین را ترک گفتی و زمین به وضعیت گذشته خود بازگشت و ساکنان خود را در فشار و ضجه و خشم قرار داد.

سخن گفتن درباره فرشتگان آسمان آسان است؛ ولی درباره فرشتگان زمین سخت است؛ زیرا آنان همچون مرواریدهای گرانبها هستند که روزگار اندک افرادی چون آنان را به خود می بیند؛ آنان دنیای ما را پر از محبت و معرفت و بزرگی می کنند و با بال‌های سفیدشان آن را در بر می گیرند تا آن را از [عذاب] اخروی ایمنی بخشند. حاج قاسم فرشته‌ای بود که زمین برایش تنگ شده بود، پس با شتاب کوچ کرد، بی آنکه چیزی از متاع دنیوی برگیرد، در حالی که به عشق به فلسطین اکتفا کرده بود.

سخن گفتن از حاج قاسم شبیه سخن گفتن از ائمه است. از علی (ع) و زهد و توانش، از حسن (ع) و جایگاه والایش، از حسین (ع) و عشقی که به حد ذوب شدن در معشوق برای وصول به بی نهایت و فدا کردن جان رسید.

حاج قاسم! هر پادگان و هر سنگر و هر محوری از محورهای جهاد علیه مستکبران، طنین گام‌های تو را می شنود و فرزندان مقاومت در بیروت و بغداد و دمشق و صنعا یتیمان تو هستند که دوری از تو دل‌های آنان را مجروح کرده است؛ دوری بازو و تکیه‌گاه و فرمانده روز بی‌یاوری. اما قدس... قدس همان امر یقینی است که بر دوش و قلبت حمل کردی. آیا صدای نحیب آن را نمی شنوی؟ آیا درد استخوان‌های آن به گوش نمی رسد؟ مانند عروسی که به امید وعده زفاف دوستش آرمیده است، ولی با خبر شهادت وی بیدار می شود. زمانه به یاری تو نیامد، پس تو با روشنی هر چه تمام‌تر دست از آسمان گشودی و شهادت را در آغوش کشیدی. حاج قاسم! شهادت آرزوی تو بود و خدای کریم با اعطای آن بر تو جود و کرم کرد و تو خود نمونه جودی؛ جود مردان هنگام حرص و فروش قضیه [فلسطین].

کف‌بینی، کف‌بینی می کند تا بزرگی تو را به یاد آورد، پس ستارگان از نگاه تو استقبال می کنند؛ اما خاک جنوب در گذر ایام از طلعت زیبای تو محروم شده است. صنعا عزادار تو است و آرام پیدا نمی کند مگر با دوستانی که آن را ترک کردند و به عهد و پیمان وفادار ماندند و بغداد شهر دوستی و سلامت نخواست جز آنکه خون مقدس تو

دو ارهای کهنه قدس

تمنای تبسم تو و نگاه

نورانیت را دارد. حاج

قاسم! اسم تو بر

روزگار پرتو می افکند.

تو سایه مستضعفان

بودی و خواهی بود

که مکر مستکبران و

متحجران را دفع کرد.

برای ما از جایگاه

والایت دعا کن و

برگرد. زود برگرد. ای

مسیح ما که نمرده‌ای و

نخواهی مرد تا ابد



هر شب مبهوت نجواها و نماز شب حاج قاسم بودیم

واگوبه‌های نصرت‌الله جهانشاهی
از بیش از سه دهه همراهی با سیدالشهدای مقاومت

همه هم و غمش این بود حالا که اینجا آمده تا از حاج قاسم سخن بگوید، بتواند به کمک خداوند در حد و اندازه عظمت حاج قاسم صحبت کند. با همان لهجه کرمانی می‌گوید روستای ما با روستای حاج قاسم یک کیلومتر فاصله دارد. در دوران جنگ با حاج قاسم مانوس شدم، گاهی وقت‌ها هم راننده حاجی بودم. در عملیات والفجر ۸ حاجی به من مسئولیت داد که باید با کمپرسی‌ها کار و آنها را مدیریت کنم؛ رانندگی کمپرسی را در مرحله‌نهایی خودم انجام می‌دادم که یک دفعه دیدم حاج قاسم هم کنارم هست و دارد کمک و نظارت می‌کند. بعد از پایان جنگ با حاج قاسم رفتیم قرارگاه قدس و بعدش هم حاج قاسم گفت برای انجام مأموریتی باید به تهران برویم و یکی دو سال آنجا هستیم. ما هم رفتیم، ولی تا شهادتش مأموریتش ادامه یافت. «نصرالله جهانشاهی» راننده و یار همراه حاج قاسم که افتخار همسایگی ایشان را هم داشته است، در گفت‌وگویی با ما از حاج قاسم می‌گوید.



♦ اول خودتان را معرفی کنید.

نصرالله جهانشاهی هستم؛ پاسدار بازنشسته نیروی زمینی، و ۶۳ سال دارم. بنده ورودی سال ۱۳۶۲ هستم؛ البته ده سال پیش از آن هم در عملیات فتح‌المبین و طریق‌القدس به عنوان بسیجی در جنگ حضور داشتم و تا سال ۱۳۹۷ دائم راننده حاجی در لشکر ثارالله، قرارگاه قدس و نیروی قدس بودم. به دلیل جانبازی، و اواخر دهه ۷۰ بازنشسته شدم؛ ولی حاج قاسم اجازه نداد بروم و تا سال ۱۳۹۷ در خدمتش بودم.

♦ از حاج قاسم برای ما بگویید.

کار کردن با چنین فرمانده موفقی که صلابت دارد و یک دنیا او را می‌شناسد، خیلی سخت است و هر کسی نمی‌تواند از عهده آن برآید. من و شهید پورجعفری - که آجودان حاجی بود و با او شهید شد - بیشترین مدت را با حاجی بودیم. اینکه می‌گویم سخت به معنی واقعی کلمه است. خیلی‌ها آمدند، اما یکی دو روز بیشتر دوام نیاوردند.

♦ حاج قاسم شما را به چه اسمی صدا می‌زد؟

جهانشاهی، نصرالله و... فرقی نداشت، ولی با احترام و رفاقت. به بچه‌هایش هم از همان اول تاکید کرده بود به من بگویند عمو؛ چون بچه‌های حاجی را از همان زمان کودکی می‌شناسم و با من بزرگ شده‌اند. ماه رمضان‌ها سه چهار بار ما می‌رفتم منزل حاج قاسم و خانواده ایشان هم می‌آمدند منزل ما؛ تا این حد نزدیک بودیم. الان هم که حاجی شهید شده است، اصلاً تاب و توان مواجهه با بچه‌های حاجی را ندارم و با دیدن بچه‌ها قلبم از فشار این غم کنده می‌شود.

♦ از آنها که با حاج قاسم رفت و آمد خانوادگی داشتید، بفرمایید خانواده و همسر حاج قاسم چقدر در موفقیت‌های ایشان شریک هستند؟

در همه این سال‌ها من خانواده و دختران حاجی را همیشه با حجاب کامل و با رعایت حیا و عفاف دیدم. از طرفی این خانواده همیشه با حاجی همراهی می‌کرد. خود من که باید همیشه همراه حاجی می‌بودم، به جز برخی مأموریت‌های خارج کشور که خود حاجی می‌رفت، هیچ وقت از طرف خانواده خودم حرفی مبنی بر نارضایتی نشنیدم. یکی از علت‌های همراهی چندساله من با حاجی، همسرش بود و همین امر درباره شهید پورجعفری هم صادق بود؛ اما این همراهی همسر حاجی با ایشان از خانواده‌های ما بیشتر بود. عامل اصلی موفقیت حاجی بعد

از اعتقاد و تلاش و همه مباحث، همین همراهی همسرش بود که در روحیه انقلابی و جهادی چیزی کمتر از ایشان نداشت.

♦ از روحیات حاجی در فضای کار بگویید.

حاج قاسم خیلی شجاع بود. دورانی که در قرارگاه قدس حضور داشت، اشرار ۹۰ نفر از نیروی انتظامی را گروگان گرفتند و به ۷۰ کیلومتری مرز افغانستان و پاکستان بردند. حاج قاسم خیلی ناراحت شد و با نقشه، طرح‌ریزی و اطلاعات دقیق به داخل مرز افغانستان و پاکستان نیرو برد و همه ۹۰ نفر را آزاد کرد و چندین پایگاه اشرار را هم با خاک یکسان کرد.

اما همین حاج قاسم مرد صلح بود و دیدیم که برای اشرار داخل کرمان و سایر مناطق امان‌نامه داد؛ همین اشرار در اثر رفتار خوب حاج قاسم به دامن انقلاب آمدند و خیلی از اینها که غلام و کنیز داشتند، آنها را آزاد کردند. وضعیت خوبی در منطقه مأموریتی قرارگاه قدس نبود، ولی حاجی وضعیت منطقه را، به ویژه در کرمان، بهبود بخشید. در نیروی قدس هم خیلی جدی، ولی با نیروهای مقاومت بسیار صمیمی بود.

♦ حاج قاسم سلیمانی تقریباً در همه خطوط مقدم دفاع از حرم حضور پیدا کرد و با خانواده شهدای مدافع حرم دیدار داشت، در این زمینه توضیح دهید.

حاجی مرد کار بود؛ اگر کرمان می‌رفت و فرصت کوتاهی می‌یافت، به دیدار خانواده شهید می‌رفت؛ اگر در تهران بود و یک ساعت وقت پیدا می‌کرد، با خانواده شهید دیدار می‌کرد؛ مشهد اگر می‌رفت، هر موقع که فرصت پیدا می‌کرد، آن را به دیدار خانواده شهدا اختصاص می‌داد. حاج قاسم وقتی در تهران بود، روزی چندجا جلسه می‌رفت؛ از وزارت امور خارجه و استاد کل سپاه گرفته تا دفتر رهبری و... همه‌جا به موقع می‌رفت. به استان‌ها سفر داشت و در کرمان کارش بیشتر از همه‌جا بود. دیدار با خانواده شهدای لشکر و شهدای مدافع حرم از مهم‌ترین برنامه‌های سردار بود. جلسه با فرمانده گردان‌ها و نیروهای لشکر در دفاع مقدس، جلسه کنگره شهدای کرمان و هزاران کار دیگر هم داشت. اصلاً خستگی برایش معنا نداشت؛ این در حالی بود که در تمام بدن حاجی جای تیر و ترکش مانده بود، تمام بدنش و من به‌عینه دیده‌ام که می‌گویم؛ چون بدن حاجی را به علت همین دردها با روغن ماساژ می‌دادم.

♦ «ولایت‌مداری» مشخصه مهم حاج قاسم سلیمانی است؛ لطفاً در این باره برای ما توضیح دهید.

حاج قاسم ارادت خاصی به حضرت زهرا(س) داشت. به سادات خیلی احترام می‌گذاشت؛ چون فرزندان حضرت زهرا(س) هستند. ولایت‌مداری حاج قاسم از تبعیت از پیامبر(ص) شروع می‌شد تا تبعیت از ائمه(ع)، حضرت زهرا(س) و بعد تبعیت از ولی فقیه می‌رسید. حضرت آقا و امام خمینی(ره) را خیلی قبول داشت. قسم جلاله می‌خورد که امام خامنه‌ای در هیچ جای جهان نمونه ندارد. اعتقاد داشت آقا به بالا وصل است. می‌گفت من این را درک کردم. شما این ارادت حاجی را زمانی که ملاقات حضوری با آقا داشت، ببینید. همیشه با سر پایین و ارادت ویژه خدمت آقا می‌رسید، آقا هم خیلی حاج قاسم را دوست داشت؛ حاج قاسم مرید خاص آقا بود. در ولایت‌مداری واقعاً در خط حضرت زهرا(س) فدایی ولایت بود. حرف از دهان آقا خارج نشده، به دنبال انجامش بود و به محض اینکه آقا می‌گفت فلان کار بشود، حاج قاسم تمام وجودش را برای تحقق همان حرف آقا می‌گذاشت.

♦ از روحیات معنوی حاج قاسم بگویید.

حاج قاسم حضرت زهرا(س) را خیلی جاها در جنگ و بعد از جنگ با توسل به حضرت زهرا(س) مشکلات را حل می‌کرد. یک فاطمی هم در روستای خود در کرمان ساختند که در آن مراسم می‌گیرند. از همه اینها بگذریم، باید به نماز شب‌های حاجی اشاره کنم. هر شب نماز شب می‌خواند، آن هم با ناله و گریه و نجوا. من خودم شاهدیم؛ چون در همه مأموریت‌ها من با حاجی بودم. اگر خیلی خسته هم بودم، باز یک ساعت می‌خوابید، بیدار می‌شد و بعد شروع می‌کرد به نماز. واقعاً این صحنه عشق‌بازی و نجواهای حاجی در نماز شب‌هایش تماشایی بود. ما هم که می‌خواستیم نماز بخوانیم، در مواجهه با این حال حاجی از خود بی‌خود می‌شدیم و دیگر نمی‌توانستیم نماز بخوانیم، فقط مبهوت حاجی بودیم. باید در آن صحنه باشید تا متوجه حرف من بشوید.

♦ حاج قاسم ۴۰ سال هر روز در میدان نظامی و امنیتی مبارزه کرد؛ درباره روحیات دیگر حاجی هم بگویید.

یکی از روحیاتی که حاج قاسم داشت، این بود که هر موقع تهران می‌رسید و وارد خانه می‌شد و فرصتی داشت، به باغچه کوچک خانه‌اش می‌رسید. من هم بعضی وقت‌ها در کار باغچه به حاجی کمک می‌کردم. حاجی

حاج قاسم ارادت

خاصی به حضرت

زهرا(س) داشت. به

سادات خیلی احترام

می‌گذاشت؛ چون

فرزندان حضرت

زهرا(س) هستند.

ولایت‌مداری

حاج قاسم از تبعیت

از پیامبر(ص) شروع

می‌شد تا تبعیت از

ائمه(ع) و حضرت

زهرا(س) و بعد تبعیت

از ولی فقیه می‌رسید.

حضرت آقا و امام

خمینی(ره) را خیلی

قبول داشت. قسم

جلاله می‌خورد که امام

خامنه‌ای در هیچ جای

جهان نمونه ندارد.

اعتقاد داشت آقا به بالا

وصل است. می‌گفت

من این را درک کردم



تا خانواده فرماندهان مقاومت لبنان، عراق و سایر کشورها.

حاجی خادم امام رضا(ع) بود، ولی خادمی راننده‌اش را هم می‌کرد. می‌رفتیم خانه حاجی مهمانی، می‌دیدم کفش‌های مان را دم در جفت کرده است. از ما پذیرایی می‌کرد و در خانه اگر غذای خوبی داشت، حتماً آن را به مهمان می‌داد و تا نمی‌خوردی نمی‌گذاشت بروی. تکبر اصلاً در وجود او نبود و به چیزی وابستگی نداشت. در خانه حاجی اکثراً مهمان بود. اگر خود حاجی هم تهران نبود مثلاً خانواده سیدحسن نصرالله، ابومهدی المهندس و خیلی از سران مقاومت منطقه مهمان خانه حاجی بودند. حاجی اگر خودش بود، خیلی دوست داشت خانواده و بچه‌های شهدای کرمان و شهدای مدافع حرم که شهرستانی هستند، به خصوص خانواده شهدایی که خیلی دوست‌شان داشت، مهمانش باشند. خیلی به خانواده شهدا و فرزندان‌شان اهمیت می‌داد.

هدف حاج قاسم از کارهایی که در نیروی قدس انجام می‌داد، چه بود؟ یعنی به ایران و عزت ایران علاقه داشت یا نه، اهداف دیگری را دنبال می‌کرد؟

فقط انجام فرمان آقا برایش مهم بود. می‌گفت باید عزت ایران و بعد قدرت شیعه و اسلام را بالا ببریم و مردم مظلوم را که فرق نداشت چه دینی داشته باشند، نجات دهیم. ایران و اعتلای ایران برایش خیلی مهم بود و همه اینها را بر اساس ولایت‌مداری انجام می‌داد.

شما سال‌ها در نیروی قدس و در محل زندگی تان علاوه بر حاج قاسم سلیمانی با حاج اسماعیل قاتنی هم مانوس بودید، به علاوه با ایشان همسایه بودید، نظر شما درباره سردار قاتنی چیست؟

حاج اسماعیل به منطقه خیلی مسلط است و اطلاعات خیلی زیادی دارد. هر کس خلصتی دارد مخصوص خودش. ایشان خیلی فهیم و عزیز است و درک بالایی دارد. خیلی مردمی است. بارها او را در صف نانوائی و... دیده‌ام. هیچ وقت با ماشین بیت‌المال کارهای شخصی‌اش را انجام نمی‌دهد؛ با راننده و ماشین می‌آمد داخل شهرک، بعد برای کارهای شخصی خودش با ماشین شخصی می‌رفت؛ البته الآن شرایط برای ایشان متفاوت شده است؛ هم شناخته‌شده هستند و هم اینکه حفاظت ویژه لازم دارند. در هر صورت حاج اسماعیل قاتنی خصوصیات منحصر به فرد خودش را دارد.

چرا در میان بچه‌ها بیشتر از همه زینب خانم در صحنه و رسانه‌ها فعال هستند؟

زینب خانم شبیه‌ترین فرد در خانواده به حاج قاسم است. کوچک‌ترین فرزند حاجی است؛ ولی هم در روحیه و هم در رفتار خیلی شبیه حاجی است. زینب خانم حتی بارها با حاجی مأموریت‌های خارج از کشور هم رفته بود؛ مانند حاجی به لهجه‌های زبان عربی و زبان انگلیسی مسلط است. به همین علت حاجی در این سفرها خیلی دغدغه نداشت و می‌دانست زینبش به خوبی از پس مسائل برمی‌آید و می‌تواند به راحتی داخل شهرهای سوریه و عراق رفت‌وآمد کند، بدون اینکه کسی بفهمد ایرانی است، چه رسد به اینکه فرزند حاج قاسم است. حاجی خیلی به زینب علاقه داشت و زینب خانم هم خیلی به بابا وابسته بود. خیلی هم در اخلاق و رفتار شبیه هم بودند؛ به این علت است که شما در همه صحنه‌ها بعد از شهادت حاج قاسم، زینب خانم را می‌بینید. (این مصاحبه قبل از انتصاب خانم زینب سلیمانی به ریاست بنیاد شهید سپهبد قاسم سلیمانی بوده است.)

درباره رفتار ایشان با خانواده شهدا بگویید.

حاجی بچه‌هایش را خیلی دوست داشت، اما اگر یک فرزند شهید روی یک پایش و روی پای دیگرش فرزند خودش نشسته بود و فرزند شهیدی دیگر می‌آمد، بچه خودش را می‌گذاشت زمین و روی پای دیگرش بچه شهید را می‌گذاشت؛ انقدر به بچه‌های شهدا اهمیت می‌داد. برای بچه‌های شهدا وقت می‌گذاشت و به خانه آنها می‌رفت، چه مدافعان حرم و چه شهدای لشکر.

از مهمان‌نوازی حاج قاسم بگویید؛ ظاهراً حاج قاسم مهمان‌های زیادی داشت، از کرمان و جای‌جای ایران

محصولات همان باغچه کوچک را هم با همسایه‌ها تقسیم می‌کرد، خیلی هم بابرکت بود. مهمان‌نواز هم بود. خیلی‌ها به منزل ایشان رفت‌وآمد می‌کردند.

گفتید که با حاج قاسم هم رفت‌وآمد خانوادگی داشتید؛ از فرزندان حاج قاسم بگویید.

همه فرزندان حاجی را از کودکی می‌شناسم. به من عمو می‌گویند. بچه‌های حاجی یکی از یکی گل‌تر هستند. هیچ‌گاه از مقام پدر سوءاستفاده نکردند. در این مدتی که من در خدمت حاجی و خانواده بودم و با هم رفت‌وآمد داشتیم، همه بچه‌های حاجی را از کودکی کامل می‌شناسم.

یکی از دلایلی که حاج قاسم، حاج قاسم شد، همسر ایشان بود. واقعاً حاجی را همراهی کرد. تا جایی که به نظر می‌آید و همسر هم تصدیق می‌کند، همسر حاج قاسم هیچ‌گاه از او گل‌ه نکرد که الآن موقع کار نیست و به خانواده برسد. علت موفقیت حاجی واقعاً همسرش بود. من هم که توانستم با حاجی همراه باشم، به سبب همراهی همسر بود. همسر وقتی یکی از بچه‌های حاجی یا خود حاجی زنگ می‌زد و کارم داشت، به من می‌گفت انقدر کند نباش، سریع لباس بپوش برو. او تازه مرا تشویق و بدرقه هم می‌کرد. زمان جنگ حاجی خیلی خانه نبود، زمان قرارگاه قدس هم همین‌طور. در نیروی قدس که همیشه در سفر بود. یادم هست یکی از پسرهای حاج قاسم بیمار شد و حاجی در مأموریت قرارگاه قدس بود، نتوانست بالای سر پسرش باشد و پسرش هم در اثر بیماری در بیمارستان فوت شد، حتی حاجی بالای سر پدر و مادرش هم در زمانی که در بستر بودند، نتوانست برسد و بعد از فوت آنها رسید. بچه‌هایش خیلی عالی هستند. هم دخترها و هم پسرها.

حاجی بچه‌هایش را خیلی دوست داشت، اما اگر یک فرزند شهید روی یک پایش نشسته و روی پای دیگرش فرزند خودش بود و فرزند شهیدی دیگر می‌آمد، بچه خودش را می‌گذاشت زمین و روی پای دیگرش بچه شهید را می‌گذاشت؛ این قدر به بچه‌های شهدا اهمیت می‌داد. برای بچه‌های شهدا وقت می‌گذاشت و به خانه آنها می‌رفت. چه مدافعان حرم و چه شهدای لشکر

حق ندارید تصویری از من منتشر کنید

پای صحبت‌های نویسنده کتاب «من قاسم سلیمانی هستم»

علی هدایتی

خبرنگار

«محمد حسین خانی» هم‌رزم و هم‌شهری حاج قاسم سلیمانی است که در حوزه دفاع مقدس و خاطرات شهدا با سلاح قلم به مبارزه با جنگ نرم دشمن رفته است. او نویسنده کتاب «من قاسم سلیمانی هستم» است که در ادامه گفت‌وگوی کوتاه ما را با وی می‌خوانید:

ابتدای کمی از خودتان برای ما بفرمایید. بنده متولد شهرستان «رابر» استان کرمان (زادگاه سردار دل‌ها) هستم که منطقه‌ای خوش آب و هوا و بیلاقی است. آشنایی من با شهید سلیمانی از ۵۳ سال پیش شروع شد و در زمان جنگ هفت ساله و دانش‌آموز بودم. در آن زمان در بین مردم آن منطقه و دانش‌آموزان صحبت از جوانی بارشادت بود که برای نبرد با دشمن به جبهه رفته بود و بعدها فرمانده لشکر ثارالله شد. از همان زمان همیشه صحبت‌های او را دنبال می‌کردم. او اسطوره و چهره مورد علاقه‌ام بود. عموی بنده از دوستان صمیمی و همکار شهید سلیمانی بود که با هم وارد سپاه شده بودند و رفت‌وآمدهای زیادی داشتند و این خودش زمینه‌ای برای آشنایی بیشتر با حاج قاسم بود. بعد از دوران دفاع مقدس وارد لشکر ثارالله کرمان شدم. به جرت ما امنیت جنوب شرق را مدیون رشادت‌های شهید سلیمانی هستیم. او سال‌های سال در کوه‌های جنوب شرق با اشرار مبارزه کرد و امنیت را در آن منطقه پدید آورد. جنوب استان کرمان بهترین کشاورزی را در کشور دارد و این رونق را مدیون رشادت‌های شهید سلیمانی در آن مناطق است که کمتر از دفاع مقدس نبود و برکات زیادی برای آن مناطق داشت.

شهید سلیمانی پس از پایان مأموریت خود در لشکر ثارالله

کرمان با انتخاب فرمانده معظم کل قوا به فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران در آمد و بالغ بر ۲۲ سال فرمانده این نیرو بود که نقش ایشان تحت زعامت فرمانده معظم کل قوا کاملاً بر همگان مشخص است. شهید سلیمانی برکات زیادی برای ایران اسلامی داشتند و همه مستضعفان جهان به جمهوری اسلامی امید دارند.

بنده در حوزه شهدای کرمان قلم می‌زدم و تاکنون هشت کتاب را به رشته تحریر در آوردم که آخرین آنها کتاب «من قاسم سلیمانی هستم» در حوزه کودک و نوجوان است که در مراسم چهل‌مین روز شهادت سردار سلیمانی با حضور فرمانده کل سپاه رونمایی شد. این کتاب زندگی‌نامه شهید سلیمانی از بدو تولد تا شهادت‌شان را روایت می‌کند.

با توجه به اینکه بنده در حوزه نویسندگی دفاع مقدس فعالیت داشتم، از نظرهای شهید سلیمانی به عنوان فرمانده کرمانی‌ها و ناظر بهره می‌بردم و آخرین بار عصر تاسوعای ۱۳۹۸ خدمت‌شان رسیدم که دو کتاب «بابا کی می‌آیی» و «مرد لحظه‌ها» را به ایشان هدیه دادم.

چند روز قبل از شهادت حاج قاسم سلیمانی تماسی با «شهید پورجعفری» داشتم و

وقت ملاقاتی با شهید سلیمانی درخواست کردم که در مسیر منزل‌شان کتاب «جست‌وجوی لاله‌ها» را به ایشان هدیه دادم و قرار شد بازی‌های کودکی شهرستان را بر این در کتابی چاپ کنم و از ایشان خواستم که این بازی‌ها را با معرفی قهرمان ملی کشورمان معرفی کنم که شهید سلیمانی گفتند تا زمانی که من زنده هستم گفتم هیچ کس تصویری از من منتشر نکند و گفتند من شهید شدم هر کاری دوست داشتید انجام دهید.

پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی کتاب را به سمت زندگی‌نامه ایشان بردم و مجوز کتاب را گرفتم و آن را با عنوان «من قاسم سلیمانی هستم» با ۵ هزار نسخه منتشر کردم.

اگر خاطره و مطلب ناگفته از شهید

سلیمانی مدنظرتان هست بفرمایید.

شهید حاج قاسم سلیمانی بسیار خاکی بود و با وجود اینکه چندین سال در تهران زندگی می‌کردند، در صحبت با ما با همان لهجه محلی سخن می‌گفت. شهید سلیمانی به شهرستان محل تولدش خیلی علاقه داشت و به آنجا زیاد تردد می‌کرد. می‌گفت وطن مثل مادر است و همان‌طور که مادرش را دوست دارد به وطنش هم تعلق دارد. به نماز جماعت بسیار اهمیت می‌داد و یادم هست در سال ۱۳۷۳ در مسیر نمازخانه لشکر در حال حرکت بودیم، هم‌زمان با گلبانگ صدای اذان ظهر شهید سلیمانی به پشت سرم زدند و گفتند مگر تو صدای اذان را نمی‌شنوی و موقع شنیدن اذان باید با عجله به سوی نماز بروی. شهید سلیمانی برای اقامه نماز اول وقت با شوق مضاعف می‌شتابیدند. اهمیت بالایی به خانواده شهدا می‌دادند. حتی در مراسم‌هایی که بالاترین مسئولان هم حضور داشتند، ابتدا به سمت خانواده عزیز شهدا می‌رفتند، برای خانواده آنها احترام زیادی قائل می‌شدند.



قرار شد بازی‌های
کودکی شهرستان را بر
این در کتابی چاپ کنم
و از ایشان خواستم که
این بازی‌ها را با معرفی
قهرمان ملی کشورمان
معرفی کنم که شهید
سلیمانی گفتند تا زمانی
که من زنده هستم گفتم
هیچ کس تصویری از
من منتشر نکند و گفتند
من شهید شدم هر
کاری دوست داشتید
انجام دهید



بابا و «حاج آقا» خیلی به هم وابسته شده بودند

گفت و گو با دختر رازدارترین یار سردار دل‌ها، شهید پور جعفری

زهرآ ظاهر وند

خبرنگار

شهید سردار سرتیپ پاسدار «حسین پور جعفری» (جعفری‌نیا) از اعضای دفتر فرماندهی نیروی سپاه قدس بود که از حدود ۴۰ سال پیش و زمان جنگ تحمیلی همراه و کنار سردار شهید حاج قاسم سلیمانی حضور داشت؛ چیزی شبیه افسر همراه یا آجودان. حاج قاسم او را محرم و همراز خود می‌دانست و در بیشتر مأموریت‌ها همراه یکدیگر بوده‌اند. شهید پور جعفری که از جانبازان هشت سال جنگ تحمیلی نیز بود، به دلیل شرایط خاص خود دو مرتبه تصمیم گرفته بود خود را بازنشسته کند که هر دو بار به خاطر حاج قاسم از این کار منصرف شده بود. برای حاج قاسم نیز هیچ فردی مانند شهید پور جعفری نبوده است تا جایی که در نامه مشهور حاج قاسم به شهید پور جعفری می‌نویسد، به بهشت نمی‌روم تا تو هم بیایی. شهید پور جعفری در بامداد روز جمعه ۱۳ دی ماه سال ۱۳۹۸ در حمله تروریستی آمریکا در فرودگاه بغداد در کنار یار و مرید خود و به همراه دیگر همراهان ایرانی و «ابومهدی المهندس» معاون حشد الشعبی و چند نفر از اعضای حشد الشعبی به شهادت رسید. از این شهید والا مقام دو دختر و دو پسر به یادگار مانده است. گفت و گوی ما با «نفیسه پور جعفری» فرزند آخر این شهید را می‌خوانید:

حاج آقا

(شهید سلیمانی)

ذکر کرده بودند که من

اگر شهید شوم، وارد

بهشت نمی‌شوم و

می‌ایستم تو بیایی و با

هم به بهشت برویم یا

جای دیگر ذکر می‌کنند

که اگر دو نفر در دنیا من

را ببخشند، من آمرزیده

می‌شوم و به بهشت

می‌روم؛ یکی همسرم و

دیگری حسین

به شرط حضور حاج آقا (حاج قاسم) بود؛ چراکه بابا چند مرتبه می‌خواست خود را بازنشسته کند؛ اما به خاطر حاج آقا از تصمیم خود منصرف شده بود.

پس قرار بود بازنشسته شوند، اما نشدند؟

بله یک بار سال ۱۳۹۵ و یک بار هم سه ماه پیش از شهادت‌شان چنین تصمیمی داشتند.

همراهی با مردی همچون حاج قاسم، آن هم چهل سال خیلی سخت است. پدر این همراهی را داشت و شما بخشی از این سختی‌ها را شاهد بودید. پدر چه چیزی از حاج قاسم دیده بود که او را رها نمی‌کرد و همیشه و در همه حال در کنارش بود؟

به نظرم همه این‌ها به زمان جنگ و همان سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ برمی‌گردد که بابا و حاجی دو یار همیشگی شوند؛ یعنی همان چیزی که سبب شد تا شهادت همراه هم باشند. نمی‌دانم حاجی همان اول کار چه چیزی در وجود بابا دیده بود که ایشان را در کنار خود همراه کرده بود، چون خیلی‌ها اطراف حاجی بودند. حدود ۱۲ سال پیش، حاجی گفتند حسین خیلی خسته می‌شود و مدام همراه من است، چون راننده‌ها و محافظ‌ها به صورت شیفتی بودند، اما بابا همیشه همراه ایشان بود. بنابراین تصمیم گرفته بودند کار پدرم را هم شیفتی کنند، اما بعد از یک هفته حاجی به بابا گفته بود به آن دو نفر دیگر که شیفتی می‌آمدند، بگو نیایند و خودت بیا. بابا واقعا محرم اسرار حاجی بود، چون خیلی اوقات مدام همراه ایشان بود و اطلاعاتی هم درباره بچه‌ها و خانواده‌اش داشت، اما هیچ موقع حتی کوچک‌ترین حرفی از آنها نمی‌زد و همان قدر که مردم دیگر از خانواده حاجی می‌دانستند، ما هم باخبر بودیم. بابا همه جوهر محرم اسرار و امانت‌دار حاجی بود و موقعیت ایشان را به خوبی درک می‌کرد.

برای شما سخت نبود که پدرتان انقدر مأموریت می‌رفت و کمتر در خانه بود و خسته می‌شد؟

خیلی سخت بود؛ وقتی بابا از مأموریت می‌آمد، خستگی کاملاً در چهره‌اش مشهود بود که می‌گفتم بابا ایندفعه چند روز نخوابیدی یا فقط چند ساعت استراحت کرده‌ای؟ بابا تمام وجود و هم و غم خود را برای حاج آقا گذاشته بود. حاج آقا در نامه‌ای که برای پدر نوشته بود، ذکر کرده بود حسین تو باعث شدی این سال‌ها عمرم هدر نرود و بتوانم جهاد کنم. خیلی نکته‌ها در نامه حاج آقا به پدرم بود که همان‌ها سبب شد بابا از بازنشستگی منصرف شود.

مضمون نامه چه بود که پدر با وجود همه مشکلات، تصمیم بازگشت به کار را گرفتند؟

در این نامه حاج آقا ذکر کرده بودند که من اگر شهید شوم، وارد بهشت نمی‌شوم و می‌ایستم تو بیایی و با هم به بهشت برویم یا جای دیگر ذکر می‌کنند که اگر دو نفر در دنیا من را ببخشند، من آمرزیده می‌شوم و به بهشت می‌روم؛ یکی همسرم و دیگری حسین.

این یکی شدن به قدری بود که هر دو با همدیگر و همزمان و در راه یک آرمان به شهادت رسیدند؟

بله؛ حتی چند وقت پیش از شهادت‌شان، بابا به همراه مامان به کرمان و گلزار شهدای آن شهر رفته بودند که بابا در گلزار شهدا به مامان می‌گوید نمی‌دانم زهرا، چرا این بار که به اینجا آمدم احساس می‌کنم تمام شهیدان دارند با من حرف می‌زنند. همچنین به یکی از دوستانش می‌گوید محسن نگاه کن اینجا جای حاجی مشخص است، منم اگر شهید شدم پایین پای حاجی دفن کنید که دوستش می‌گوید حسین قد و هیكل تو بلند و درشت است، تو اینجا جا نمی‌شوی که بابا با تأکید می‌گوید نه، شما من را اینجا بیاورید، من اینجا می‌شوم که با توجه به شرایط به شهادت رسیدن بابا، چیزی از پیکر باقی نمانده بود و راحت در جایی که می‌خواست دفن شد.

◆ آخرین خاطره‌ای که از حاج قاسم دارید، به چه زمانی مربوط می‌شود؟

آخرین خاطره به دو ماه قبل از شهادت بابا مربوط می‌شود؛ بابا دو ماه قبل از به شهادت رسیدن دچار کمردرد بسیار شدید شد. من و مامان و خواهرم همراه بچه‌های مان به بیمارستان رفتیم که دیدیم بابا روی تخت خوابیده و حاج آقا کنار پدرم ایستاده است که بابا از این وضعیت خجالت می‌کشید. حاج آقا تا ما را دیدند گفتند، حسین نگاه کن بچه‌ها و نوه‌هایت آمدند، الان خوب می‌شوی؛ حاج آقا تا ساعت ۱۱ شب که می‌خواستند بابا را مرخص کنند، کنار بابا بودند. همین امر باعث شد بابا دوباره از تصمیم خود برای بازنشستگی منصرف شود و گفت حاج آقا می‌توانست به منزل برود و راحت استراحت کند، اما من را بیمارستان برد و تا آخرین لحظه کنارم بود. دو روز بعد از مرخص شدن نیز حاج آقا همراه حاج خانوم به منزل ما برای عیادت بابا آمدند؛ حاج آقا با بابا شوخی و خنده می‌کرد و به مامان می‌گفتند حسین می‌خواست بازنشست شود که مراقب شما باشد، اما حالا برعکس شده شما باید مواظب ایشان باشید. اینجا هم بابا به دلیل اینکه روی تخت خوابیده بود، به شدت معذب بود و هر از چند دقیقه‌ای با هر سختی می‌خواست بنشیند که حاج آقا می‌گفت حاج خانم پاشو برویم، اگر حسین بخواهد بنشیند ما دیگر نمی‌مانیم؛ خلاصه آن شب با کلی خنده و خاطره گذشت.

◆ آخرین بار که بابا را دیدید، به خاطر دارید؟

سه‌شنبه همان هفته‌ای که شهید شدند، بعد از نهار من و خواهر و مامان در آشپزخانه بودیم که بابا من را صدا کرد و گفت بیا. دیدم تلویزیون صحنه‌های اغتشاشات عراق را نشان می‌دهد که بابا گفت مردم عراق سفارت آمریکا را آتش زده‌اند، دشمنان الان می‌گویند که کار ما بوده، در حالی که ما ایران هستیم. گفتیم کار این‌ها همیشه همین بوده است که گفت ایندفعه که ما برویم حتماً ما را می‌زند؛ اصلاً یک هزارم درصد هم احتمال ندادم که ممکن است بابا را به شهادت برسانند. فقط گفتیم نرو، بمان. گفت نمی‌شود، مگر می‌شود حاجی را تنها بگذارم، باید همراهش بروم. هنگام خداحافظی دختر من و دختر کوچک‌تر خواهرم خیلی بی‌تابی کردند، در حالی که هیچ وقت چنین اتفاقی نمی‌افتاد و خیلی عادی خداحافظی می‌کردند. دختر من به بابا گفت «بابا حسین کجا می‌ری؟» بابا گفت عراق می‌روم؛ قبلاً به دخترم با همان زبان بچه‌گانه گفته بودیم که عراق جنگ

است؛ دخترم تا شنید بابا می‌خواهد به عراق برود، پای بابا را گرفت و گفت نمی‌گذارم بروی، دشمن‌ها تو را می‌کشند که بابا گفت نه نگران نباش دوستانم مواظب هستند و سریع رفت.

◆ از شهادت بابا چطور با خبر شدید؟ مثل همه از اخبار شنیدید یا کسی به شما گفت پدرتان شهید شده است؟

صبح شهادت خاله‌ام تماس گرفت و گفت تلویزیون زیر نویس کرده حاج قاسم شهید شده است. وقتی این را شنیدم فقط گفتم خاله بابا، که گفتی نه فقط اسم حاج قاسم را نوشته‌اند، گفتم مگر می‌شود حاج آقا جایی باشد بابای من نباشد! این دو نفر همیشه کنار هم هستند و گوشی را قطع کردم و سریع شماره بابا را گرفتم. به آقایی که گوشی را برداشت گفتم بابای من کجاست؟ گفت هیچی نشده، من گفتم نه یک چیزی شده وقتی حاجی شهید شده مگر می‌شود برای بابای من اتفاقی نیفتاده باشد که گفت ما هیچ خبری نداریم و هر خبری شد اطلاع می‌دهیم. رفتم تلویزیون را روشن کنم که دیدم خواهرم نعیمه کنار سجده‌اش خوابیده است، یکدفعه بیدار شد و گفت چی شده؟ من فقط توی سر خودم می‌زدم و می‌گفتم آبی حاج قاسم شهید شده. نمی‌توانستم اسمی از بابا بیاورم. بچه‌ها هم بیدار شدند و به برادرم زنگ زدیم و گفتیم به طریقی به مامان بگویند که برای حاج قاسم چه اتفاقی افتاده است. تا حدود ظهر به هر کسی که زنگ می‌زدیم و از حال بابا می‌پرسیدیم، هیچ حرفی به ما نمی‌زدند. همان صبح من به همسرم که عراق بود زنگ زدم و گفتم برو فرودگاه بغداد که گفت امکان رفتن نیست. همسرم یک عکس از ماشین حاج قاسم که سوار آن بوده و مورد هدف قرار گرفته بود فرستاد و گفت، نفیسه دعا کن بابا در این ماشین نبوده باشد. ماشین کامل سوخته بود و هیچی از آن باقی نمانده بود. حدود ظهر بود که یکی از همکاران بابا با حلوا و خرما آمد و گفت خدا صبرتان بدهد و تسلیت می‌گویم. لحظات خیلی سختی بود و خدا برای هیچ کس نیاورد. من هنوز که هنوزه وقتی خواب بابا را می‌بینم در عالم خواب بابا می‌گوید نفیسه من هستم، می‌آیم. من منتظرش هستم تا بیاید و هنوز نمی‌توانم فکر کنم که بابای من دیگر نیست و هنوز منتظر آمدن بابا هستم تا در را به رویش باز کنم.

◆ حضور پدر را احساس می‌کنید؟

بله، چند وقت پیش یک مشکلی برایم پیش آمده بود، از همه می‌شنیدم که می‌گویند مثلاً فلانی که پدر ندارد دلش شکسته، پدرش به خوابش آمده است. یک شب دلم خیلی گرفته بودم و کلی با بابا حرف زدم و درد و دل کردم. فکر می‌کردم اینکه می‌گویند شهدا هستند می‌خواهند ما را آرام کنند و تا آن موقع حس نکرده بودم. بعداً دو نفر از آشناها گفتند که خواب بابای تان را دیده‌ام که خیلی ناراحت بوده و گفته وقتی من رفتم، این بچه این خیلی تنها شدند و برخی درک‌شان نمی‌کنند و هر حرفی می‌خواهند می‌زنند و دل‌شان را می‌شکنند.

یکی از موارد جالب دیگر اینکه تولد دختر خواهرم ۳ بهمن ماه است. قبل از آن خواهرم به بابا گفته بود امسال برای دخترم تولد نمی‌گیرم، خودش گفته من را به مشهد ببر که بابا گفته بود کادوی تولد لنا که سفر مشهد است با من و من می‌برمش. بعد از آن بابا شهید شد و ما اصلاً به یاد این موضوع نبودیم. یک شب در عالم خواب دیدم که بابا به خانه آمد و گفت لنا، بابا وسایلت را جمع کن برویم؛ به نعیمه و مامان هم گفت که گفتم کجا؟ گفت حالا متوجه می‌شوی؛ من این بچه را ببرم جایی و بیایم. همین که از در رفتند بیرون، من دیدم که نعیمه خواهرم یک عکس برای من فرستاد که بابا و لنا و نعیمه ایستاده‌اند و پشت سرشان گنبد حرم گرفته شده است. همین که از خواب بیدار شدم، اول تقویم گوشی‌ام را نگاه کردم که دیدم ۳ بهمن ماه است و به نعیمه گفتم بابا به قولش عمل کرد و کادوی تولد لنا را داد و او را به مشهد برد.

بابا به همراه مامان به کرمان و گلزار شهدای آن شهر رفته بودند که بابا در گلزار شهدا به مامان می‌گویند نمی‌دانم زهرا، چرا این بار که به اینجا آمدم احساس می‌کنم تمام شهیدان دارند با من حرف می‌زنند. همچنین به یکی از دوستانش می‌گویند محسن نگاه کن اینجا جای حاجی مشخص است، منم اگر شهید شدم پایین پای حاجی دفن کنی





از کاظمین تا کرمان

حاشیه نگاشتی بر بزرگ‌ترین بدرقه تاریخ



سردار شهید شهید قاسم سلیمانی

الله أكبر

مجاهد شهید ابومهدی المهندس

حسن ابراهیمی

خبرنگار

شب جمعه اواسط ماه دی بود که حاج قاسم سلیمانی از فرودگاه دمشق عازم بغداد شد تا در یک سفر رسمی، با مسئولان عراقی دیدار کند. البته هماهنگی‌های جبهه مقاومت هم دیگر دلیل این سفر بود. ساعت حدود یک بامداد بود که ابومهدی المهندس به همراه دو خودرو تشریفات حشد الشعبی در فرودگاه بغداد، فرمانده و مراد خود، حاج قاسم سلیمانی را بعد از روزها از نزدیک دید و در آغوش گرفت. حاج قاسم، ابومهدی المهندس و

همراهان‌شان از فرودگاه خارج شدند که ناگهان مهم‌ترین و دردناک‌ترین حادثه سال ۲۰۲۰ اتفاق افتاد. ساعت ۱ و ۲۱ دقیقه نیمه شب جمعه به وقت عراق، حاج قاسم و ابومهدی المهندس با بالگردها و پهپادهای آمریکایی به شهادت رسیدند. خبر بعد از یک ساعت به تهران رسید. اولین اطلاعیه و پیامی که صادر شد، عارفانه بود:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم
ملت عزیز ایران!

سردار بزرگ و پرافتخار اسلام آسمانی شد. دیشب ارواح طیبه شهیدان، روح مطهر قاسم سلیمانی را در آغوش گرفتند...» پیامی از رهبر و مقتدای

حاج قاسم در پی مصیبت از دست دادن مالک اشترش. ایران یک‌باره در ماتم فرو رفت. تا ساعات پایانی جمعه شب، سیل پیام‌ها و تسلیت‌ها روانه جمهوری اسلامی ایران و منزل حاج قاسم شد. موج نفرت، اما داشت جهانی می‌شد. شنبه موعود تشییع پیکر ۱۰ شهید حادثه بود، پنج شهید در تابوت‌های مزین به پرچم ایران و پنج شهید در تابوت‌های مزین به پرچم عراق. صدها هزار نفر در بغداد و کاظمین برای تشییع شهدا آمدند. پیکرها در حرم حضرت امام کاظم (ع) و امام جواد (ع) طواف داده شدند. موج استقبال کار تشییع را طولانی کرده بود؛ اما بالگردها منتظر

پیکر پاک حاج قاسم

دفن شد، اما انگار

نه انگار که دیگر

حاج قاسم نیست.

حاج قاسم مانند قبل از

شهادتش حتی بیشتر از

آن، همه جا حاضر بود

و به قول فرماندهان،

اولین نمره خون به

ناحق ریخته او، اخراج

آمریکایی‌ها از منطقه،

قبل از برگزاری مراسم

سالگرد شهادتش

خواهد بود، سپس فتح

قدس؛ آرمانی که او

۴۱ سال پیش در دفاع

مقدس داشت و ۲۳

هم برای آن در نیروی

قدس سپاه تلاش کرد





شهید هاشمی نژاد بفرستند؛ اما رزق شهید طواف امام(ع) بود و پیکرها در میانه مسیر به حرم بازگردانده شدند و بعد از طواف به فرودگاه برده شدند و نیمه شب به تهران رسیدند. نیمه شب فرودگاه دیدنی بود؛ همه یاران و فرماندهان حاج قاسم منتظر پیکر یارشان بودند. با وجود اینکه سعی شده بود فرودگاه خیلی شلوغ نباشد، پیکرها در فرودگاه هم به سبب سیل جمعیت تشییع شد و بعد مسیر منزل را پیش گرفت تا خانواده شهید در منزل پذیرای پیکر عزیزان شان باشند. شهرک دقایقی پذیرای سه پیکر بود، شهیدان حاج قاسم، ابومهدی و پورجعفری. با وجود تمهیدات امنیتی در شهرک، دقایقی بعد سیل جمعیت دوست داران و یاران حاج قاسم آنجا جمع بودند تا پیکر را در مسیر چندصد متری تا در منزل حاج قاسم تشییع کنند؛ البته خیل عظیم مردم در دسر ساز بود. در نهایت بعد از نیم ساعت که پیکرها داخل شهرک رسیده بودند، به داخل حیاط منزل شهید رسیدند و همسر و فرزندان حاج قاسم توانستند با

تشییع کننده افزوده شد؛ چرا که جای جای خوزستان مدیون حاج قاسم، فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله و نیروی قدس بود. فروردین سال ۱۳۹۸ بود که مردم مناطق سیل زده خوزستان حاج قاسم و ابومهدی المهندس را در کسوت خادم خود دیده بودند. بزرگترین تشییع طول تاریخ اهواز اتفاق افتاد و همزمان اطلاعیه‌هایی برای مردم منتظر شهید صادر می شد مبنی بر تعویق زمان مراسم تشییع در مشهد. مشهد نیز منتظر شلوغ‌ترین تشییع تاریخش بود. دل‌های سوخته مردم مشهد و اطراف آن منتظر پیکر حاج قاسم و سایر شهیدان بودند. ابومهدی المهندس هم توفیق داشت تا بعد از زیارت و طواف در حرم شش امام معصوم در عراق همراه فرمانده راهی دیار طوس شود تا طواف حرم امام رئوف را هم درک کند. استقبال بی نظیر مردم مشهد نیز بسیار به درازا کشید. پیکرها اواخر شب به حرم رسیدند و اول تصمیم بر این شد که پیکرها را بدون طواف دور ضریح امام رضا(ع) فوری به فرودگاه

پیکرها بودند که تا سرزمین پیمان شهید، با امام شهیدان پیکرها را مشایعت کنند. پیکرها به کربلا رسیدند و در طواف حرم امام عشق و در مسیر بین الحرمین تا حرم صادق‌ترین پیرو امام عشق، حضرت عباس(ع)، روی موج عظیم جمعیت حرکت داده شدند؛ اما استقبال بی نظیر مردم عراق تمام زمان بندی‌ها را به هم ریخته بود. حال بالگردها دوباره منتظر پیکرها بودند تا از آسمان کربلا تا کوفه، بعد از طواف حرم عشق، برای شهیداروضه مسیر کربلا تا کوفه را بخوانند. پیکرها به نجف رسیدند و اوج استقبال در نجف بود. نمایندگان علما از پیکرها استقبال کردند و تابوت‌ها را به موج عظیم مردم سپردند، تا حرم اول تمام عاشقان و مولای موحدان عالم؛ همو که حاج قاسم مرید و فدایی خودش و همسرش، حضرت زهرا(س) بود. کار تشییع در نجف بسیار به طول انجامید. یکشنبه اما قرار بر تشییع در ایران بود و نیمه شب پیکرها باید به خوزستان می‌رسیدند. اهواز هم به شهرهای

مشهد نیز منتظر

شلوغ‌ترین تشییع

تاریخش بود. دل‌های

سوخته مردم مشهد

و اطراف آن منتظر

پیکر حاج قاسم و سایر

شهیدان بودند. ابومهدی

المهندس هم توفیق

داشت تا بعد از زیارت

و طواف در حرم شش

امام معصوم در عراق

همراه فرمانده راهی دیار

طوس شود تا طواف

حرم امام رئوف را هم

درک کند



پیکر پدر ساعتی را خلوت کنند. ساعتی بعد، پیکر شهدای راهی دانشگاه تهران شد تا تشییع تاریخی ایران رقم بخورد. همه از همه جبهه‌ها و مسئولیت‌ها در مراسم حاضر بودند تا اینکه امام و مقتدای همه این جمع پای تابوت شهدا آمدند و اقامه نماز کردند. گریه‌های بی‌سابقه امام و مقتدا حاکی از عظمت و مقام این شهدا بود و آنجا که بارها به اعمال خیر این شهدا شهادت دادند، دلیل این مدعا. در نهایت دعای طلب شهادت امام خامنه‌ای بود که دل‌های همه را سوزاند.

بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین تشییع حاج قاسم همین جا رقم خورد؛ اما پیکرها باید تا شب به قم می‌رسیدند تا روز بعد در کرمان تشییع شوند. پیکرها به قم رسیدند و باز هم تشییع مردم قم در مسیر حرم تا مسجد جمکران بی‌نظیر بود. جمکران، همان جایی که پرچم خون‌خواهی حاج قاسم را برافراشته بودند. اواخر شب، پیکرها را از جمکران راهی تهران کردند و

در اقدامی از پیش تعیین نشده، یک حرم که جامانده بود هم در برنامه گنجانده شد، حرم امام انقلاب، خمینی کبیر (ره). حرم امام (ره) این بار اما، در شرایطی متفاوت از سایر حرم‌ها در خلوتی مناسب پذیرای پیکرهای فرزندان انقلابی امام (ره) بود. حاج قاسم عاشق امام (ره) بود و روا نبود پیکر او را به حرم امام (ره) نبرند. روز بعد پیکرها به کرمان رسیدند؛ حجم جمعیت، اما بیش از تمام ظرفیت‌های کرمان بود. شهر جمعیت را پس می‌زد و پیکر که وارد جمعیت می‌شد، خطر آفرین بود؛ خطر هم آفرید و جمعی از عزیزان در سیل جمعیت به شهادت رسیدند. پیکر حاج قاسم در محلی محفوظ ماند. انگار قرار نبود با این سرعت حاجی کنار رفیق عارفش «شهید یوسف الهی» دفن شود. در مراسم کرمان اما همه یک ندا داشتند و آن انتقام بود. مطالبه‌ای که فرماندهان سپاه را مجاب می‌کرد هر چه سریع‌تر کار انتقام را شروع کنند. مردم کرمان منتظر پیکر حاج قاسم برای دفن در گلزار شهدای کرمان بودند

که ساعت ۱ و ۰۲ دقیقه بامداد از کرمانشاه صدای غرش موشک‌ها به صدا درآمد و چند دقیقه بعد ۳۱ موشک به قلب مهم‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در عراق نشست. آماده‌باش سراسری در کشور برای اجرای مراحل بعدی انتقام و پاسخ‌گویی به عکس‌العمل دشمن برقرار بود که گلزار شهدای کرمان گل سرسبد و فرمانده شهیدانش را هنگام سحر به آغوش کشید. پیکر پاک حاج قاسم دفن شد، اما انگار نه انگار که دیگر حاج قاسم نیست. حاج قاسم مانند قبل از شهادتش حتی بیشتر از آن، همه جا حاضر بود و به قول فرماندهان، اولین ثمره خون به ناحق ریخته‌ای، اخراج آمریکایی‌ها از منطقه، قیل از برگزاری مراسم سالگرد شهادتش خواهد بود، سپس فتح قدس؛ آرمانی که او ۱۴ سال پیش در دفاع مقدس داشت و ۳۲ هم برای آن در نیروی قدس سپاه تلاش کرد. حاج قاسم اگر قهرمان مبارزه با تروریسم در جهان بود، قهرمان محور رژیم صهیونیستی از زمین هم خواهد شد.

پیکرها به کرمان

رسیدند؛ حجم

جمعیت، اما بیش از

تمام ظرفیت‌های کرمان

بود. شهر جمعیت

را پس می‌زد و پیکر

که وارد جمعیت

می‌شد، خطر آفرین

بود؛ خطر هم آفرید

و جمعی از عزیزان

در سیل جمعیت به

شهادت رسیدند. پیکر

حاج قاسم در محلی

محفوظ ماند. انگار

قرار نبود با این سرعت

حاجی کنار رفیق

عارفش «یوسف الهی»

دفن شود



شخصية الشهيد سليمان وسلوكه مستوحاة من التعاليم العلوية

العميد أمير نصير زاده قائد القوات الجوية لجيش الجمهورية الإسلامية الإيرانية



والإجتماعات المختلفة التي تجمعنا مع هذا الشهيد البطل ستكون من أفضل الجلسات، وسوف أكتسب منها تجارب وخبرات متعددة، فحينما كان يبدأ بالحديث يحلل المواضيع والأحداث بشكل إستراتيجي ودقيق ويبيد إطلاعاً كاملاً عن أحوال وظروف جبهة المقاومة، ولانجافي الحقيقة إذا قلنا بان مجموع السلوكيات والخصوصيات التي كانت متجسدة في شخصيته بلورة منه منهجاً توعوياً وهذا المنهج والخط يحمل في الواقع عذة أبعاد.

”علينا أن نتعامل مع مختلف السلوكيات والأنماط والإلتزامات العامة للشهيد سليمان بمعادلات قيمية جديدة والعمل على تدريسها وجعلها أسوة ومثل أعلى لنا جميعاً وكان العدو ينظر لهذا الشهيد نظرة إحترام والركوع والذلة لهذه القامة الجبارة ولاشك فإن تنفيذهم عدم قدرتهم على مجابهته والوقوف أمامه.

” إن السلوك الإجتماعي للشهيد سليمان والمستوحى من مذهب الإمام أمير المؤمنين علي (عليه السلام) كان من الخصوصيات والسمات البارزة لشخصيته، وقد شاهدنا العلاقة والمحبة الشديدة التي تكنه له مختلف الشرائح الإجتماعية وذلك بعد نيله الشهادة، لقد كان يمتلك محبة عجيبة لا يمكن بحال من الأحوال وصفها، ولسلوك الشهيد سليمان وعمله السياسي صدى وانعكاس سياسي وميداني على سبيل الإقتداء به، حيث كان يستقطب جميع الأحزاب والتيارات السياسية، وفي الحقيقة كان مصداقاً يتجلى فيه القيادي النحنك ففي نفس الوقت الذي كان يذوب في الثورة الإسلامية وأهدافها المنشودة لم يكن ينتمي لمجموعة وحزب ما ويسير في الخط المستقيم للثورة وفي نفس السياق يعتبر من الساسة المخضرمين، فكنت أعلم بان الجلسات

”لقد أوجد الشهيد سليمان تغييراً وتحولاً عظيماً على صعيد محور المقاومة والصمود؛ حيث تكرر هذا في الواقع باتجاه أعمال رؤية الإمام الخامنئي (دام ظلّه) وتوطيدها، وكان يمتلك طفرة نوعية في المنهج والإنجاز الحضاري، وقطع شوطاً كبيراً في تحويل حركتنا النهضوية في المنطقة وأرجائها المختلفة الى قوة ناعمة يُحسب لها الف حساب. ولا يخفى على أحد فإن محور المقاومة والصمود قد تشكل في ظل مقاومة الأستكبار وتحركاتها المشبوهة، وقد برز هذا العامل كأساس في تأسيسه والنهوض به، ولاشك فإن هذه هي إنجازات رائعة للغاية تحققت على أرض الواقع وتوسعة بشكل ملحوظ في زمان حضور هذا الشهيد السعيد، وكانت هي السبب من وراء عجز الغرب وفشل محاولاته في سورية واليمن والعراق وإقتراب النصر الحتمي لمحور المقاومة والصمود.

علينا أن نتعامل مع
مختلف السلوكيات
والأنماط والإلتزامات
العامة للشهيد
سليمان بمعادلات
قيمة جديدة والعمل
على تدريسها وجعلها
أسوة ومثل أعلى لنا
جميعاً وكان العدو
ينظر لهذا الشهيد نظرة
إحترام والركوع والذلة
لهذه القامة الجبارة
ولاشك فإن تنفيذهم
عدم قدرتهم على
مجاهته والوقوف أمامه

منهج ومشروع الشهيد سليمانى غير معادلات الأستكبار العالمي وأسقطها

حجة الإسلام والمسلمين سعيدى



السمة الفردية البارزة للشهيد سليمانى حيث كانت أعماله وسكنتاته خالصة لله تعالى ولهذا فإن البارئ عز وجل قد أعطاه أجر هذا الخلوص والسمة الفردية الثانية التي كان يتحلى بها الحاج سليمانى هي التواضع حيث كان تريبياً، فقد تقلد منصب لواء ركن وحاز على أعلى وسام عسكري في تاريخ إيران (ذو الفقار) ومع ذلك فقد ظل الحاج سليمانى نفسه ولم تغيره قيد انملة عن اليوم الأول وهذه هي ثقافة التعبئة (السيج) وذلك هو التواضع الذي ذكره وأراده الإسلام. والشاخص والسمة الأخرى في شخصية الحاج سليمانى هي "الشجاعة" حيث لم يدخل الخوف يوماً في قلبه ويستقبل المخاطر والحضور الفعال في الخطوط الإمامية للقتال برحابة صدر وكان يشاهده جميع الأبطال تقريباً في تلك الخطوط وقد تحدث سماحة القائد في صلاة الجمعة عن قصة حضور هذا الشهيد بالهليكوبتر في المنطقة المحاصرة.

تشتعل في أي ساعة ، واما الشاخص الثالث فهو وجود الدافع والمقاومة والصمود في هذا المنهج، وقد أخذت تلك الروحية بالانتشار والتغلغل في المنطقة نتيجة وجود هذا المنهج ، وقد أثبت منهج الشهيد سليمانى بأن الدين الإسلامى الحنيف له القدرة بالفعل للإجابة على حاجات ومتطلبات المجتمع هذا من جهة ومن جهة ثانية فقد كشف عن إمكانية مواجهة حضارية بين الإسلام والغرب .

"إن الوجه المهم والمشرق والمحصلة لشهادة الحاج قاسم هو تعريف العالم بأنه أحد الأبطال الأشاوس ، والتي أدت بالنتيجة إلى اعتقاد الكثيرين ليس في إيران وحدها بل في العالم بأن الإسلام له القدرة والإمكانية لإنجاب الأبطال .

" كان الخلوص والأخلاص هو

" يمكن عدّ عدد من الشواخص والثواب لمشروع ومنهجية الشهيد سليمانى وأول تلك الشواخص هي تغير إتجاهات شعوب منطقة غرب آسيا نحو الإسلام في الوقت الذي كانت تلك المنطقة قبل ذلك مرتعاً خصباً للأمريكيين ، وهذا الأمر بلور الشاخص الثانى يعني حدوث الإنتفاضات الثورية في المنطقة ، حيث نشهد في الوقت الحاضر في بعض الأماكن نار تحترق الرماد قد

إن الوجه المهم والمشرق والمحصلة لشهادة الحاج قاسم هو تعريف العالم بأنه أحد الأبطال الأشاوس ، والتي أدت بالنتيجة إلى اعتقاد الكثيرين ليس في إيران وحدها بل في العالم بأن الإسلام له القدرة والإمكانية لإنجاب الأبطال

الشهيد سليمان مرأة متكاملة

لخط الإمام الخميني (ره)

عباس سليمي نمين

لقد كان الحاج سليمان وبالإضافة إلى كونه عسكري فإنه جندي وفي حقيقي في الحصون الدفاعية، وعد من السياسيين الذين يشار لهم بالبنان وفي نفس الوقت فهو عارف مهذب، عابد وزاهد، وبطبيعة الحال فإنه قل ما تجسد كل تلك الأبعاد والخصوصيات مجموعة في شخصية ما، ولهذا الدليل فقد حظيه باحترام واسع في المجتمع وتبوأ أعلى درجات المحبوبة في الاستطلاع الذي جرى قبل شهادته، ولكن نشهد ومع شديد الأسف بان هناك بعض الأشخاص والحركات والتيارات تريد أن تبقي تلك المكانة لهذا الرجل مجهولة وبالتالي تُهجر بمرور الزمان.

على الرغم من إن القائد الحاج سليمان قاطع وحاسم في الدفاع عن الأسس والثوابت ولكن في الوقت نفسه لم أشاهده حاداً وعصبياً، وهذا أمر مهم للغاية حيث يمكن أن يكون الإنسان حاسماً ولكنه لا يسبب في حدوث الصدام والتشنجات، وقد قال الإمام (ره) هذه الجملة (إن أكثر المشاجرات والصدامات لها جذور في الإنانوية) ومن هنا فإن شخصية هذا الشهيد خالية من الإنانوية. لقد عمل في زمان عدد من الحكومات المختلفة ولم تكن أي واحدة منها تعتقد بوجود القيام بالمهام الخارجية وكانت تخالفه بشدة، ولكنه وقف أمام هؤلاء الذين لم يستوعبوا تلك القضايا، فالوظيفة والمسؤولية تحتم

الوقوف في مقابل المؤمرات الأمريكية والعدو الصهيوني بشدة وصلابة، فعمل مع جميع الحكومات مهما كان توجهها ولم يسمح بإيجاد خلل في القيام بمهمته التي كانت على عاتقه. وتمكن القائد سليمان وفي مقام كونه أحد السياسيين إيجاد نوع من التعامل الإيجابي في هذا السياق وتنفيذ عمله وإثبات المسار الصحيح للنظام ورؤياه وأهدافه المنشودة ولم يكن في هذا المضمار وراء تحقيق مصالحه الشخصية والتبليغ لنفسه.

”ونال هذا الشهيد مكانة مرموقة على الصعيد الدولي حتى إنه تمكن من تسخير القوات الروسية وتجبرها لصالح المقاومة، ولاشك فإن هذه المسألة يلزمها حنكة كبيرة حتى تستطيع من إقناع الحكومة الروسية والتي على رأسها الرئيس بوتين للدخول في هذا المعترك حيث فيه تكاليف قليلة ونتائج ملحوظة، وهذه الإقناع يعني معرفة اللغة الدبلوماسية الصحيحة وآلياتها والتسلح بها، وحسب قناعتني فإن هذه العملية هي واحدة من القدرات الكامنة لهذا الشهيد.

وقد كان الجنرال الشهيد يؤمن بموضوع العمل على المشتركات والقواسم المشتركة والإهتمام بها. وبالطبع فإن هذه النقطة مهمة وهي أن يكون الشخص لديه سعة صدر رحبة ويستطيع العمل على أقل المشتركات، لقد

عمل الشهيد سليمان مع قوات متنوعة وأماكن مختلفة وأثبت بالفعل نجاحه واستطاع من دحر العدو وإيقافه عند حده. ”إن الشهيد سليمان واحد من أولئك الثلاثة الصالحة التي تتلمذة ودرست في مدرسة الإمام (ره) ويعتبر هذا الشهيد المرأة الكاملة لمنهجية وخط قد أسسه وعمل عليه الإمام الراحل (ره) في هذا البلد، ولاشك فإن الزهد والدقة في المسائل والقضايا والإهتمام والصدق مع الأمة والإلتزام بالمصالح العامة وعدم إتباع النفس والتضحية في سبيل الناس فهذه القيم كلها من الموارد والأمور والتي في أوجها هي بعنوان إنموذج حيّ تضي في مذهب وخط الإمام (ره).

على الرغم من إن
القائد الحاج سليمان
قاطع وحاسم في
الدفاع عن الأسس
والثوابت ولكن

في الوقت نفسه لم
أشاهده حاداً وعصبياً
، وهذا أمر مهم للغاية
حيث يمكن أن يكون
الإنسان حاسماً ولكنه
لا يسبب في حدوث
الصدام والتشنجات
، وقد قال الإمام (ره)
هذه الجملة (إن أكثر المشاجرات
والصدامات لها
جذورها في الإنانوية)
ومن هنا فإن شخصية
هذا الشهيد خالية من
الإنانوية



الشهيد سليمان كان يبغى إستقطاب جميع الناس للثورة الإسلامية

مسؤول ممثلية الولي الفقيه في قوات القدس للحرس الثوري

ويتحدث مع الأطفال ويتلاطف معهم ويهدي إليهم الهدايا ويلتقط معهم الصور التذكارية.

« لقد كان ينظر الشهيد السعيد الى أفق بعيدة ويبغى وقوع حركة عظيمة في العالم وبيان سيرة الإمام في الدنيا والعمل ومن خلال تصدير الثورة الى العالم بإسره كسب الشعوب والأمم إليها وتشكيل وبلورة حركة تتجه نحو الحضارة الإسلامية لقد قال لي عدّة مرات علينا أن يكون سلوكنا وعملنا بشكل يتمكن بواسطته من كسب ود الناس وسوقهم باتجاه الثورة الإسلامية.

إنه كان يشفق ويراعي حتى أفراد عصابة داعش ويقول عنهم: إنهم أعداء مغرور بهم وجهلة لا يعلمون الحقائق بينما الاستكبار له جذور متأصلة مثل نمrod وفرعون وكان يسمح للشباب الذين إنتموا الى داعش ووقعوا في محاصرة المجاهدين الأبطال الى إيجاد طريق لهم ويقول: إفتحوا الطريق لهم ليسلموا أسلحتهم ويخرجون فغسى أن يهتدي أحد من هذه الجماعة.

وهناك نماذج عديدة بهذه الصورة قد إهتدوا وجاءوا الى الطريق الصواب حتى إن البعض منهم جاءوا الى إيران للمشاركة في تشييع جثمان الحاج سليمان. لقد كانت نظرتة الى الأعداء والناس مختلفة ويرى إن الناس هم أعز من أبنائه ولم يكن يرى فرقاً بين إيران وسورية وفكره كله منصب على الناس.



ومرات إنني أرغب حينما أركب الطائرة أن يجلس الى جنبي شخص يسألني فأجيبه، ولم يشعر بالتعب والكلل ومع وجود كل هذه المهمات والمسؤوليات العسيمة فقد كان يعظ الناس ويوجههم. لقد قال لي الشهيد بور جعفري الملازم دوماً للشهيد سليمان بعد عودتهما من سورية ولبنان والتي استمرت لمدة خمسة عشر يوماً إن الشهيد سليمان لم ينم طوال هذه الأيام سوى عشرة ساعات فقط ومع هذه الحالة فقد كان يحب حينما يستقل الطائرة التحدث مع من كان يجلس الى جانبه وإجابته عن كل مايدور في ذهنه، وكان هذا الشهيد يتفقد ويزور عوائل الشهداء الكرام حيث رافقته في عدد منها والملفت للنظر إنه كان يتعامل مع تلك العوائل بشكل كأنما يعرفهم منذ سنوات طويلة

كان كلام الحاج سليمان وعمله واحد ولم يساوم أحد على الأسس والأصول التي تترتب بالثورة، وقد تحرك هذا الشهيد وفق الخطوط العريضة التي رسمها الإمام والسيد الولي وكان يدعو الناس للمسير في هذا المسار وذلك على اساس الأسلوب الذي إتبعه النبي الأكرم (صلى الله عليه وآله) يعني وجود الأخلاق الحسنة والرحمة، وقد قال البارئ عز وجل في محكم كتابه الحكيم ” فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ « لقد كسب الحاج سليمان الناس بالمحبة والرحمة حتى إنه حاول أن يأخذ بايدي اولئك الذين إنحرفوا عن المسير لغفلة ما أو جهل ووضعهم على الجادة القويمة والعودة بهم الى أحضان الثورة الإسلامية. وقد قال لي مرات

لقد كان ينظر الشهيد السعيد الى أفق بعيدة ويبغى وقوع حركة عظيمة في العالم وبيان سيرة الإمام في الدنيا والعمل ومن خلال تصدير الثورة الى العالم بإسره كسب الشعوب والأمم إليها وتشكيل وبلورة حركة تتجه نحو الحضارة الإسلامية لقد قال لي عدّة مرات علينا أن يكون سلوكنا وعملنا بشكل يتمكن بواسطته من كسب ود الناس وسوقهم باتجاه الثورة الإسلامية



إن تطلعات وأمال ورغبات الحاج قاسم مبنية على محور الإسلام الأصيل

العميد الجزائري

« لقد كان الشهيد الحاج قاسم سليمان من جهة نتاج وحصيلة الإسلام العزيز والنظام المقدس والثورة الإسلامية واستطاع من ناحية أخرى العمل ليس على حفظ الصفات والخصال التي تعلمها من عملية الدفاع المقدس في نفسه وإنما الإرتقاء بها عبر مرور الزمان وبهذه الطريقة تمكن من إكتساب قيم جديدة في جبهة جديدة بناءً على القيم السابقة القائمة على الإسلام الأصيل وطاعة المرشد الأعلى للثورة الإسلامية وولي الفقيه وبشكل عام فإنها تصنع وتبني إنساناً خالصاً وتقياً حيث تكون رغباته وتطلعاته تتمحور حول الإسلام الأصيل والطاعة والتبعية المطلقة للولي الفقيه بناءً على التسلسل الزمني والمكاني ولذا أستطاع في التأثير ، وبالطبع فإن هذا

التأثير الخالص اصقل شخصية تلمع مثل الضوء الساطع وقد رأينا إنه حينما أستشهد ظهر وتجلي في المجتمع مظهراً جديداً من تلك الشخصية .
« إننا نواجه الأحقاد والضغائن التاريخية لمظلومي المنطقة والشعوب الإسلامية بالنسبة الى وجود الاستكبار العالمي ومخططاته المشؤومة وعلى رأسه أمريكا ولكن مع الأسف فقد تم إهمالها وعدم الأخذ به نتيجة الأجواء الحاكمة وعمل الإعلام المغرض فكانت شهادة بطل الإسلام الشهيد سليمان كالنسيم الهاب في الربيع هو الصحوه والنشوة التي ازلت اللثام والقناع وبالتالي إيجاد نظرة أحادية للناس بالنسبة الى الوضع الموجود ومرحلة أكثر شفافية . فإين هي إيران في الوقت الحاضر ومكانتها وفي أي جبهة

تقع واين هم الأمريكيون وفي أي جبهة تكون وبهذه الوسيلة يمكن تشخيص جبهة الحق والباطل .
« إن ما حصل في توديع القائد العزيز جاء نتيجة إن الأمة شاهدت ولا حظت إن هناك مجموعة من الصفات والخصوصيات قد تجسدت في شخصية الشهيد الحاج قاسم سليمان حيث شاهدت بان شخصاً معروفاً مثل هذا الشهيد يدافع بكل مايملك عن الأراضي الإسلامية المختلفة من جملتها إيران وأبعد منها بشكل خالص لا يريد منه جزء ولا شكورا وذلك في قبال الهجمات التي يبرز فيها الباطل بشفافية ووضوح ، وترى ذلك الحضور الفعال منه ومن هذا المنطلق فإننا واجهنا ذلك الحضور التاريخي والأقبال الذي قل نظيره في توديعه .

إن ما حصل في توديع
القائد العزيز جاء نتيجة
إن الأمة شاهدت
ولاحظت إن هناك
مجموعة من الصفات
والخصوصيات قد
تجسدت في شخصية
الشهيد الحاج قاسم
سليمان حيث
شاهدت بان شخصاً
معروفاً مثل هذا الشهيد
يدافع بكل مايملك عن
الأراضي الإسلامية
المختلفة من جملتها
إيران



علينا أن نعرف الحاج سليمان كما هو حقه وحقيقته

اللواء حسين دهقان

الشهادة وروحية الخلوص والشجاعة في خط ومنهجية هذا الشهيد البطل . ومن الخصوصيات والصفات الفردية وقيادة الشهيد هي إقتحام الأخطار ومواجهته من دون خوف .

إن خط الشهيد سليمان هو خط الدفاع - خط أمن الإسلام والثورة الإسلامية إننا نعرف جيداً هذا الخط ونذكر إنه خط الحق والحقيقة .

« لقد كان الشهيد سليمان يمتلك كل مقومات الشجاعة والبسالة فقد كان صلباً قوياً ومدبراً ومدبراً وصادقاً للنوايا ولا تأخذه في الله لومة لائم . ولا شك فإن حاجة المجتمع تتطلب معرفة هذه الخصائص والصفات والتعايش معها . وبينغي علينا أن نعرف القائد سليمان كما هو حقه .

حزب الله في لبنان يقاتل من أجل لبنان والحشد الشعبي في العراق يقاتل لأجل العراق واليمن لليمن وهكذا واما هدف الجميع واحد ؛ وهذا لم يكن يحصل لولا وجود التفكير الذي تبناه هذا الشهيد السعيد .

« إن خط ومنهجية الشهيد سليمان هو خط ومنهجية الإسلام وهو خط ومنهجية الإمام الخميني (ره) والإمام الخامنئي (مد ظله العالی) ولهذا فحينما ندرس وتعمق بخط ومنهجية الشهيد سليمان نراه هو ذلك الخط والمنهجية التي يستند على التعاليم الإسلامية والثورة الإسلامية . ويمكن رؤيت وتجسيد مواجهة الاستكبار العالمي ومعرفة العدو وتشخيصه والعزة والمنعة والدفاع عن العقيدة وروحية الجهاد والعزيمة وطلب

« لقد كان الشهيد سليمان بحق عسكري إستراتيجي وقد أدت تجاربه العديدة في فترة مرحلة الدفاع المقدس ونظريته الإستراتيجية ليكون لاعباً مؤثراً وناجحاً في جغرافية المقاومة . ومن الملاحظ فإن الشهيد السعيد كان يؤمن إيماناً عميقاً ببناء القدرة ودورها الفعال في إدارة تنظيمات وفصائل المقاومة ومرورها . وعلى عكس ما تعتقده أمريكا وحلفائها الغربيين بأن جبهة المقاومة هي الذراع العسكري للجمهورية الإسلامية الإيرانية فإن الشهيد سليمان وجبهة المقاومة لا تعتقد ولا تؤمن بحال من الأحوال بالحرب النبوية بل إن محور المقاومة من منظور الشهيد سليمان يشمل الجبهة الإسلامية المتحدة بكافة فصائلها وله هدف واحد يتمركز عليه ، فنرى اليوم بأن

إن خط ومنهجية الشهيد سليمان هو خط ومنهجية الإسلام وهو خط ومنهجية الإمام الخميني (ره) والإمام الخامنئي ولهذا فحينما ندرس وتعمق بخط ومنهجية الشهيد سليمان نراه هو ذلك الخط والمنهجية التي يستند على التعاليم الإسلامية والثورة الإسلامية

الحاج سليمان من أوجب العزة لأحرار العالم

الدكتور عماد أفروغ

النقطة هي نقطة إنطلاق لمشاريع وبرامج تنصب في الصالح العام والمشارك. إن أمريكا تمتلك قوة صعبة ولكنها تحاول وقبل توظيف وتسخير قوتها الصلبة الى دمجها وتغذيتها من خلال وجود القوة الناعمة فإن استطعنا من النيل وضرب القوة الناعمة فسوف تضعف بلا أدنى شك قوتها الصلبة وقد تمكن الشهيد سليمان بكل تأكيد من ضرب أمريكا ضربة بالضميم. إن شهادة هذا الرجل أدت الى إنحلال النظام الراسمالي وذلك قبل التوقعات والمراهنات.

أن تبنتي السياسية الخارجية على ثلاثة محاور أساسية وهي: (العزة والحكمة والمصلحة). إنني أعتقد بإننا إذا أردنا أن نقيم تلك العناصر الثلاثة من منظار الشهيد سليمان ونرتبها فإن القيمة الغائية له هي العزة وإن الحكمة والمصلحة يكونان في خدمة العزة. لقد كان هذا الشهيد حكيماً في كل شيء ولم يتخذ قراراً وموقفاً سريعاً ولن يرد على الفور فقد كان يفكر بالوهلة الأولى ملئاً ومن ثم يتخذ القرار المناسب.

إننا نعلم إن واحد من اهداف ثورة الإمام سيد الشهداء (عليه السلام) هي العزة والكرامة ومعنى العزة هي الأرض الصلبة التي لا يمكن إختراقها بسهولة فينبغي علينا أن لا نخترق وتطوي علينا الأعياب وخطط الأعداء ولم تغيب هذه الرؤية عن وعي الشهيد سليمان وكان يبغى تحقيق العزة الوطنية.

« لقد كانت شهادة الشهيد سليمان نقطة عطف وتحول وعليها لا ينبغي أن تكون نظرتنا وفهمنا لها نظرة سطحية وصورية وعابرة ويجب أن تكون هذه

« لا تنظروا الى لحظة إستشهاد الحاج سليمان فقط فالشهادة في الوهلة الأولى هي منظومة وإنما يجب درك وفهم المعرفة الوجودية لهذا الشهيد العزيز يعني النظر الى الله تعالى والإنسان والناس والعالم، وقد كان يملك الشهيد سليمان الأخلاق التوعوية التي تستند على التعامل مع الناس وسلوكه الرصين معهم وخضوعه وإفشاء السلام وصداقته حيث إننا نستطيع توضيح نموذج أخلاقه وعمله من وجوه مختلفة، ويجب علينا إحياء هذا الطود الشامخ والعمل على إبقاء شعلته وهاجة وعدم إغفال هذا الأمر والإكتفاء بإطلاق أحد الأيام بإسم يوم المقاومة العالمي. لقد كانت شهادة الحاج سليمان هدية إلهية في تاريخ الثورة الإسلامية، بالطبع فإن كل ذلك هو جانب واحد من الحقيقة وسيبقى مصاب شهادة البطل المغوار سليمان ومرارته في القلوب.

« لقد كان الشهيد سليمان والى جانب إمتلاكه جميع الخصائص والصفات المتعالية له علاقة وإرتباط مع الفطرة الإنسانية ويملك رصيذاً واسعاً من المحبوبة، وشخصاً عملياً وهذا الموضوع في غاية الأهمية، وكان إخلاصه وعمله مضرِباً للأمثال ولم يقل شيء ما لم يعمل به.

« قال قائد الثورة الإسلامية لأبد

لقد كان الشهيد

سليمان والى

جانب إمتلاكه جميع

الخصائص والصفات

المتعالية له علاقة

وإرتباط مع الفطرة

الإنسانية ويملك

رصيذاً واسعاً من

المحبوبة، وشخصاً

عملياً وهذا الموضوع

في غاية الأهمية، وكان

إخلاصه وعمله مضرِباً

للأمثال ولم يقل شيء

ما لم يعمل به





الشهيد سليمان أغلق ملف تنظيم داعش الإرهابي

اللواء أحمد نوريان

وغير عقلائي وأكد بالقول: «لقد أصبحت أبعاد القتال والمواجهة مع أمريكا أكثر علانية وذلك بعد إستشهاد القائد الشهيد سليمان وتجلت قيم المقاومة الإسلامية أكثر من قبل « وأضاف: لقد أسس الحاج قاسم سليمان جبهة المقاومة من مقاتلين لدول مختلفة وهنا إلتحمت جبهة الحق وبادت نسيجاً واحداً».

وفي نهاية حديثه أشار الى « إن الشهيد سليمان كان رحيماً وعطوفاً مع أصدقائه وحاسماً مع أعدائه وكما شاهدنا فقد وقف موقفاً حاسماً لا تراجع فيه مع أمريكا وأغلق ملف الإرهابيين التكفيريين الى الأبد . وعلينا أن نتعلم اصول الجهاد من هذا الشهيد والوقوف أمام الإستكبار بالتواصي بالحق والصبر حتى نصل الى النصر الإلهي».

سليمانى « لقد كان الأمريكين في حربهم الثلاثة والثلاثين يوماً وراء إيجاد وتشكيل شرق أوسط جديد وحاولت تقسيم ايران والعراق والسعودية والأردن وباقي دول المنطقة فكان الشهيد سليمان لهم بالمرصاد وأضحى العقبة الكؤود التي وقفت أمام تحقيق هذا المشروع».

وأوضح العميد نوريان في بيان إستراتيجية الشهيد سليمان في تعبئة قوات المقاومة من أجل مواجهة مشروع الشرق الأوسط الجديد قائلاً: « استطاع الشهيد سليمان ومن خلال هزيمته الإرهابيين التكفيريين من إغلاق ملف هذا المشروع وهنا يكمن دوره الريادي في مواجهة جبهة الإستكبار أكثر فأكثر».

واضاف المتحدث باسم الشرطة الإيرانية (ناجا) لقد كان قرار أمريكا باغتيال الشهيد سليمان هو قراراً قاسياً وإجرامياً

« قال العميد أحمد نوريان : (كان الحاج قاسم سليمانى جندي للولاية وهو مثال يحتذى به في الصبر والمقاومة والجهاد وكان يتصرف مع العدو دوماً بشكل حازم وقاطع) وأوضح المتحدث باسم القوات المسلحة للجمهورية الإسلامية في حوار مع مراسل الصباح الصادق حول الصفات الأخلاقية والعقدية للشهيد سليمانى قائلاً : « إن الحاج قاسم سليمانى هو جندي للولاية « وأضاف لقد كان مثالا يحتذى به في الصبر والمقاومة والجهاد وكان يتصرف مع العدو دوماً بشكل حازم وقاطع) .

وصرح العميد نوريان : « لم يكن الشهيد سليمانى يوماً من الأيام يفكر في نفسه ويمكن القول في هذا السياق بأنه إنسان مضحي « وييسن الإجراءات التي قامت بها أمريكا ضد الشهيد الحاج قاسم

استطاع الشهيد سليمانى ومن خلال هزيمته الإرهابيين التكفيريين من إغلاق ملف هذا المشروع وهنا يكمن دوره الريادي في مواجهة جبهة الإستكبار أكثر فأكثر

Genral Jazayeri

Haj Qassem's wishes, ideals and desires were based on pure Islam



◆ On one hand, Haj Qassem Soleimani was trained by Islam and the holy system of the Islamic Revolution and on the other hand, he was able to maintain what he had learned from the Holy Defense and promote them as well, and as a result he could add new values to the values based on pure Islam and following the Supreme Leader and Wali al-Faqih in a new front. All these features created a sincere man whose wishes, ideals and desires were based on pure Islam and following Wali al-Fqih and based on knowing the time and the circumstances, and as such they could be very effective and this sincere influence trained a man who shines brightly and we witnessed that when

he was martyred, new dimensions of this figure were unveiled in the society. We see the historical enmity of the oppressed people of the region and the Islamic community towards the world oppressors and on top of them the US which has unfortunately been ignored due to propagandas and the media works; however the martyrdom of our beloved General unveiled this issue like a spring wind in a critical period of time and clarified the existing condition to all people, i.e. in which front the Islamic Republic of Iran stands and in which front the Us does.

◆ What happened in the funeral ceremony of our beloved General was the result of the fact that the people witnessed and observed some tangible features of Shahid Haj Qassem Soleimani. They saw that how one person like Shahid Soleimani sincerely defends different Islamic countries like Iran and beyond against attacks and enemies whose falsehood is completely evident and they observed a tangible presence. That is why we saw that historical participation.

What happened in the funeral ceremony of our beloved General was the result of the fact that the people witnessed and observed some tangible features of Shahid Haj Qassem Soleimani

Emad Afroughv

Haj Qassem is the cause of the dignity of the free people in the world



◆ Shahid Soleimani must not be seen only at the time of his martyrdom. At the first step, martyrdom is a system and the ontology of Shahid Soleimani must be understood first, i.e. his attitude towards God, man, people, and the world. Shahid Soleimani enjoyed duty-oriented morality based on interaction with people and how he treated people, his modesty and friendliness. We can explain the model of sincerity and performing duties from his different dimensions. We must reproduce Shahid Soleimani from every aspect and we should not neglect this issue and naming just one day as the international day of resistance is not enough. The martyrdom of Haj Qassem Soleimani was a divine gift in the history of the Islamic Revolution, of course all

these things are just one side of the story and the sorrow of his martyrdom is still on our hearts.

In addition to all his significant characteristics, Shahid Soleimani had a connection with man's nature. Everyone loved Shahid Soleimani and he was a practical person which is highly important. The sincerity and actions of Shahid Soleimani were unique and he put into practice whatever he talked about.

◆ The Supreme Leader of the Revolution mentioned dignity, wisdom and interest in foreign policy. I believe that in the view of Shahid Soleimani if we want to judge the value of these three issues, the most valuable to Shahid Soleimani was dignity, and the other two, i.e. wisdom and interest, were at the service of dignity. Shahid Soleimani was a wise man and never took hasty stances, he never reacted immediately; instead he thought about the issue first and then would take a stance. We all know that one of the goals of Imam Hussain (AS)'s uprising was dignity and in Arabic the word "dignity" (Izzah) means a land which is hard and cannot be easily penetrated; we must also be impenetrable and Shahid Soleimani was after national dignity.

Shahid Soleimani was a wise man and never took hasty stances, he never reacted immediately; instead he thought about the issue first and then would take a stance

General Ahmad Nourian

Shahid Soleimani put an end to Daesh terrorists

◆ General Ahmad Nourian said: “Haj Qassem Soleimani was the soldier of Wilayat. He was the model of patience, resistance and jihad and was always strict in confronting the enemies.” The spokesman of the Islamic Republic of Iran Police Force (NAJA) mentioned the ethical and religious features of Shahid Soleimani in an interview with Sobh Sadegh and said: “Haj Qassem Soleimani was the soldier of Wilayat.” He added: “Shahid Soleimani was the model of patience, resistance and jihad and was always strict in confronting the enemies.”

General Nourian also mentioned: “Shahid Soleimani never thought about himself and in this regard we can say that he was a self-sacrificing man.” On what the US did against General Haj Qassem Soleimani, he said: “The US was after establishing the New

Middle East in the ۳۳-Day war and tried to break up Iran, Iraq, Saudi Arabia, Jordan and other countries in the region and Haj Qassem prevented them from completing this project.” By mentioning the strategy of Shahid Soleimani in uniting the resistance forces for fighting against the project of the New Middle East, General Nourian said: “Haj Qassem Soleimani put an end to the project of the New Middle East by defeating Takfiri terrorists and here the key role of Shahid Soleimani in fighting against the oppressors becomes more evident.”

◆ By saying that the US decision to assassinate Shahid Soleimani was cruel, criminal and irrational, the spokesman of NAJA emphasized that: “After the martyrdom of Shahid Soleimani, the dimensions of fighting against the US were unveiled and the value of Islamic resistance became more evident.” He added: “Haj Qassem Soleimani formed the resistance front by soldiers from different countries and by that the right front was united.” By describing the different dimensions of the martyrdom of Shahid Soleimani, General Nourian mentioned: “A new spirit was given to the society by the martyrdom of Shahid Soleimani and the culture of self-sacrifice, resistance and martyrdom were institutionalized more than before.”

Haj Qassem Soleimani was the soldier of Wilayat. He was the model of patience, resistance and jihad and was always strict in confronting the enemies



Hujjat al-Islam Saidi

The school of Shahid Soleimani turned the tables for the oppressors

◆ The school of Shahid Soleimani turned the tables for the oppressors.

Several bases can be enumerated for the school of Shahid Soleimani; the first one is changing the attitude of the nations of West Asian region towards Islam; whereas in the past, the region was the place for the attacks of the US and this created the second basis, i.e. revolutionary uprisings in the region, and now it is a hidden fire in some places. The third basis is the motivation and spirit of resistance in this school and this spirit has spread in the region because of this school. The school of Soleimani proved the capacity of Islam in fulfilling the needs of the society and revealed the bilateral civilizational capacities between Islam and the West.

◆ Introducing him as a superhero to the world was the most important aspect of the martyrdom of Haj Qassem Soleimani which caused a lot of people, not just in Iran but in the whole world, to believe that Islam has a hero too.

◆ Sincerity was the first personal characteristic of Shahid Soleimani. He did everything for the sake of God and God granted him the reward of his sincerity. Modesty was his second characteristic. Haj Qassem was the same modest Haj Qassem that was in the past. He became a Brigadier General and achieved the highest military rank in the history of Iran (i.e. Zulfaghar); but he did not change and remained the same person as he was the first day. This is the same Basiji culture and modesty that Islam reminds all of us. Courage was the next dimension of Haj Qassem Soleimani. He had no fears, welcomed all dangers and was present in almost all battle fronts of resistance. Nearly all soldiers have seen him in battle fronts, in a Friday prayer, the Supreme Leader talked about the presence of this Shahid in a surrounded region using a helicopter.

Sincerity was the first personal characteristic of Shahid Soleimani. He did everything for the sake of God and God granted him the reward of his sincerity



General Dehghan

Haj Qassem must be known as he deserves it



◆ Shahid Soleimani was a military strategist and his experiences in the Holy Defense and his strategic viewpoint made him a successful actor in the geography of resistance. Shahid Soleimani held a strong belief in empowerment and its role in managing the resistance groups; unlike Americans and western countries' belief that resistance groups are Iran's military wings, both Shahid Soleimani and resistance groups do not believe in proxy wars; rather the resistance front in the viewpoint of Haj Qassem consisted of a united Islamic front; now Hezbollah fights for Lebanon, Hashd al-Shabi fights for Iraq, Yemenis fight for Yemen and so on. However, the goal is the same, and that is the result of Shahid Soleimani's thought.

◆ The generation trained by Shahid Soeimani had features like knowing the enemy and knowing the time. At the time of his management,

this great martyr gave identity to the resistance front and empowered it, united the reality and ideals of resistance front and increased collective insight.

The school of Soleimani is the same school of Islam and the same school of Imam Khomeini (RA) and Imam Khamenei;

therefore, when we investigate the school of Soleimani, we see the same school based on the teachings of Islam and the Revolution. Fighting against oppressors, knowing the enemy, dignity and power, defending the beliefs, Jihad spirit and seeking martyrdom, sincerity and courage are clearly seen in the school of Shahid Soleimani; putting oneself in danger, taking risks and fighting against risks are the individual and commanding features of Shahid Soleimani and the school of Shahid Soleimani. The school of Shahid Soleimani is the defense-security school of Islam and the Revolution; we know this school and accept it as true.

◆ Shahid Soleimani was brave, strict, insightful, sincere, and a good manager. The society needs to recognize his features and use them as role models. We must know General Soleimani as he deserves it.

Fighting against oppressors, knowing the enemy, dignity and power, defending the beliefs, Jihad spirit and seeking martyrdom, sincerity and courage are clearly seen in the school of Shahid Soleimani

liked to talk to the person beside him and answer his questions. He visited the families of martyrs. I was with him several times. Sometimes, when we visited a family of a martyr for the first time, he behaved in a way as if he knows them for many years. He treated them well and listened to the children. He gave them gifts and took photos with them.

He looked thousands of miles ahead of his time, he was after creating a great movement in the world and explaining the conduct of Imam Khomeini (RA) in the whole world and by exporting the Revolution to other countries and attracting other people to the Revolution make the movement towards the Islamic civilization happen. He said several times that we should amend our behavior in order to attract other people towards the Revolution.

◆ He even cared for Daesh members and believed that they are ignorant enemies; but the oppressors are the deeply-rooted enemies like Nimrud and Pharaoh. He let the youth who were attracted to Daesh because of their ignorance and now were surrounded to find a way to escape and asked his forced to let them hand over their guns and go away so that one of them is guided to the right path. Examples

of those who were guided like this are a lot and even some of them came to Iran for the funeral ceremony of Haj Qassem. The attitude of Haj Qassem towards the enemies and the people was different. He liked the people even more than his own children. Iran or Syria was not different to him, he cared for the people.



He even cared for Daesh members and believed that they are ignorant enemies; but the oppressors are the deeply-rooted enemies like Nimrud and Pharaoh

Ali Shirazi

He was attracting all of the people to the Islamic Revolution



He told me several times that when he is on an airplane, he wants to answer the questions of the person who sits beside him. He never felt tired and tried to attract and persuade other people even though he was very busy

◆ The words and deeds of Haj Qassem were the same and he was strict regarding the principles of the Revolution. Shahid Soleimani walked on the path which was drawn by Imam Khomeini and the Supreme Leader and he invited other people to this path using a method based on the method of the holy Prophet, i.e. with kindness and good temper. God the Exalted has mentioned this issue in the holy Quran that if the Prophet did not have

good temper and did not treat people kindly, the people would leave him alone and would not gather around him. Haj Qassem attracted people with kindness, he even wanted to bring to the right path of the Revolution those who had gone astray because of ignorance or lack of knowledge. He told me several times that when

he is on an airplane, he wants to answer the questions of the person who sits beside him. He never felt tired and tried to attract and persuade other people even though he was very busy. After returning from a trip to Syria and Lebanon which lasted for about 15 days, Shahid Pourjafari, who was always with Haj Qassem, told me that Haj Qassem had slept only for 10 hours in these 15 days; but when he boarded the airplane, he

Abbas Salimi Namin

He was the perfect example of the school of Imam Khomeini (RA)

In addition to being a military person and a real soldier in defending the country, Haj Qassem was a prominent politician, and at the same time he was a devout, pious and religious person. The combination of all these personal characteristics is rarely found in one person; as such he was really respected in our society. Before martyrdom, he gained the highest position in surveys regarding popularity; however unfortunately we witness that some people or movements do not want this position to be revealed and they want it to be ignored as the time passes.

Although General Soleimani was strict in defending the principles, we never saw him angry. This is highly important to be able to defend the principles strictly and never be the cause of any disputes and quarrels. This sentence from Imam Khomeini (RA) who said: "Most disputes stem from selfishness and arrogance."

is a sign that General Soleimani was free from selfishness and arrogance. He worked in different governments which did not believe in missions outside the country and even disagreed strongly; however he stood against those who did not understand this issue that we should fight against the plots of the US and the Zionist regime in the region and in spite of all these disagreements, he worked with all governments and did not let anything distort his missions. General Soleimani could create a logical balance in this regard as a politician and proved that the path and attitude of the system is true and correct. He never sought his own interest and did not want to show himself off.

This great martyr had gained a position at international level and could even bring Russian forces to the realm of resistance, i.e. at the service of resistance. It required a macro strategy to convince Russian government and at the top of it Putin to enter this realm in a way that it does not cost them a lot and has significant achievements for them as well. To do so means being familiar with political language and I believe that it was one of the significant capabilities of this martyr. The General had completely accepted this issue that we must work on commonalities. This is a very important point that a person enjoys high levels of patience and is able to stand on the smallest commonalities, Shahid

This great martyr had gained a position at international level and could even bring Russian forces to the realm of resistance

